مختصری در فقه

امامی شافعی/

بخش عبادات

**تألیف:**

**شیخ عبدالواحد بن سلطان العلماء**

**ترجمه:**

**شیخ محمد علی خالدی (سلطان العلماء)**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مختصری در فقه امام شافعی / (بخش عبادات) |
| **نویسنده:**  | شیخ عبدالواحد بن سلطان العلماء |
| **مترجم:** | شیخ محمد علی خالدی (سلطان العلماء) |
| **موضوع:** | فقه شافعی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  |

|  |
| --- |
| اردیبهشت (ثور) 1395 شمسی، رجب 1437 هجری |

 |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
|  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc449561063)

[مقدمه 1](#_Toc449561064)

[بخش اول: شرح مختصری از مبانی اسلام 3](#_Toc449561065)

[بیان کلماتی‌که هر مسلمانی بدان نیازدارد 3](#_Toc449561066)

[صفات خداوند متعال 5](#_Toc449561067)

[دین بهترین سرمایه است 6](#_Toc449561068)

[اصول دین 7](#_Toc449561069)

[توحید 7](#_Toc449561070)

[شرح و تفصیل توحید 8](#_Toc449561071)

[نبوت 9](#_Toc449561072)

[شرح‌ نبوت 9](#_Toc449561073)

[معاد 10](#_Toc449561074)

[قدر 10](#_Toc449561075)

[بیان بعضی از مسائلی که هر مسلمانی باید آن را بداند 11](#_Toc449561076)

[بخش دوم طهارت 17](#_Toc449561077)

[انواع آب‌ها 17](#_Toc449561078)

[نجاسات 18](#_Toc449561079)

[مسائل متفرقه‌ای در بحث نجاسات 18](#_Toc449561080)

[معفوات 19](#_Toc449561081)

[مطهرات (پاک کننده‌ها) 20](#_Toc449561082)

[طهارات (پاکی‌ها) 20](#_Toc449561083)

[وضو 20](#_Toc449561084)

[غسل 22](#_Toc449561085)

[تیمم 24](#_Toc449561086)

[اعمالی‌که بدون طهارت جایز نیست 25](#_Toc449561087)

[مسح خفین 26](#_Toc449561088)

[بخش سوم: عبادات 27](#_Toc449561089)

[تعریف عبادات 27](#_Toc449561090)

[فصل اول: نماز 27](#_Toc449561091)

[اوقات نمازهای فرض 28](#_Toc449561092)

[ضابطۀ اوقات نمازها با ساعات فلکی 29](#_Toc449561093)

[آداب نماز 34](#_Toc449561094)

[مکروهات نماز 35](#_Toc449561095)

[نماز جمعه 37](#_Toc449561096)

[قصر و جمع نماز 40](#_Toc449561097)

[نماز شخص بیمار 42](#_Toc449561098)

[نمازخوف 42](#_Toc449561099)

[نمازعید 45](#_Toc449561100)

[نماز کسوف و خسوف (نماز خورشید گرفتکی و ماه گرفتکی) 47](#_Toc449561101)

[نماز استسقاء (نماز طلب باران) 49](#_Toc449561102)

[نماز جنازه 50](#_Toc449561103)

[خلاصۀ ابواب نماز 54](#_Toc449561104)

[فصل دوم: زکات 57](#_Toc449561105)

[اموال زکوی 59](#_Toc449561106)

[زکات حیوانات 59](#_Toc449561107)

[زکات طلا و نقره و آنچه جانشین آن دو است مانند پول 61](#_Toc449561108)

[زکات حبوبات (دانه‌ها) 63](#_Toc449561109)

[زکات میوه‌ها 65](#_Toc449561110)

[زکات مال التجارۀ 65](#_Toc449561111)

[زمان آدای زکات 67](#_Toc449561112)

[اضافی که مستحق زکاتند 68](#_Toc449561113)

[زکات فطر 69](#_Toc449561114)

[آیا بدهی مانع وجوب زکات است؟ 69](#_Toc449561115)

[زکات در مال شراکتی 70](#_Toc449561116)

[کسانی‌که مستحق زکات نیستند 70](#_Toc449561117)

[دادن زکات قبل از فرا رسیدن وقتش 71](#_Toc449561118)

[صدقۀ تطوع (صدقۀ مستحبی) 71](#_Toc449561119)

[نیت در زکات 72](#_Toc449561120)

[فصل سوم: روزه 73](#_Toc449561121)

[روزۀ مسلمانان قبل از فرض شدن رمضان 75](#_Toc449561122)

[واجبات روزه 77](#_Toc449561123)

[سنت‌های روزه 77](#_Toc449561124)

[آداب روزه 78](#_Toc449561125)

[روزه سنت 78](#_Toc449561126)

[روزه حرام 79](#_Toc449561127)

[روزه مکروه 79](#_Toc449561128)

[اعتکاف 79](#_Toc449561129)

[خلاصه انواع روزه 80](#_Toc449561130)

[خلاصه‌ای کافی دربارۀ روزه 81](#_Toc449561131)

[فصل چهارم: حج و عمره 84](#_Toc449561132)

[میقات حج و عمره 86](#_Toc449561133)

[شرایط واجب بودن حج و عمره 87](#_Toc449561134)

[اقسام حج و عمره 87](#_Toc449561135)

[انواع احرام 88](#_Toc449561136)

[ارکان حج 89](#_Toc449561137)

[واجبات حج 97](#_Toc449561138)

[محرمات احرام 98](#_Toc449561139)

[تحلل و انواع آن 99](#_Toc449561140)

[فدیه 101](#_Toc449561141)

[خون‌های واجب در حج و عمره 102](#_Toc449561142)

[چگونه باید حج را ادا کرد؟ 103](#_Toc449561143)

[دعای بعد از نماز سنت طواف در پشت مقام ابراهیم÷ 108](#_Toc449561144)

[دعای هنگام قرار گرفتن بین در کعبه و حجرالأسود 108](#_Toc449561145)

[دعای داخل حجر اسماعیل 109](#_Toc449561146)

[دعای داخل بیت الحرام 109](#_Toc449561147)

[دعا بر روی کوه صفا 109](#_Toc449561148)

[دعاها و اذکاری که هنگام سعی بین صفا و مروه گفته می‌شود 110](#_Toc449561149)

[دعای هنگام خروج از مکه به طرف منی 112](#_Toc449561150)

[دعای هنگام رفتن از منی به طرف صحرای عرفات در صبح روز نهم ذیحجه 112](#_Toc449561151)

[دعای روز عرفه 112](#_Toc449561152)

[دعای هنگام حضور در صحرای عرفات 113](#_Toc449561153)

[دعای موقع رفتن از صحرای عرفات به سوی مزدلفه در شب عید قربان 114](#_Toc449561154)

[دعای هنگام ماندن در مزدلفه 114](#_Toc449561155)

[دعای روی مشعرالحرام 115](#_Toc449561156)

[دعای هنگام خروج از مشعر الحرام به طرف منی 116](#_Toc449561157)

[اذکار و دعای مستحب در منی در روز عید قربان 116](#_Toc449561158)

[نوشیدن از آب زمزم و دعای هنگام نوشیدن از آن 118](#_Toc449561159)

[بازگشتن به منی برای ماندن در آن در ایام التشریق و رمی جمرات در آن 119](#_Toc449561160)

[دعا و اذکار مستحب در منی ایام التشریق 120](#_Toc449561161)

[خروج از منی 120](#_Toc449561162)

[رفتن به عمره 120](#_Toc449561163)

[خارج شدن از مکه مکرمه و بازگشت به وطن بعد از رفتن به مدینه منوره 120](#_Toc449561164)

[زیارت قبر پیامبرص در مدینه منوره و اذکار آن 121](#_Toc449561165)

[داخل شدن به مسجدالنبی و آداب زیارت از قبر پیامبرص 122](#_Toc449561166)

[خارج شدن از مدینه منوره برای مسافرت 124](#_Toc449561167)

[بخش چهارم: یمین 127](#_Toc449561168)

[کفاره سوگند 129](#_Toc449561169)

[بخش پنجم: نذر 131](#_Toc449561170)

[انواع نذر و احکام آن 131](#_Toc449561171)

[مسائل پراکنده دربار نذر 135](#_Toc449561172)

[بخش ششم: لباس و پوشیدنی‌ها 137](#_Toc449561173)

[بخش هفتم: قربانی و حکم آن 139](#_Toc449561174)

[بخش هشتم: عقیقه 143](#_Toc449561175)

[بخش نهم: خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها 145](#_Toc449561176)

[بخش دهم: چگونگی ذبح شرعی حیوانات 149](#_Toc449561177)

[بخش یازدهم: رضاعت و شیر خوارگی 151](#_Toc449561178)

[شرایط رضاعت تا احکام شرعی آن ثابت شود 151](#_Toc449561179)

[احکام رضاعت 152](#_Toc449561180)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است؛ حمد و سپاسی که شایستۀ شکوه زیبایی منزلت ذات ستوده و سلطنت عظیمش باشد. خداوند از هر عیب و نقصی به دور است و انسان از ثنا و ستایش وی آن‌چنانکه شایسته‌اش باشد، عاجز و ناتوان است، پس حمد و سپاس برای وی تا جایی‌که راضی باشد. و درود و سلام بی پایان باد! بر برگزیدۀ رحمت برای جهانیان، خاتم پیامبران و پیشوای پرورش یافتگان، حضرت محمدص و بر خاندان پاکش و تمام یارانش و بر کسانی‌که تا روز قیامت از سیرت نیکوی آنان پیروی می‌نمایند.

این کتابچه‌ای است که آن را برای خود و اثال خود از نو آموزان نوشتم تا آن را بخوانند و سپس در بخش عبادات از قبیل نماز، زکات، روزه، حج و عمره، اطلاع و آگاهی لازم را کسب نمایند و احکام آن را یاد بگیرند.

سعی کرده‌ام که این کتابچه در بخش عبادات، مواردی که شناخت و آگاهی از آن برای هر مسلمانی لازم است، دارای عبادتی سهل و آسان باشد. بخش عبادات را به صورت سؤال و جواب در آورده‌ام به جز مواردی که مربوط به ذکر و دعاهای حج می‌باشد که آن را به شیوه‌ای بهتر از سؤال و جواب در آورده‌ام.

بخش فقهی کتاب را از کتاب شیخ الاسلام انصاری شافعی و بخش اذکار و دعاها را از کتاب امام نووی اقتباس و اخذ نموده‌ام.

امید و آرزوی همیشگی من این است که خداوند متعال آن را خالصانه برای خود قرار دهد و به سبب آن به خواننده‌اش یا کسی‌که به خواندن آن‌گوش فرا می‌دهد، نفع برساند؛ به راستی که وی شنوا و اجابت کنندۀ دعاست. و از خوانندۀ کتاب این خواهش را دارم که برای این جانب و آن دو عالم بزرگوار یعنی امام انصاری و امام نووی و برای مسلمانان دعای خیر نماید. امید است که خداوند متعال آن را قبول فرماید.

به خداوند توکل می‌کنم و کارم را به وی واگذار می‌کنم. او برای من بس است و بهترین پناهند و یاور است.

عبدالواحد بن سلطان العلماء

محرم سال 1375 هجری قمری

بخش اول:
شرح مختصری از مبانی اسلام

بیان کلماتی‌که هر مسلمانی بدان نیازدارد

الله: ذات واجب الوجودی است که شایستۀ تمام سپاس‌ها و ستایش‌هاست، پروردگار و آفریدگار است و تمام موجودات دیگر پرورده و آفریدۀ اوست. خداوند متعال دارای نام‌های نیکو و صفات بلند مرتبه‌ای است که هر مسلمانی باید آن را بداند. بعضی از این نام‌ها و صفات عبارتند از:

قدیم: صفت قدیم بدین معناست که خداوند همیشه بوده و هست و هیچ وقت نیست که نباشد و زمانی موجود بوده که غیر خودش و جود نداشته‌اند. پایداری است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و هیچ حدوث و تغییری بر وی عارض نمی‌شود.

علیم: علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد، خداوند به آنچه که بوده و آنچه که هست و آنچه که می‌باشد، علم کامل دارد، هیچ نهانی از وی پنهان نمی‌ماند و هیچ چیزی از علمش پنهان نمی‌گردد.

متکلم: کلامش قرآن است، هرگاه به چیزی بگوید: بشو! بی درنگ و بدون هیچ گونه تلاش و خستگی به وجود می‌آید. همچنانکه خودش می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ٤٠﴾ [النحل: 40]؛ یعنی «همانا امر و دستور ما برای چیزی که هرگاه آن را اراده کردیم و به وی گفتیم: بشو! فورا می‌شود».

غنی: خداوند از غیر خودش بی‌نیاز است و همه به او نیاز دارند.

صمد: خداوند مقصود و مراد تمام نیازهای آفریدگان است وهمه رو به درگاه او دارند.

مرید: خداوند هر چیزی را بخواهد، می‌تواند آن را اراده کند، آنچه را که اراده کند، انجام می‌دهد و هیچ کس نمی‌تواند جلو اراده‌اش را بگیرد.

سمیع: او شنواست و همه چیز را می‌شنود.

بصیر: او بیناست و همه چیز را می‌بیند. دیده و بصیرت نمی‌تواند او را درک کند، او دیده و بصیرت را می‌بیند و به آن احاطه دارد. به تمامی امور کوچک و بزرگ آگاه است و به ظاهر و باطن هر چیزی علم دارد.

باقی: هر چیزی از بین رفتنی است جز ذات خدا. او به طور کلی با آفریدگان فرق دارد؛ به این معنا که هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.

واحد وأحد: خداوند یکتا و یگانه است؛ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ٤﴾ [الإخلاص: 1-4].

«بگو: خداوند یکتا و یگانه است، همیشه و در حالت احتیاج و نیاز مخلوقات مراد و مقصود است و خلق به او احتیاج دارند و او از تمام جهانیان بی نیاز است، فرزندی را اتخاذ نکرده و از کسی متولد نشده است و در ذات و صفات و افعال، شبیه و مانندی ندارد».

نبی: بنده‌ای است که از طرف خداوند پیامی به وی وحی می‌شود.

رسول: کسی‌ است که خداوند او را با شریعتی تازه بر می‌انگیزد تا مردم را به سوی آن فرا خواند.

محمد: بنده و فرستادۀ خداست. دارای خصال و صفات فراوانی است که به خاطر آن مورد ستایش قرار می‌گیرد، بیشتر از آنچه سایر افراد مورد ستایش قرار می‌گیرند. کسی است که رسالت‌های الهی با وی خاتمه یافته است؛ یعنی، بعد از وی پیامبر دیگری نمی‌آید و کتاب او، کلام خدا یعنی قرآن می‌باشد.

احمد: یکی از نام‌های حضرت محمدص می‌باشد. به این معناست که از تمامی آفریده‌ها بیشتر حمد و ستایش خداوند را به جای می‌آورد. «احمد» در مورد حمد و ستایش پیامبرص برای خداست و «محمد» در مورد ستایش خدا برای پیامبرص است.

قرآن: کتاب حضرت محمدص قرآن نام دارد که آخرین کتاب آسمانی است، باطل و ناروا بدان راه ندارد و از جناب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است.

سنت: عبارت است از گفته‌ها، اعمال و تقریرات و تأییدات پیامبرص از جملۀ سنت پیامبرص احوال و شیوۀ زندگی وی می‌باشد.

نبوت: عبارت است از واسطه‌ای میان خدا و بندگان عاقل خدا، تا دردها‌یشان را از میان بردارد و راه خوشبختی را در دنیا و آخرت برایشان بیان نماید.

دین: راه خوشبختی در زندگی می‌باشد و برنامه‌ای است که خداوند متعال آن را برای عاقلان قرار داده است. این برنامه آنان را به قبول آنچه که فرستادۀ خدا آورده است، فرامی‌خواند. آنچه که پیامبرص آن را بر امتش عرضه می‌کند، از آن جهت که امت بر آن مورد محاسبه و بازخواست قرار می‌گیرند، «دین» و از آن جهت که پیامبرص آن را دیکته و عرضه می‌نماید «ملت» و از آن جهت که امت در احکام آن برنامه، یکسان و مساوی هستند، «شریعت» نامیده می‌شود.

صفات خداوند متعال

صفات خداوند متعال به پنج دسته تقسیم می‌شود: صفات نفسیه، صفات ثبوتیه، صفات، سلبیه، صفات ذاتی و صفات فعلی.

صفات نفسیه: همان واجب الوجود می‌باشد؛ یعنی، خداوند متعال موجودی است که جودش از ازل تا ابد لازم و واجب است.

صفات ثبوتیه: صفات هفتگانۀ خداوند متعال است:

1. حی؛ یعنی خدا، حیات همیشگی دارد و حیات هر چیزی از اوست؛ به این معنا که خداوند به آن چیز حیات داده است و هر چیزی غیر از خدا، بعد از عدم و نیستی به وجود آمده است که سرانجام از بین می‌رود و تنها خداوند می‌ماند.
2. علیم؛ یعنی، خداوند به همه چیز، آنچه که بوده و آنچه که هست و آنچه که می‌باشد، عالم و داناست.
3. قادر؛ یعنی، خداوند بر همه چیز تو اناست.
4. بصیر؛ یعنی، خداوند بر همه چیز بیناست.
5. سمیع؛ او شنواست و همه چیز را می‌شنود.
6. متکلم؛ خداوند گویاست و کلام وی قرآن و هر کتاب آسمانی است.
7. مرید؛ یعنی، خداوند دارای اراده است که هر آنچه را بخواهد، انجام می‌دهد و هر طور که بخواهد، حکم می‌کند و آنچه را که اراده می‌کند، انجام می‌دهد. این هفت صفت، صفات معانی نامیده می‌شود.

صفات سلبیه: صفات سلبیه عبارتند از:

قدم: خداوند متعال قدیم است، همیشه بوده و هست و هیچ و قت نیست که نباشد و از اینکه در زمانی به وجود آمده باشد، منزه و مبراست.

بقاء: خداوند متعال پایدار است و از زوال و از بین رفتن، منزه و پاک است.

مخالفة الحوادث: خداوند متعال با سایر موجودات فرق دارد و از اینکه شبیه و مانندی داشته باشد، منزه و مبراست؛ ﴿ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴾ [شوری: 11]

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست».

غنی: خداوند از حاجت و نیاز به دور است و سایر آفریده‌ها به وی نیاز دارند در حالی‌که خداوند از همگی بی‌نیاز است.

باقی: هر چیزی از بین می‌رود غیر از ذات خدا که برای همیشه می‌ماند.

صفات ذاتی: عبارت است از هر صفتی که خداوند متعال به آن متصف است و به ضد آن متصف نیست؛ از قبیل علم، حیات، قدم و غنا.

صفات فعلی: عبارت است از هر صفتی که خداوند متعال به آن و به ضد آن متصف است؛ از قبیل رحمت، عفو و إحیاء، که خداوند متعال هم به آن‌ها و هم به ضدشان متصف است؛ یعنی، خداوند متعال نسبت به مؤمنان با رحم و مهربان است و ظالمان را به سختی مجازات می‌کند، از گناهان مؤمنان در می‌گذرد و از کافران و ظالمان به سختی انتقام می‌گیرد و هم زنده می‌کند و هم می‌میراند.

دین بهترین سرمایه است

بهترین سرمایه برای انسان دین است؛ زیرا دین بهترین واسطه میان بنده و پروردگارش می‌باشد. هر آنچه انسان را به سعادت دنیا و آخرت هدایت می‌کند، به انسان یاد می‌دهد. دین به انسان می‌آموزد که چگونه با خوشبختی زندگی کند؟ وی را به اخلاق و سرشت‌های نیکو امر می‌کند و از رذائل و بدی‌ها دور می‌سازد. جنید‌/ می‌فرماید: سه چیز به من نفع رسانید که دایی ام، «سری» آن را به من یاد داد: خدا مرا می‌بیند، خدا با من است و خدا بر من اطلاع و آگاهی دارد؛ زیرا اگر انسان مسلمان به این‌ها یقین داشته باشد، از گناهان دوری می‌گزیند؛ زیرا خدا او را می‌بیند و پیداست که خداوند به معصیت و نافرمانی از خودش راضی و خوشنود نیست. و از ترس و بخل اجتناب می‌کند؛ زیرا کسی‌که احساس کند خداوند با وی است، از گفتن کلمۀ حق نمی‌هراسد و به خاطر خداوند از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای ترسی به دل راه نمی‌دهد و از ادای حقوق مالی یا نصیحت و خیر خواهی تا آنجایی که می‌تواند، دریغ نمی‌ورزد. و هرگاه با مشکلی مواجه شود، نا امید نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که همانا خداوند بر وضع وی اطلاع و آگاهی دارد و او مهربان‌ترین مهربانان است و نسبت به وی از خودش و والدینش مهربان‌تر است.

این کلمات سه گانه، روح جهاد در راه خدا را در دل‌های انسان مسلمان بر می‌انگیزد. بدون شک بهترین سرمایۀ انسان در زندگی‌اش، عمرش است و بهترین چیزی که سرمایۀ انسان را حفظ می‌کند، همان دینش می‌باشد. پس دین بهترین سرمایه برای انسان است. این دین دارای اصولی است:

اصول دین

س: اصول دین کدامند؟

ج: اصول و پا یه‌های دین سه‌تاست: توحید، نبوت و معاد

توحید

س: توحید یعنی چه؟

ج: خداوند متعال توحید را در سوره‌ای از سوره‌های قرآن این گونه تعریف کرده است:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾ [الاخلاص: 1-4]

«بگو: خداوند یکتا و یگانه است. (این آیه انسان را به اعتراف به و حدانیت و یگانگی خدای متعال رهنمون می‌سازد؛ پس خداوند یکتا و یگانه است و در فرمانروایی و فریادرسی شریکی ندارد»

خداوند بی نیاز است و مقصود و مراد نیازهای مخلوقات است، فرزندی را اتخاذ نکرده و دارای دختر و پسر نیست و از کسی متولد نشده است. (پس خداوند از صفات آفریده‌ها که همان صفات حدو ثشان است، منزه و مبراست. صفات حدوث مخلوقات یعنی اینکه مخلوقات بعد از زمانی که نبوده‌اند، به و جود آمده و بعد از آنکه به و جود آمده‌اند، از بین می‌روند و بقایشان بستگی به و جود دیگر مخلوقات دارد از طریق زاد و ولد. پس هیچ کس از خداوند متعال متولد نمی‌شود و او از کسی متولد نمی‌شود و صفت مخلوقات بر او عارض نمی‌شود؛ زیرا او خالق و آفریدگاراست و بقیه مخلوق و آفریده). و خداوند متعال در ذات و صفات و افعالش، هیچ شبیه و نظیری ندارد. این آیه انسان را به نفس مماثلت و همگونی و همسانی در بین خدا و غیر خدا رهنمون می‌سازد؛ زیرا خداوند خالق است و بقیه مخلوق، بی‌نیاز است و بقیه فقیر و نیازمند او. و در نام‌ها و صفات بلند مرتبه‌اش یکتاست: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١١﴾ [الشورى: 11].

این توحید در دل انسان مؤمن، ایمان عمیق به خدا و اطمینان و اعتماد به وی را ایجاد می‌کند. این عقیده و یقین را به او می‌دهد که خداوند متعال بر همه چیز تو اناست و غیر او ذاتا نیازمند وی هستند و زندگی و مرگ‌شان به دست خداست، اگر همگی جمع شوند تا به کسی نفعی برسانند، جز آنچه خداوند برایش تقدیر نموده، نمی‌توانند و اگر همگی جمع شوند تا به کسی ضرری برسانند، جز آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، نمی‌توانند. فضیل بن عیاض/ می‌فرماید: هر کس انسان را بشناسد، راحت و آسوده می‌گردد؛ یعنی، اگر کسی بداند که هیچ نفع و ضرری در دست انسان نیست و تمامی امور تنها در دست خداست، از حسادت مردم و خدمت آنان آسوده و راحت می‌گردد با این یقین که وظیفۀ او اعتماد و توکل بر خدا و به کار گرفتن اسبابی است که خداوند برای تحقق یافتن کارها قرار داده است، در حالی‌که نهایت سعی و تلاش خود را همراه با اطمینان به یاری و نصرت خدا، می‌نماید.

شرح و تفصیل توحید

س: آیا برای توحید، شرحی و جود دارد که آن را توضیح دهد؟

ج: بله، توحید که اعتراف به یکتایی و یگانگی خداست، شامل موارد زیر می‌شود:

- ایمان به خدا، صفات ثبوتیه، سلبیه، ذاتی و فعلی خدا.

- ایمان به فرشتگان خدا، که بعضی از آنان مأمور ابلاغ و حی از طرف خداوند به پیامبرص هستند.

- ایمان به کتاب‌های خدا، که بر پیامبرانش از آدم÷ تا حضرت محمدص نازل شده است.

- ایمان به پیامبران خدا؛ یعنی، انسان مؤمن معتقد است که ایشان واسطه‌ای میان خدا و بندگان خدا هستند تا دین خدا را به آنان تبلیغ نمایند.

- ایمان به روز آخرت.

- ایمان به تقدیر خیر و شر از طرف خدا.

نبوت

س: نبوت چیست؟

ج: گفتیم که نبوت عبارت است از واسطه‌ای میان خدا و بندگان عاقل خدا تا دردهایشان را از میان بردارد و راه خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت را برایشان بیان نماید. خداوند متعال با فرستادن پیامبران به سوی مردم جهت تقدیم کردن نبوت برای مردم از راه وحی، بر بندگانش منت نهاده است.

از جمله چیزهایی که در این زمینه به انسان مسلمان و مؤمن نفع می‌رساند، خواندن سیرت پیامبران و صالحان، اطمینان‌شان به پروردگار جهانیان می‌باشد، اطمینانی که سختی و شدائد روزگار آن را تکان نمی‌داد. نگاه به سیرت حضرت محمدص برای انسان بس است و او را از خواندن سیرت سایر پیامبران و صالحان بی‌نیاز می‌کند. سپس در سیرت صحابۀ بزرگوار پیامبرص و تابعین و عالمان دینی، درس‌های سودمندی است برای بلند کردن همت‌ها و طی کردن راه راست و اخلاص برای خدا در همه چیز. اگر امت پیامبرص از سیرت و شیوۀ زندگی آن بزرگوار، تنها صداقت و راستگویی و راست کرداری را بر می‌گزیدند و بر آن پایدار می‌بودند، بدون شک در دنیا و آخرت برایشان بس بود و آنان را کفایت می‌کرد؛ زیرا صداقت و راستی، تقوا را ایجاد می‌کند و تقوا و پرهیزکاری اساس هر حکمتی است و نجات و خوشبختی در صداقت نهفته است.

شرح‌ نبوت

س: آیا برای نبوت شرحی و جود دارد؟

ج: بله، برای نبوت شرحی و جود دارد. نبوت را تعریف کردیم و حالا شرایط آن را ذکر می‌کنیم که شش تا هستند:

1- صداقت و راست؛ یعنی، باید پیامبرص در گفتار و کردارش صادق باشد.

2- امانت؛ باید امانتدار باشد و هیچ‌گونه خیانتی از وی سر نزند و پیام خداوند را بدون هیچ کم و زیادی به مردم برساند.

3- تبلیغ و رسانیدن پیام؛ یعنی، پیامبر باید هر آنچه که به او سفارش شده است، بدون هیچ کم و زیادی به مردم برساند و چیزی را کتمان نکند.

4- زیرکی و هوشیاری؛ یک پیامبر باید زیرک و هوشیار باشد، به حال دعوت شوندگان آگاه و دانا باشد تا هر شخص را متناسب با درک و فهمش دعوت نماید و او را با دلایلی قانع سازد که توانایی درک و فهم آن را دارد.

5- سلامت و تندرستی؛ یعنی، در او بیماری نفرت‌ انگیز یا عیب و نقص آشکاری نباشد. تمام پیامبران نسبت به مردم، زیباترین صورت، سالم ترین جسم، قوی ترین بدن، نیکو‌‌ترین خلق و خو، کامل ترین عقل، عالی ترین روح، رساترین زبان، بهترین دلیل و برهان، ثابت ترین قلب داشتند و از همه سخی تر بودند.

6- دارا بودن معجزه؛ یعنی، هر پیامبری برای اثبات ادعا و نبوتش معجزه‌ای را داشته باشد که دیگران از آوردن آن عاجز و ناتوان باشند. معجزۀ پیامبر ما، قرآن است؛ قرآن کتابی است که خداوند متعال آن را بر محمد ص نازل فرموده تا برنامۀ زندگی پاک و حیات طیبه‌ای در دنیا و آخرت باشد؛ پس شامل مصالح بندگان تا روز قیامت است. قرآن انسان را به اسلام (پیروی از دستورات قرآن در ظاهر) و ایمان (پیروی از دستورات قرآن در باطن) سفارش می‌کند. پس مسلمان و مؤمن کسی است که در ظاهر و باطن، عمدا از دستورات قرآن سرپیچی نکند.

معاد

 س: معاد چیست؟

ج: معاد روزی است که خداوند متعال در آن روز تمامی مخلوقات را جمع می‌نماید تا عدالت را در بینشان اجرا کند؛ ظالم و ستمگر را مجازات نماید و حق مظلوم و ستمدیده را از ظالم و ستمکار بگیرد و به نیکوکاران ثواب و پاداش عطا نماید.

س: فایدۀ آن روز و فایدۀ ایمان به آن چیست؟

ج: فایدۀ آن روز، تربیت و پرورش صحیح مردم می‌باشد تا بدانند روزی هست که هر کس جزای عمل خود را می‌بیند؛ خواه آن را آشکار یا در نهان انجام داده باشد. و فایدۀ ایمان به آن، عادت دادن نفس بر اخلاق نیکو تا جایی‌که از خیر، خوشش آید و از شر بدش آید؛ زیرا انسان مؤمن به مراقبت خداوند از وی و روز حساب اعتقاد و ایمان دارد.

قدر

س: قدر چیست و فایدۀ آن کدام است؟

ج: قدر عبارت است از اثر علم ازلی خدا؛ به این معنا که خداوند متعال قبل از اینکه هستی پدید آید، همه چیز را درنظر گرفته و نوشته است. فایدۀ ایمان به قدر، آرامش نفس و اعتماد و توکل بر خداوند متعال می‌باشد؛ پس هر گاه شر یا مصیبتی برای انسان مؤمن پیش آید، آه و ناله نمی‌کند، بلکه می‌داند که آن شر و مصیبت برای وی نوشته شده و کسی نمی‌تواند مانع آن شود. امام غزالی‌/ علم ازلی و قضا و قدر را به مهندسی که ساعتی را طراحی می‌کند و سازنده‌ای که بر حسب شکل ساعت، اجزای آن را به هم پیوند می‌دهد و به کار گیرنده‌ای که باطریی را درون آن قرار می‌دهد تا کار کند، تشبیه کرده است. پس علم ازلی همان طراحی هستی، قضاء همان پیوند اجزای هستی و قدر، اجرای هر آنچه که با این طرح سازگار است، می‌باشد.

انسان مؤمن فایدۀ قدر را در به کار گیری اسبابی می‌بیند که خداوند متعال آن را قرار داده است و فایدۀ آن را در زیاد شدن بصیرت و توکل بر خدا می‌بیند تا جایی‌که زندگی با بصیرت زیاد، علم و دانش قوی و رفاه و آسایش زیبا مأنوس و همراه می‌شود.

بیان بعضی از مسائلی که هر مسلمانی باید آن را بداند

س: مسلمان کیست؟

ج: مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از زبان و دست وی در امان باشند.

س: مؤمن کیست؟

ج: مؤمن کسی است که خون و اموال دیگران در نزدش در ایمن باشد و به آن خیانتی نکند.

س: مهاجر کیست؟

ج: مهاجر کسی است که از آنچه که خداوند از آن نهی فرموده، دوری گزیند.

س: احسان چیست؟

ج: احسان بدین معناست که خداوند را آنچنان عبادت کنی که گویی وی را می‌بینی، اگر خداوند را نمی‌بینی، بدان که همانا خداوند تو را می‌بیند.

س: وظیفۀ هر مسلمان چیست؟

ج: پیروی کردناز پیامبرص در گفتار، کردار و نیت‌ها و قصدها می‌باشد.

س: محل تولد پیامبرص و محل و فاتش کجاست؟

ج: محل تولد پیامبرص مکۀ مکرمه و محل و فاتش، مدینۀ منوره می‌باشد.

س: نام پدر و مادر پیامبرص چیست؟

ج: نام پدرش، عبدالله پسر عبدالمطلب و نام پدرش، آمنه دختر وهب می‌باشد.

س: تاریخ و لادت و رحلت پیامبرص را بیان کنید که در چه ماه وسالی بوده است؟

ج: پیامبرص در صبح دوازدهم ربیع الاول، سال «عام الفیل» یعنی 52 سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد و در چاشتگاه دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول، سال یازدهم هجری، درسن 63‌ سالگی در مدینه رحلت یافت.

س: هجرت یعنی چه؟

ج: هجرت بر انتقال پیامبرص از مکه به مدینه اطلاق می‌شود. این انتقال زمانی بود که یارانش به سبب ایمانشان، از کفار قریش هر گونه اذیت و خواری را متحمل می‌شدند، در نتیجه ایشان بعد از آنکه جمع زیادی از مردم مدینه به وی ایمان آوردند، به آنجا هجرت نمودند. هجرت انتقال از سرزمین کفر به سرزمین اسلام می‌باشد.

س: فرزندان پیامبرص را نام‌ ببرید؟

ج: زینب: بزرگترین فرزند وی و همسر ربیع پسر ابوالعاص

- رقیه و ام کلثوم؛ همسران دو پسر ابو لهب. زمانی که حضرت محمدص به پیامبری برگزیده شد، ابو لهب دشمن وی شد و به پسرانش دستور داد که آنان را طلاق دهند. بعدا به همسری حضرت عثمان پسر عفان‌س در آمدند؛ ایشان ابتدا با رقیه ازدواج نمودند و پس از وفات رقیه با ام کلثوم ازدواج کردند.

- فاطمه زهرا؛ همسر حضرت علی‌س، از بهترین زنان دنیاست که اولاد پیامبرص از نسل ایشان می‌باشد.

- قاسم و عبدالله؛ که لقب‌شان، «طیب» و «طاهر» می‌باشد.

این شش فرزند، از خدیجه (س)، اولین زن پیامبرص می‌باشند.

* ابراهیم؛ که از ماریه قبطیه است.

پسران پیامبرص همگی در کودکی وفات یافته‌اند، ولی دخترانش در بزرگسالی از دنیا رفته‌اند. تمام فرزندان پیامبرص در زمان حیات خودش وفات یافته‌اند جز حضرت فاطمه (س) که تا شش ماه بعد از فوت ایشان، زنده بوده است.

س: ارکان اسلام کدامند؟

ج: پیامبرص می‌فرماید: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی اینکه هیچ معبودی غیر از خدا نیست و پیامبرص فرستادۀ خداست، بر پای داشتن نماز، دادن زکات، روزۀ رمضان، حج و زیارت خانۀ خدا برای کسی‌که توانایی آن را داشته باشد.

س: ارکان ایمان کدامند؟

ج: ارکان ایمان شش است: ایمان به خدا، فرشتگان خدا، کتاب‌های آسمانی، پیامبران خدا، روز آخرت و تقدیر خیر و شر از جانب خدا، ایمان یعنی تصدیق با قلب، اقرار با زبان و عمل به ارکان می‌باشد؛ پس مؤمن کسی است که گفتار، کردار و نیتهایش با هم مطابقت و هم‌خوانی داشته باشد، چیزی را نگوید که انجام نمی‌دهد؛ یعنی، عملش باگفته‌اش یکی باشد، نیت و قصدش همان باشد که ظاهر می‌شود. پس مؤمن با قلب، زبان و عملش، آنچه برای مردم ظاهر و آشکار و آنچه بر آنان پوشیده است، مطیع و فرمانبردار خدا و رسول خدا است؛ زیرا یقین دارد که خداوند در نهان و آشکار مراقب اوست و کافی است که خداوند متعال مراقب اعمال بندگان باشد.

س: آل و خاندان پیامبرص چه کسانی هستند؟

ج: آل بر فرزندان «هاشم» و «مطلب» اطلاق می‌شود (که این در بخش زکات است) و بر همسران پیامبرص اطلاق می‌شود. قولی هم و جود دارد که «آل» را بر هر انسان مؤمنی اطلاق می‌کند. امان نووی این قول سوم را اختیار کرده است.

س: اصحاب و یاران پیامبرص چه کسانی هستند؟

ج: صحابی بر کسی‌که با حالت ایمان همراهی پیامبرص را کرده شد، اطلاق می‌شود. صحابه بر ما فضل و بر تری بزرگی دارند. نصرت و یاری پیامبرص و تأیید وی، گسترش دادن اسلام در سراسر جهان و حفظ قرآن و فرموده‌های پیامبرص به برکت وجود ایشان بوده است. بزرگان آل پیامبرص همانند حضرت علی، حضرت حسن و حضرت حسین در این تعریف جای می‌گیرند و جزو یاران و همراهان پیامبرص به شمار می‌آیند.

خلاصه حب و دوست داشتن پیامبرص و آل او، و حب و دوست داشتن یارانش ملازم یکدیگرند و هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند. ثنا و ستایش آنان، دعای خیر برایشان و تشکر از ایشان از واجبات است.

س: جانشینان پیامبرص بعد از و فاتش چه کسانی بودند؟

ج: جانشین پیامبرص در نماز هنگام بیماریش و جانشین وی بعد از وفاتش جهت ادای مسؤولیت خلافت، حضرت ابوبکر صدیق‌س می‌باشد. بعد از ایشان، امیرمؤمنان، حضرت عمر فاروقس و حضرت عثمان ذی النورینس و حضرت علی مرتضیس دیگر جانشینان پیامبرص بودند. این چهار نفر خلفای راشدین هستند.

س: مصادر و منابع احکام شرعی کدامند؟

ج: اصولی که احکام شرعی از آن گرفته می‌شود، چهار تاست: کتاب (قرآن)، سنت (اقوال)، افعال و تقریرات و تأییدات پیامبرص، اجماع و قیاس.

س: احکام شرعی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

ج: پنج دسته: فرض، سنت، مباح، مکروه و حرام. دو حکم عارضی هم وجود دارند، که عبارتند از صحت و فساد.

س: امامی که تبعیت و پیروی از او واجب است، کیست؟

ج: رسول خداص می‌باشد، که پیروی از او همان پیروی از خداست، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ﴾ [النساء: 80].

«کسی‌که از پیامبرص اطاعت نماید، همانا از خداوند اطاعت نموده است.»

س: بنابراین، اقتدا و پیروی از امامان چهارگانه[[1]](#footnote-1) چه معنایی دارد؟

ج: اقتدا و پیروی از آنان به این معناست که ما در پیروی از آنان، در حقیقت پیروی از فرموده‌های پیامبر خدا را می‌بینیم؛ زیرا این امامان بزرگوار در حفظ و نگهداری احادیث پیامبرص تدوین آن و فهماندن آن احادیث به ما، نهایت سعی و تلاش خود را کرده‌اند.

س: اموری که در فروع دین احتیاج به فهم آن داریم، به چند دسته تقسیم می‌شود؟

ج: به چهار دسته تقسیم می‌شود: عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام. دو امر عارضی هم وجود دارند که عبارتند از: نجات (در صورتی‌که آن چهار امر صحیح واقع شوند) و هلاک (در صورتی‌که آن چهار امر صحیح واقع نشوند). برای روشن شدن آن مثالی می‌زنیم: انسان ناچارا باید عبادتی داشته باشد، حتی مشرک هم عبادت دارد، اما از آنجایی که عبادت‌هایش فاسد و باطل است، هلاک وبد بختی‌اش در آن نهفته است. ولی در مقابل، انسان مسلمان خود را از وقوع در مهلکات و بدبختی‌ها حفظ می‌کند و بادرست انجام دادن عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام، برای خود نجات طلب می‌نماید.

از عبادات می‌توان: نماز، روزه و...، از معاملات: بیع، رهن و...، از ایقاعات: طلاق، نذر و...، و از احکام:ارث، حدود و... را مثال زد.

بخش دوم
طهارت

قبل از بیان عبادات، بهتر است که به بیان آب‌ها، نجاست‌ها، پاک کننده‌ها و سپس پاکی‌ها پرداخت.

انواع آب‌ها

س: انواع آب‌ها را نام ببرید؟

ج:1- آب طهور؛ هم چیزهای آلوده را پاک می‌کند و هم پاک است و قابل نوشیدن می‌باشد. 2- آب طاهر؛ که قابل نوشیدن است و پاک می‌باشد، ولی پاک کننده نیست و چیزهای آلوده را پاک نمی‌کند. 3- آب نجس.

س: آب طهور چه آبی است؟

ج: آبی است که بر اصل خلقت و طبیعتش باقی مانده باشد؛ چه از آسمان فرود آمده باشد مثل آب باران، یا از زمین جوشیده باشد مثل آب دریا، چاه و چشمه و یا برف و یخ باشد. تمام‌این آب‌ها هم پاک‌است و هم پاک کننده. به‌ این آب‌ها «آب مطلق» گفته‌می شود.

س: آب طاهر چه آبی است؟

ج: آبی است که چیز پاکی با آن آمیخته باشد، مانند: گلاب، آب سرکه و آب شیر که باگل، سرکه و شیر مخلوط شده است. به این آب، «آب مضاف» گفته می‌شود؛ زیرا علاوه بر آب پاک، چیز دیگری به آن اضافه شده است.

س: آب نجس چه آبی است؟

ج: 1- آبی کمی است که به حد قلتین (250 لیتر) نرسیده و چیز پلیدی با آن آمیخته باشد یا با نجاستی بر خورد کرده باشد، در این صورت نجس و پلید می‌گردد اگرچه مزه، رنگ و بوی آن تغییر نکرده باشد.

2- آب زیادی که به حد قلتین رسیده، ولی بر اثر ملاقات و برخورد با نجاسات، مزه یا رنگ و یا بوی آن تغییر کرده باشد. اگر این آب خود بخود تغییرش از بین برود، پاک می‌شود.

هر ظرفی که طول و عرض و عمق آن، یک ذراع و $\frac{1}{4}$ ذراع باشد، آب درون آن به حد قلتین می‌رسد.

نجاسات

س: نجاسات کدامند؟

ج: هر چیزی که از نظر شرعی پلید باشد، نجس نامیده می‌شود. نجاسات عبارت تند از: ادرار، غائط، خون، چرک (زرد آب و جراحت بدون زخم)، استفراغ، شراب مست کنندۀ انگور و خرما، هر مایع مست کننده، سگ، خوک، آنچه که از سگ و خوک به وجود آید،حیوان ذبح شده‌ای که گوشتش خوردنی نباشد، مردار (غیر از ماهی، ملخ و جسد آدمی)، شیر حیواناتی که گوشتشان خوردنی نباشد، (غیر شیر آدم)، مو واستخوان مردار، موی حیواناتی که گوشتشان خوردنی نیست (غیر از موی آدمی) و آنچه که از دهان شخص خوابیده جاری شود درصورتی که اگر خوابش طولانی باشد، قطع نشود.

مسائل متفرقه‌ای در بحث نجاسات

عضوی که از حیوان زنده جدا شود، حکم مردار آن حیوان را دارد؛ اگر مردار آن حیوان نجس باشد، عضو جدا شده از آن حیوان زنده نیز نجس و پلید است و اگر مردار آن حیوان نجس نباشد، عضو جدا شده از آن نیز نجس نیست و پاک می‌باشد.

هیچ چیزی از نجاسات و پلید ی‌های ذکر شده پاک نمی‌گردند به غیر از این موارد:

1. شراب مست کنندۀ انگور و خرما؛ هرگاه خود بخود به سرکه تبدیل شود، پاک می‌گردد.
2. پوست مردار؛ در صورتی‌که دباغی شود (غیر از پوست سگ و خوک و آنچه از سگ و خوک پدید آید).
3. چیز گندیده و نجسی که به جاندار تبدیل شود.

چیزهایی که بر اثر تماس و بر خورد با نجاسات، آلوده و پلید می‌گردند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

1. آنچه بر اثر ادرار پسر بچه‌ای که فقط از شیر مادر تغذیه می‌کند و دو سال را تمام نکرده باشد، خیس شود. برای پاک کردن آن کافی است که فقط بر روی قسمت خیس شده، آب ریخته شود.
2. آنچه بر اثر تماس سگ و خوک آلوده گردد. برای پاک کردن آن باید هفت مرتبه با آب شست و یکی از این هفت مرتبه گلاب باید باشد.
3. آنچه بر اثر بقیۀ نجاسات آلوده گردد. برای پاک کردن آن، اگر نجاست عین نباشد؛ یعنی، نجاست با چشم دیده نشود، کافی است که آب بر روی قسمت‌های آن چیز جاری شود واگر نجاست عین باشد؛ یعنی، نجاست با چشم دیده شود، برای پاک کردن آن موارد زیر لازم است:

از بین بردن طعم نجاست، اگرچه سخت باشد. (ماندن طعم نجاست، با هجوم مگس بر روی آن شناخته می‌شود.)

ازبین بردن رنگ و بوی نجاست درصورتی که میسرباشد، اگر از

 بین بردن بوی نجاست به تنهایی، یا از بین بردن رنگ نجاست به تنهایی سخت باشد، اشکالی ندارد و برای پاک کردنش تنها جاری شدن آب بررویش شرط است و به هم فشردن آن‌شرط نیست.

زمینی که نجس و پلید شده باشد، کافی است که آب زیادی بر روی آن پاشید و لازم نیست که خاک نجس برداشته شود.

هرمایعی غیر از آب اگر آلوده شود، پاک کردنش ممکن نیست، اگر جامد باشد مانند روغن جامد، نجاست و دود و بر نجاست برداشته می‌شود و بقیه پاک است.

چاهی که موی موش مرده در آن افتاده باشد، آبش در صورتی‌که کم باشد، بر کشیده می‌شود یا مقداری آب به آن اضافه می‌کنیم تا به حد قلتین برسد.

آبی که برای بر طرف کردن نجاست به کار رفته باشد، نجس و ناپاک است. غساله آبی است که در شستن است که در شستن چیزی به کار رفته باشد، حکم آن همان حکم محل شسته شده می‌باشد؛ اگر محل شسته شده پاک باشد، آن نیز پاک است و اگر محل شسته شده ناپاک باشد، آن نیز ناپاک است.

معفوات

خون هرگاه در جاهایی از لباس پراکنده باشد، مقدار یک درهم از آن‌گذشت می‌شود.

گل خیابان هرگاه در هنگام باران به بدن یا لباس انسان برخورد کند، درصورتی‌که دوری از آن مشکل باشد، از آن گذشت می‌شود.

مطهرات (پاک کننده‌ها)

س: مطهرات کدامند؟

ج: عبارتند از: 1- آب طهور 2- خاک درتیمم 3- زمین به نسبت زیر کفش‌ها و پاها 4- دباغی به نسبت پوست مردار (غیر از پوست سگ و خوک) 5- استحاله (تبدیل شدن) به نسبت چیز گندیده‌ای که به جاندار تبدیل شود؛ زیرا حیات هرگاه وارد جسدی شود، طهارت و پاکی را به آن می‌دهد 6- انقلاب (دگرگونی) به نسبت شراب مست کنندۀ انگور و خرما؛ پس هرگاه شراب انگور و خرما به سرکه تبدیل شود، همراه با ظرفش پاک می‌گردد 7- استنجاء (بر آوردن قضای حاجت) در مورد پاک شدن از ادرار و غائط با هر جامد بر کننده‌ای از قبیل سنگ، دستمال کاغذی و امثال آن.

طهارات (پاکی‌ها)

س: طهارات کدامند؟

ج: عبارتند از: وضو، غسل و تیمم.

وضو

س: وضو چیست؟

ج: وضو از نظر لغوی به معنای نظافت و پاکیزه رویی است و از نظر شرعی به معنای شستن اعضای مخصوص همراه بانیت و ترتیب می‌باشد.

س: نیت چیست؟

ج: مراد از نیت، طلب رضای خداست؛ یعنی، امتثال و پیروی از دستور خداوند متعال. با نیت، فرق بین عادت و عبادت و همچنین تشخیص بین مراتب عباد از قبیل فرض، واجب و سنت حاصل می‌شود. نیت قصد ادای عبادت برای خداوند متعال است. شخص و ضو گیرنده هنگام ابتدای شستن صورت قلبا قصد دارد که برای خداوند متعال وضوی فرض بگیرد. با نیت اثر عبادت بر روی قلب ایجاد می‌شود.

نیت هنگام شستن دستان، مستحب است.

س: فرض‌های و ضو کدامند؟

ج: فرض‌های و ضو شش است: 1- نیت 2- شستن صورت از رستنگاه موی سر تا چانه به درازا و بین گوش‌ها به پنها 3- شستن دستان تا آرنج 4- مسح قسمتی از سر 5- شستن پاها تا قوزک 6- رعایت ترتیب در بین این موارد؛ یعنی، شخص و ضو گیرنده باید ابتدا نیت و قصد و ضو را داشته باشد، سپس صورتش و آن‌گاه دستانش را بشوید، سپس مسح سر نماید و در آخر پاهایش را بشوید.

س: سنت‌های و ضو کدامند؟

ج: سنت‌های وضو ده تاست: 1- تسمیه ( گفتن بسم الله الرحمن الرحیم)، هنگام شستن کف دستان 2- شستن کف دستان 3- مضمضه (آب را در دهان گردانیدن) 4- استنشاق (آب را در بینی گردانیدن) 5- مسواک زدن دندان‌ها 6- مسح تمام سر 7- سه بار شستن اعضای وضو 8- دست انداختن بین انگشتان دست و پا 9- مقدم نمودن طرف راست بر طرف چپ در شستن دست و پا 10- موالات (پشت سر هم انجام دادن اعمال وضو).

حکمت این سنت‌ها در وضو این است که در مورد تسمیه، انسان مسلمان هرکار نیکویی را با نام خدا آغاز می‌کند. با شستن کف دستان، آب را در کف دستش می‌گذارد تا رنگش را ببیند. با مضمضه، مزۀ آب و با استنشاق، بوی آب در می‌یابد تا فقط آب پاکیزه را استعمال نماید. با دست انداختن در بین انگشتان دست و پا و گرفتن نا خنها، نظافت ورهایی از بوهای بد حاصل می‌شود. و با مسواک کردن دندانها، سلامت دهان و دندان حاصل می‌شود.

س: آداب وضو کدامند؟

ج: 1- رو کردن به سوی قبله 2- سخن گفتن بدون نیاز 3- اجتناب و دوری از زیاده روی در مصرف آب 4- کمک نگرفتن از کسی دیگر بدون عذر.

س: مکروهات وضو کدامند؟

ج: 1- زیاده روی در مصرف آب 2- سخن گفتن بدون نیاز 3- کمک گرفتن از دیگری در شستن اعضای وضو بدون عذر.

س: باطل کننده‌های وضو کدامند؟

ج: آنچه که وضو را باطل می‌کند عبارتند از: 1- خارج شدن چیزی از جلو وعقب 2- از بین رفتن عقل به سبب دیوانگی، بی‌هوشی و خوابی که با هیأت تمکین بر روی زمین قرار نگرفته باشد 3- تماس باطن کف دست با شرمگاه آدمی 4- تماس و برخورد پوست مرد وزن بیگانه بدون حائل و پوششی.

بنابراین، خواب با هیأت تمکین و تماس پشت کف دست با شرمگاه آدمی و تماس با محارم مثل مصافحه با پدر و مادر و کسانی‌که نکاح با آنان برای همیشه حرام باشد، وضو را باطل نمی‌سازد. همچنین تماس با کودکانی که به حد شهوت نرسیده‌اند؛ یعنی، کمتر از هفت سال سن دارند، وضو را باطل نمی‌کند.

س: شرط‌های وضو کدامند؟

ج: 1- وضو گرفتن با آب مطلق 2- شخص و ضوگیرنده باید مسلمان باشد 3- رسیدن به سن تمییز 4- عدم چیزی که با وضو منافات دارد 5- عدم چیزی که مانع رسیدن آب به اعضای وضو می‌شود.

بنابراین، وضو گرفتن با آبی مطلق، وضوی شخص کافر، وضوی بچه‌ای که به سن تمییز نرسیده، وضوی کسی‌که دارای چیزی است که با وضو منافات دارد مانند: زن حائضه و شخص دیوانه و وضوی کسی بر روی اعضایش چیزی هست که مانع رسیدن آب به آن می‌شود، مانند: اینکه موم بر روی اعضای وضویش باشد، وضوی این افراد درست نیست.

(بچه‌ای که بتواند به تنهایی خودش را پاکیزه کند و به تنهایی غذا بخورد، به سن تمییز رسیده است).

غسل

س: غسل چیست؟

ج: عبارت است از رسانیدن آب به تمام قسمت‌های بدن از سر تا پا؛ یعنی، رسانیدن آب به تمام مو و پوست بدن.

س: چیزهایی که غسل را واجب می‌کند، کدامند؟

ج: 1- حدث اکبر (جنابت، حیض و نفاس) 2- مرگ.

اما حدث اصغر که با خارج شدن چیزی از جلو وعقب حاصل می‌شود، تنها وضو را برای شخصی که می‌خواهد نماز بخواند و امثال او ، واجب می‌سازد.

س: فرض‌های غسل کدامند؟

ج: فرض‌های غسل دو تاست: نیت ورسانیدن آب به تمام مو و پوست بدن.

س: سنت‌های غسل کدامند؟

ج: سنت‌های غسل نه تاست: 1- وضو گرفتن قبل از غسل 2- پوشانیدن عورت هنگام غسل 3- رو به قبله نمودن در حالت غسل 4- قرار گرفتن در جایی‌که چکیده‌های آب به وی نرسد (در صورتی‌که امکان داشته باشد) 5- دست انداختن بین موهای بدن 6- مقدم نمودن طرف راست بر طرف چپ بدن در شستن اعضای بدن 7- پشت سر هم انجام دادن اعمال غسل 8- سه بار شستن اعضای بدن 9- سخن نگفتن بدون نیاز.

س: شرط‌های غسل همان شرط‌های وضو هستند که عبارتند از: 1- استفاده از آب مطلق 2- غسل کنند باید مسلمان باشد. (به زن ذمی دستور داده می‌شود که از جنابت، حیض و نفاس غسل نماید تا برای شوهر مسلمانش حلال شود) 3- عدم چیزی که با غسل منافات دارد؛ از قبیل: دیوانگی، حیض و نفاس؛ زیرا در حالت دیوانگی، حیض و نفاس هیچ غسلی برای عبادت درست نیست و غسل‌های واجب بعد از تمام شدن دیوانگی و منقطع شدن حیض و نفاس انجام می‌گیرد، اما غسل به منظور پاکیزگی و خنک شدن برای هر فردی جایز است 4- عدم چیزی که مانع از رسیدن آب به بدن می‌شود.

س: باطل کننده‌های غسل کدامند؟

ج: همان چیزهایی هستند که غسل را واجب می‌کنند. (قبلا ذکر شد).

س: مکروهات غسل کدامند؟

ج: 1- زیاده روی در مصرف آب 2- رو نکردن به سوی قبله 3- نپوشانیدن عورت هنگام غسل بدون هیچ عذری (اما کسی‌که و سواس است و به پوشانیدن عورت در حالت غسل قانع نمی‌شود، اشکالی ندارد که بدنش را لخت نماید در جایی‌که کسی وی را نبیند) 4- سخن گفتن بدون نیاز 5- کمک گرفتن از کسی برای غسل بدون هیچ عذری.

س: انواع غسل را نام ببرید؟

ج: 1- غسل فرض؛ که غسل از حدث اکبر مانند جنابت، حیض، نفاس یا ولادت هنگام منقطع شدن خون و غسل میت می‌باشد. 2- غسل سنت؛ که عبارت است از: غسل جمعه، غسل عید رمضان و عید قربان، غسل استقاء (نماز طلب باران)، غسل خسوف و کسوف (ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی )، غسل احرام، غسل داخل شدن به مکه، غسل وقوف در صحرای عرفات، غسل در هنگام تغییر بوی بدن به سبب عرق و ...، غسل در هنگام حضور در مجالس، غسل برای طواف خانۀ خدا و...

تیمم

س: تیمم چیست؟

ج: تیمم در لغت یعنی قصد و در اصطلاح شرعی یعنی استعمال خاک به گونه‌ای مخصوص جهت صحت و درستی عبادت. که همان مسح صورت و دستان همراه بانیت و رعایت ترتیب، می‌باشد.

س: اسباب جایز بودن تیمم کدامند؟

ج: 1- فقدان آب؛ یعنی، آب یافت نشود 2- عجز و ناتوانی از استعمال آب؛ یعنی، بیماری که در صورت استعمال آب، ترس از تلف شدن عضوی یا زیاد شدن بیماریش یا ایجاد شدن عیبی در عضو ظاهر بدن دارد یا کسی‌که نیاز به آب جهت نوشیدن دارد، در تمامی این حالات، تیمم جایز می‌باشد.

تیمم می‌تواند به جای وضو و به جای غسل به علت زخمی که بر روی آن پوششی وجود دارد و آب به آن نمی‌رسد، باشد. تیمم برای تمامی آن‌ها بدون هیچ فرق و تفاوتی، مسح صورت و دستان تا آرنج می‌باشد.

س: فرض‌های تیمم کدامند؟

ج: فرض‌های تیمم شش است: 1- خاک پاکی که غبار داشته باشد 2- قصد کردن خاک و انتقال آن جهت استعمالش در تیمم 3- نیت؛ به اینکه قلبا قصد مباح شدن نماز فرض بر اثر تیمم را داشته باشد 4- زدن دستان بر خاک برای مسح صورت 5- زدن دستان بر خاک باری مسح دستان تا آرنج 6- رعایت ترتیب؛ یعنی، ابتدا نیت و قصد تیمم را داشته باشد و سپس صورت را مسح نماید و آن‌گاه دستان را مسح کند.

س: سنت‌های تیمم کدامند؟

ج: 1- تسمیه؛ گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» 2- تکان دادن کف دستان جهت کم شدن غبار 3- مقدم نمودن مسح دست راست بر دست چپ 4- پشت سر هم انجام دادن اعمال تیمم 5- در آوردن انگشتری و دستبند از دستان هنگام اولین دست زدن بر خاک (هنگام دومین دست زدن بر خاک، در آوردن انگشتری و دستبند، واجب است) 6- دست انداختن بین انگشتان دست.

به نظر بعضی از امامان، دست زدن به فرشی که غبار دارد، کفایت می‌کند و نزر بعضی از آنان، دست زدن بر تخته‌ای که در صنعتی به کار نرفته باشد و امثال آن کافی است. در این قول، فراخی و آسانگیری برای بیماران و مسافران و جود دارد.

س: آداب تیمم کدامند؟

ج: 1- رو به قبله نمودن 2- کمک نگرفتن از کسی دیگر بدون عذر 3- سخن نگفتن بدون نیاز.

در این آداب، آموزش دادن رعایت استقبال قبله تا جایی‌که امکان دارد، آموزش دادن اعتماد به نفس و کنترل زبان وجود دارد.

س: مکروهات تیمم کدامند؟

ج: 1- مصرق زیاد خاک؛ زیرا مصرف زیاد خاک، صورت رازشت می‌گرداند. 2- تکرار نمودن مسح.

س: شرط‌های تیمم کدامند؟

ج: 1- اسلام 2- رسیدن به سن تمییز 3- عدم حائل و پوششی که مانع از رسیدن خاک به اعضای تیمم شود 4- عدم چیزی که باتیمم منافات دارد؛ مانند کسی‌که در حالت دیوانگی یا حیض باشد 5- طلب کردن آب و اطمینان بر فقدان آب در حالت تیمم 6- بر‌طرف کردن نجاست و پلیدی قبل از تیمم 7- و جود داشتن عذری مانند اینکه آب نباشد یا و جود دارد، ولی شخص به خاطر بیماری نتواند آن را استعمال نماید 8- خاک پاک و خالصی که گرد و غبار داشته باشد؛ پس هرگاه خاک با چیز دیگری آمیخته باشد، کفایت نمی‌کند 9- داخل شدن وقت نماز؛ یعنی، برای هر فرضی بعد از فرا رسیدن وقتش، تیمم کرده می‌شود. پس تیمم برای فرضی قبل از داخل شدن وقتش جایز نیست.

س: باطل‌کننده‌های تیمم کدامند؟

ج: آنچه که تیمم را باطل می‌کند، عبارتند از: 1- هر آنچه وضو را باطل نماید، تیمم را نیز باطل می‌کند. (که در بحث باطل‌کننده‌های وضو ذکرشد.) 2- حاصل شدن آب هرگاه تیمم به خاطر فقدان آب باشد 3- از بین رفتن عذر مانند اینکه شخص به خاطر بیماریی که مانع از استعمال آب است، تیمم کند و سپس از آن بیمازی شفا یابد.

فرق بین وضو و تیمم: با یک تیمم فقط یک فرض نماز خوانده می‌شود و غیر از یک فرض جایز نیست، اما با وضو می‌توان چندین فرض نماز خواند.

اعمالی‌که بدون طهارت جایز نیست

کسی‌که محدث باشد یعنی؛ وضو، نداشته باشد، خواندن نماز، طواف خانۀ خدا، دست زدن به قرآن و حمل آن برایش جایز نیست. برای شخص جنب و زن حائضه و نفساء علاوه بر این موارد، ماندن در مسجد جایز نمی‌باشد.

مسح خفین

انسان در بسیاری از اوقات در جاهای سرد یا در سفر است و برایش سخت و دشوار است که در هر وضو، پاهایش را بشوید. بنابراین، شریعت اسلام برای شخص وضو گیرنده رخصتی قائل شده است که هرگاه کفش خفینی که دارای شرایط خاص خودش باشد و بعد از وضوی کامل پوشانده باشد، می‌تواند که هنگام وضو به جای شستن پاها فقط آن را مسح نماید. شخص مقیم یک شبانه روز و مسافر سه شبانه روز می‌تواند این کار را انجام دهد.

س: شرایط خفین تا اینکه به جای شستن پاها، مسح بر آن جایز باشد، کدامند؟

ج: 1- پاها را تا قوزک بپوشاند 2- از جنسی باشد که مانع نفوذ آب به داخل آن شود 3- قابل راه رفتن مداوم بر آن باشد 4- بعد از طهارت و پاکیزگی کامل پوشیده شود؛ یعنی، بعد از طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر پوشیده شود 5- طاهر و پاک باشد.

پس هرگاه کفش خفین از پا در آورده شود، مسح بر آن باطل می‌شود و باید در وضو، پاها راشست و هرگاه وقت مسح – که برای تیمم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز می‌باشد – به پایان رسد، باید خفین از پا در آورده شود و هنگام وضو پاها شسته شود و اگر خفین پاره شود و پا ظاهر گردد، مسح بر آن جایز نیست.

ابتدای مسح بر خفین، هنگام بی‌وضو شدن بعد از پوشیدن آن است.

بخش سوم:
عبادات

تعریف عبادات

س: عبادات چیست؟

ج: عبادات بر هر چیزی که با آن خداوند متعال پرستش شود، اطلاق می‌شود؛ با این معنا هرچه که بنده با آن خود را به پروردگارش نزدیک نماید، عبادت نامیده می‌شود، حتی با این معنی از بین بردن اذیت و آزار در راه دیگران عبادت است. اما در اینجا ما عبادات را بر ارکان پنجگانۀ اسلام اطلاق می‌کنیم که البته اولین رکن را در این مبحث جای نمی‌دهیم و چهار رکن دیگر را توضیح می‌دهیم:

1- نماز؛ شامل نمازهای فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام می‌باشد.

2- زکات؛ شامل زکات فرض است، ولی صدقه شامل صدقۀ واجب (زکات)، صدقۀ مستحب، مکروه و حرام می‌باشد.

3- روزه؛ شامل روزۀ فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام می‌باشد

4- حج خانۀ خدا؛ شامل حج فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام می‌باشد.

فصل اول: نماز

س: انواع نماز کدامند؟

ج: نماز فرض، نماز واجب، نماز سنت، نماز مکروه و نماز حرام.

س: نماز فرض چه نمازی است و اقسام آن را نام ببرید؟

ج: نماز فرض، نمازی است که خداوند متعال آن را بر تک تک بندگانش واجب نموده است؛ یعنی، بر هر مسلمان بالغ عاقل و پاک (یعنی کسی‌که از موانع نماز مانند: حیض و نفاس به دور باشد) واجب است. لازم به ذکر است که نماز قابل نیابت و جانشینی نیست.

اقسام نماز شش تاست: نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب،نماز عشاء، و نماز جمعه (در روز جمعه هرگاه شرایط آن تحقق یابد).

س: شرط‌های نماز[[2]](#footnote-2) کدامند؟

ج: 1- طهارت و پاکی بدن، لباس و مکان نماز 2- پوشاندن عورت بدن (عورت بدن برای مردان بین ناف تا زانو و برای زنان تمام بدن جز صورت و کف دستانش می‌باشد) 3- داشتن وضو 4- به دور بودن از موانع نماز؛ پس نماز زن حائضه و نفساء و نماز شخص دیوانه درست نیست 5- علم به داخل شدن وقت نماز 6- دانستن کیفیت و چگونگی نماز؛ مانند اینکه بداند که قیام، رکوع، سجود، جلوس و امثال آن چگونه و در کجا انجام می‌شود؟

س: آیا شرطی غیر شرعی وجود دارد؟

ج: بله، شرط عرفی مثل: نردبان برای بالا رفتن بر روی سقف. و شرط عقلی مثل: پدر برای فرزند؛ یعنی، وجود فرزند مشروط به وجود پدر و بالا رفتن بر روی سقف مشروط به وجود نردبان می‌باشد.

این دو شرط در این اینجا اعتباری ندارند و ما با آن‌ها کاری نداریم.

اوقات نمازهای فرض

 خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا١٠٣﴾ [النساء: 103].

«همانا نماز بر مؤمنان فرضی است که دارای اوقات ویژه‌ای می‌باشد؛ یعنی، هر یک از نمازهای پنجگانه اوقات خصی دارد که باید در آن وقت خاص خوانده شود».

-وقت نماز ظهر: از گذشتن خورشید از وسط آسمان تا اینکه سایۀ هر چیز به اندازۀ خودش شود. و وقت جمع آن با نماز عصر به صورت جمع تأخیر برای شخص مسافر تا غروب آفتاب ادامه دارد.

-وقت نماز عصر: هرگاه سایۀ هر چیزی بیشتر از اندازۀ خودش شود؛ یعنی، سایۀ هر چیزی از خود آن چیز زیاد تر شود، وقت نماز عصر داخل می‌شود و تاغروب آفتاب ادامه دارد. و وقت جمع آن با نماز ظهر به صورت جمع تقدیم، هنگام داخل شدن وقت نماز ضهر، بعد از ادای آن می‌باشد.

-وقت نماز مغرب: هرگاه آفتاب غروب نماید، وقت نماز مغرب داخل می‌شود و تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ از سمت مغرب ادامه دارد. و وقت جمع آن با نماز عشاء به صورت جمع تأخیر، تا آخر وقت نماز عشاءیعنی تا طلوع فجر ادامه دارد.

-وقت نماز عشاء: با ناپدید شدن شفق سرخ رنگ داخل می‌شود و تا طلوع فجر صادق ادامه دارد. و وقت جمع آن با نماز مغرب به صورت جمع تقدیم، هنگام داخل شدن وقت نماز مغرب، بعد از ادارن آن می‌باشد.

-وقت نماز صبح: با طلوع فجر صادق آغاز می‌شود و تا طلوع آفتاب ادامه دارد. بنابراین، اوقات نمازها متصل و به هم پیوسته است: وقت نماز ظهر، از زوال آفتاب تا سایۀ هر چیزی به اندارۀ خوش شود، وقت نماز عصر از زیاد شدن سایۀن هر چیز از اندازۀ خوش تا غروب آفتاب، وقت نماز مغرب از غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ، وقت نماز عشاء از ناپدید شدن شفق سرخ رنگ تا طلوع فجر صادق و وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب می‌باشد.

ضابطۀ اوقات نمازها با ساعات فلکی

هرگاه مدت زمان شب (از غروب آفتاب تا طلوع آن) را دانستی که چند ساعت است، نصف آن، وقت نماز ظهر است. اگر $\frac{1}{4}$ روز را بر وقت نماز ظهر اضافه کنی، وقت نماز عصر می‌شود. هرگاه آفتاب غروب نماید، وقت نماز مغرب داخل می‌شود و هنگامی که یک ساعت و ده دقیقه از غروب آفتاب بگذرد، وقت نماز عشاء است و یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب، وقت نماز صبح داخل می‌شود. مثال: اول ماهی که زمان شب و روز مساوی است، مدت زمان شب، 12 ساعت است. نصف آن 6 ساعت است؛ یعنی وقت نماز ظهر، ساعت شش است. اگر $\frac{1}{4}$ روز یعنی 3 ساعت را بر آن اضافه کنی، ساعت 9 می‌شود؛ یعنی، وقت نماز عصر، ساعت نه است. و یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب، یعنی، ساعت ده و نیم، وقت نماز صبح داخل می‌شود.

این ضابطه بستگی به زمان غروب آفتاب و آگاهی به زمان نصف روز دارد.

س: اوقات نمازها را به طور خلاصه بیان کنید؟

ج: – نماز ظهر: وقت آن از سپری شدن آفتاب از و سط آسمان تا اینکه سایۀ هر چیزی به اندازۀ خودش شود، می‌باشد.

- نماز عصر: وقت آن از زیاد سایۀ هر چیزی از اندارۀ خودش تا غروب آفتاب می‌باشد.

- نماز مغرب: وقت آن از غروب آفتاب تا نا پدید شدن شفق سرخ رنگ می‌باشد.

- نماز عشاء: وقت آن از ناپدید شدن شفق سرخ رنگ تا طلوع فجر صادق می‌باشد.

- نماز صبح: وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب می‌باشد.

علاوه براین اوقات، وقت فضیلتی هم و جود دارد و آن اینکه بین داخل شدن وقت نماز و خواندن آن، بیشتر از نیم ساعت فلکی فاصله نیفتد.

س: اوقاتی که نماز خواندن در آن مکروه است، کدامند؟

ج: پیج وقت است: 1- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب 2- هنگام طلوع آفتاب تا سپری شدن شانزده دقیقه از طلوع آن 3- هنگام زوال آفتاب غیر از نماز جمعه 4- بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب 5- هنگام غروب آفتاب.

دراین اوقات نماز سنت مطلق؛ یعنی، نمازی که سیی ندارد، مکروه است. اما نمازی که دارای سیی است مثل نماز جنازه، نماز سنت تحیةالمسجد، نماز سنت راتبه و نماز قضا، خواندن آن در این اوقات جایز می‌باشد.

این حکم در غیر حرم مکه می‌باشد؛ پس در حرم مکه نماز خواندن در هر وقتی که باشد، مکروه نیست.

س: نماز واجب همان نماز نذر می‌باشد؛ پس اگر شخصی نذر نماید که: «هرگاه خداوند بیماریم را شفا دهد، بر من باد که برای او ده رکعت نماز بخوانم»، در این صورت هرگاه شفا حاصل نماید، خواندن ده رکعت نماز بر او واجب می‌گردد.

س: نماز مکروه چه نمازی است؟

ج: نماز مکروه عبارت است از: 1- نمازی که در وقت کراهت خوانده شود. 2- نمازی که بدون حضور قلب خوانده شود. 3- نمازی که بر خلاق آدابش خوانده شود؛ مانند اینکه مأموم پشت سر امام نماز بخواند در حالی‌که بدون هیچ نیازی فاصلۀ بین‌شان بیشتر از سه ذراع باشد.

نمازی که بدون سبب در وقت کراهت خوانده شود، منعقد نمی‌گردد و نمازی که بر خلاق آدابش و بدون حضور قلب خوانده شود، منعقد می‌گردد، اما ثوابی را در پی ندارد.

س: نماز حرام چه نمازی است؟

ج: نمازی که بدون وضو خوانده شود. اگر کسی چنین نمازی را جایز بداند، کافر می‌گردد. همچنین نمازی که با قصد بیهودگی یا نمازی که بدون تحقق شرایطش خوانده شود، حرام است.

س: ارکان نماز فرض کدامند؟

ج: نماز فرض هفده رکن دارد: 1- نیت 2- قیام وایستادن 3-گفتن «تکبیرة الاحرام» 4- خواندن سورۀ فاتحه 5- رکوع تا جایی‌که کف دستان به زانو برسد 6- طمأنینه و آرام گرفتن در آن 7- بلند شدن از رکوع و راست ایستادن (اعتدال) 8- طمأنینه و آرام گرفتن در آن 9- سجود 10- طمأنینه و آرام گرفتن در آن 11- نشستن بین دو سجده 12- طمأنینه و آرام گرفتن در آن 13- سجدۀ دوم همانند سجدۀ اول 14- طمأنینه و آرام گرفتن در آن 15- تشهد آخر 16- درود فرستادن بر رسول خداص 17- سلام دادن نماز.

بعضی از فقها قیام و رو کردن قبله را از جمله شرط‌های نماز به حساب آورده‌اند.

س: تکبیرة الاحرام چیست؟

ج: دو کلمه است: «الله اکبر». غیر از این دو کلمه، گفتن چیزی دیگر کفایت نمی‌کند.

س: لفظ تشهد کدام است؟

ج: منظور از تشهد این کلمات است: «التَّحیَّاتُ المُبارَکاتُ الصَّلواتُ الطَّیِّبات لِلهِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ أیُّهَا النَّبیُّ و رَحمَةُ اللّهِ و بَرَکَاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَینا و عَلی عِبَادِ اللّهِ الصَّالِحینَ، أَشهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللّهُ، و أَشهَدُ أنَّ مُحمَّداً رَسُولُ اللّهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ عَلی إبراهیمَ و عَلی آلِ إبراهیمَ، و بارِک عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکتَ عَلی إبراهیمَ و عَلی آلِ إبراهیمَ فی العالَمینَ إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ»

«درودهای حیات بخش و پر برکت و سلام‌های پاک از جانب خداست، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبرص سلام بر ما و بندگان صالح خدا! گواهی می‌دهم که غیر از خدا، هیچ معبود بر حقی نیست و گواهی می‌دهم که محمدص فرستادۀ خداست. خدایا! بر محمدص و خاندان محمدص درود بفرست همچنانکه بر ابراهیم‌÷ در جهانیان برکت نازل فرمود! هماناتو ستوده و با عظمت هستی».

س: لفظ سلام و درود بر پیامبرص کدام است؟

ج: لفظ کامل سلام بر او را در تشهد ذکر کردیم. حداقل درود و سلام بر وی این است:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِ مُحَمَّدٍ»

«خدایا! بر محمدص و آل محمدص درود بفرست».

س: لفظ سلام دادن در نماز کدام است؟

ج: عبارت است از: «السَّلامُ عَلَیکُم و رَحمَةُ اللّهِ»؛ یعنی، «سلام و رحمت خداوند بر شما باد»! این لفظ در آخر نماز دو مرتبه گفته می‌شود: یک بار در طرف راست و بار دیگر در طرف چپ. تنها سلام دادن اول واجب است و سلام دومی سنت است.

س: «الصَّلاة» یعنی چه؟

ج: «الصَّلاة» از نظر لغوی به معنی دعاست و در اصطلاح شرعی عبارت است از: اقوال و افعالی که با تکبیر آغاز و با سلام دادن پایان می‌یابد.

س: سنت‌های نماز کدام است؟

ج: سنت‌های نماز به سه دسته تقسیم می‌شود: ابعاض، هیئات و آداب نماز:

س: ابعاض نماز چیست؟ آن را نام ببرید؟

ج: ابعاض نماز آن است که در صورت ترک با سجدۀ سهو جبران می‌شود و عبارتند از: 1- نشستن برای تشهد اول 2- تشهد اول 3- درود فرستادن بر پیامبرص در تشهد اول، 4- قنوت در اعتدال دوم نماز صبح 5- ایستادن برای قنوت 6- درود فرستادن بر پیامبرص در قنوت.

لفظ قنوت این است: «اَللَّهُمَّ اهدِنی فیمَن هَدَیتَ و عافِنِی فیمَن عَافَیتَ و تَولَّنِی فِیمَن تَوَلَّیتَ و بارِک لِی فیما أعطَیتَ وَقنِی شَرَّ ما قَضَیتَ، فَإنَّکَ تَقضِی و لا یُقضی عَلَیکَ و إنَّهُ لا یَذِلُّ مَن والَیتَ و لا یَعِزُّ مَن عَادَیتَ تَبارَکتَ رَبَّنا و تَعالَیتَ فَلَکَ الحَمدُ عَلی ماقَضَیتَ أستَغفِرُکَ و أَتوبُ إلَیکَ، و صَلَّی اللَّه عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِهِ و صَحبِهِ أَجمَعِین».

«الهی! مر در زمرۀ کسانی قرار ده که آن‌ها را هدایت کرده‌ای و مرا جزو کسانی قرار ده که به آن‌ها عفیت فرموده‌ای، خداوند! مرا جزو کسانی قرار ده که تو یاور آنانی و هرچه به من عنایت فرموده‌ای، مبارکش بگردان! و مرا از قضای بد، حفاظت کن! تویی که حکم می‌کنی، احدی بر تو حاکمیت ندارد. همانا کسی‌که تو او را حمایت کنی، خوار و ذلیل نمی‌شود و کسی‌که تو با او دشمنی کنی، هرگز عزت نمی‌یابد، پروردگارا! تو با برکت و بلند مرتبه هستی، پس بر هرچه حکم می‌کنی، ستایش و سپاس مخصوص توست. به سوی تو برمی‌گردم و از گناهانم طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم. درود و سلام خداوند بر حضرت محمد ص و خاندان او و همۀ یارانش باد»!.

این قنوت با احادیث صحیح و از خلفای راشدین ثابت شده است. شافعی‌ها در نماز صبح و حنبلی‌ها در نماز و تر در تمام ایام سال آن را می‌خوانند.

برای ترک این ابعاض و انتقال رکن قولی مثل خواندن سورۀ فاتحه در رکوع و سهو آنچه عمدش نماز را باطل می‌کند، سجدۀ سهو در آخر نماز و قبل از سلام دادن انجام می‌شود.

س: هیئات نماز چیست؟ آن را نام ببرید؟

ج: هیئات نماز آن است که هرگاه ترک شوند، جهت جبرانشان نیازی به سجدۀ سهو ندارند و عبارتند از: 1- قرار دادن دست راست بر پشت دست چپ زیر سینه و بالای ناف 2- دعای استفتاح[[3]](#footnote-3) بعد از تکبیرة الاحرام 3- پناه بردن به خدا (گفتن «أعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم»[[4]](#footnote-4) بعد از استفتاح 4- گفتن «اللهُ اکبر» برای رکوع 5- ابتدای تکبیر همراه با ابتدای خم شدن برای رکوع باشد 6- تسبیح (گفتن «سُبحانَ رَبِّی العَظیمِ و بِحَمدِهِ»[[5]](#footnote-5) سه بار در رکوع 7- گفتن «سَمعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ» ([[6]](#footnote-6)) هنگام بلند شدن ار رکوع 8- بعد از آن گفتن «رَبَّنا لَکَ الحَمدُ مِلءَ السَّمواتِ و مِلءَ الأرضِ و مِلءَ ما بَینَهُما و مِلءَ ما شِئتَ مِن شیءٍ بَعدُ»([[7]](#footnote-7)) 9- گفتن « اللهُ أکبر» هنگام پایین رفتن برای سجود 10- تسبیح (گفتن «سُبحَانَ رَبِّیَ الأعلی و بِحَمدِهِ»([[8]](#footnote-8)) سه بار در سجود 11- گفتن «اللهُ أکبر» هنگام بلند شدن از سجود 12- گفتن «رَبِّ اغفِرلِی و ارحَمنِی و عافِنِی و اعفُ عَنِّی»[[9]](#footnote-9) هنگام نشستن در بین دو سجده 13- گفتن «الله أکبر» هنگام بلند شدن و پایین رفتن در نماز 14- بلند کردن دستان برای تکبیرة الاحرام هنگام خم شدن برای رکوع و موقع بلند شدن از آن 15- با حالت «افتراش»[[10]](#footnote-10) نشستن در نشستن‌های استراحت و نشستن برای تشهد اول و نشستن بین دو سجده 16- با حالت «تورک»([[11]](#footnote-11)) نشستن در تشهد آخر قبل از سلام 17- سلام دوم نماز.

آداب نماز

س: آداب نماز کدامند؟

ج: آداب نماز عبارتند از: 1- داخل شدن به نماز با حالت نشاط و حضور قلب و قیافه‌ای زیبا مثل نظافت لباس و بدن و بوی خوش 2- تدبر و اندیشیدن در هنگام خواندن آیات قرآنی به گونه‌ای که هنگام خواندن آیۀ رحمت، از خداوند درخواست رحمت نماید و هنگام خواندن آیۀ عذاب، از آن به خداوند پناه برد 3- نگاه کردن به اماکن نظر در نماز 4- آرام گرفتن اعضای بدن و حرکت‌های اضافی نداشتن 5- بازی نکردن بالباس و موی بدن 6- خضوع و خشوع و هیبت خداوند را در دل داشتن هنگام مناجات با او.

س: جاهایی که سنت در نماز به آن نگاه شود، کدامند؟

ج: 1- نگاه کردن به سجده گاه هنگام قیام و ایستادن درنماز 2- نگاه کردن به پشت دستان در رکوع 3- نگاه کردن به زانو هنگام نشستن 4- نگاه کردن به انگشت سبابه در تشهد 5- نگاه کردن به بینی در سجود 6- نگاه کردن به شانۀ راست در سلام دادن اولی 7- نگاه کردن به شانۀ چپ در سلام دادن دومی.

مکروهات نماز

س: مکروهات نماز کدامند؟

ج: مکروهات نماز آن است که هرگاه در نماز انجام شود، ثواب و پاداش نماز کم می‌شود، مانند: روی کردن به این طرف و آن طرف بدون نیاز، خمیازه کشیدن، کشیدن دست‌ها در صورتی‌که آن حرکات متوالی و پشت سر هم ایجاد نشود، داخل نشود، داخل شدن به نماز با حالت تنبلی و سستی، بی‌حواسی و عدم حضور قلب، نوک زدن کلاغ؛ به این صورت که در سجود، تسبیح را تمام نکند و بلا فاصله از سجود بلند شد، عدم خشوع اعضای بدن و عجله کردن در خواندن آیات قرآنی بدون اندیشیدن و تدبر در آن.

س: افعال و اقوال نماز را به طور خلاصه بیان کنید؟

ج: خلاصۀ آنچه در مورد نماز ذکر کردیم، شامل ازکان، ابعاض، هیئات و آداب نماز می‌باشد.

س: آی نماز جایگاه و یژه‌ای در دین دارد؟

ج: بله، پیامبرص می‌فرماید: «نماز ستون دین است، مسلمان را از کافر جدا می‌سازد و هرکس از روی عمد آن را ترک نماید، کافر می‌شود».

س: دلیل واجب بودن نماز چیست؟

ج: 1- فرمودۀ خداوند متعال: ﴿أقیمو الصَّلاة﴾ «نماز را به پای دارید»!

﴿وخَمسُ صَلواتٍ کَتَبَهُنَّ العَزیزُ العَلیم﴾ «نمازهای پنجگانه‌ای که خداوند با عزت و دانا آن را فرض کرده است».

﴿إنَّ الصَّلاة کانَت عَلی المؤمِنینَ کِتاباً مَوقوتاً﴾ «همانا نماز بر مؤمنان فرضی است که دارای اوقات و یژه‌ای می‌باشد».

2- فرمودۀ پیامبرص «بَینَ المَرءِ وَ الکُفرِ تَرکُ الصَّلاةِ مَن تَرَکَها فَقَد کَفَرَ» «حایل بین انسان و کفر، ترک نماز است، هرکس نماز را ترک نماید، کافر می‌شود».

س: فایدۀ نماز و فضیلت آن چیست؟

ج: فایدۀ نماز، باز داشتن از کارهای ناروا و ناپسند است هنچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنکبوت: 45]

«همانا نماز انسان را از کارهای ناروا و ناپسند باز می‌دارد»

این زمانی است که نماز آن‌چنانکه خداوند دستور داده با تمام مقدمات، شرایط، ارکان، ابعاض، سنت‌ها و آدابش خوانده می‌شود. از دیگر فایده‌های نماز، پاک کردن و تمییز نگه داشتن ظاهر و باطن انسان می‌باشد. همچنانکه پیامبرص می‌فرماید: «اَرَأیتُم لَو أنَّ نَهراً بِبَابِ اَحَدِکُم یَغتَسِلُ مِنهُ کُلَّ یَومٍ خَمسَ مَرَّاتٍ أیَبقی من دُرَنِهِ شَیءٌ؟ قَالوا لا، قالَ فَذلِکَ مَثَلُ الصَّلاتِ الخَمسِ یَمحُو اللهُ بِهِنَّ الخَطایا» «خبر دهید که هرگاه در کنار دروازۀ یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج باز در آن غسل کند، آیا از چرک‌هایش چیزی می‌ماند؟ صحابه گفتند: خیر، از چرکهایش چیزی نمی‌ماند».

پیامبرص فرمود: «پس این مثل نمازهای پنجگانه‌ است که خداوند به وسیلۀ آن گناهان را محو می‌نماید».

فضیلت نماز: زندگی سعاد تمند در دنیا و آخرت می‌باشد. پیامبر ص می‌فرماید:

«من حافَظَ عَلَیهِنَّ عاشَ بِخَیرٌ ماتَ بِخَیرٍ»

«هرکس بر نمازها محافظت نماید و هریک را در وقت خودش بخواند، با خیر و خوشبختی زندگی می‌کند و با خیر و خوشبختی می‌میرد».

س: عقوبت و مجازات ترک نماز چیست؟

ج: کفر و محروم بودن از رحمت خداوند می‌باشد. پیامبرص می‌فرماید: «بَینَ المَرءِ و الکُفرِ تَرکُ الصَّلاةِ مَن تَرَکَها فَقَد کَفَرَ»

«فاصله و حائل بین انسان و کفر، ترک نماز است، کسی‌که آن را ترک نماید، کافر شده است».

و در جای دیگری می‌فرماید: «ثَلاثَةٌ ابتُنِیَ الإسلامُ، مَن تَرَکَ وَاحِدَةٌ مِنهُنَّ فَهُوَ بِها کافِرٌ حَلالُ الدَّمِ: الصَّلاةُ و الزَّکاةُ و صِیامُ رَمضانَ»

«دین اسلام بر سه چیز بناشده است، هرکس یکی از آن‌ها را ترک نماید، به سبب آن کافر می‌شود و خونش حلال می‌گردد: نماز، زکات و روزۀ رمضان».

نماز جمعه

س: آی غیر از نمازهای پنجگانه، نماز فرض دیگری و جود دارد؟

ج: بله، وجود دارد و آن نماز جمعه می‌باشد که در ظهر روز جمعه خوانده می‌شود.

س: شرط‌های نماز جمعه کدامند؟

ج: شرط‌های نماز جمعه علاوه برشرط‌های مذکور در نمازهای پنجگانه، پنج‌تاست: 1- با جماعت خوانده شود 2- در وقت ظهر خوانده شود؛ پس نماز جمعه قضا ندارد 3- قبل از آن، دو خطبه خوانده شود 4- چهل نفر از کسانی‌که نماز جمعه بر آنان واجب باشد، آن را بر پای دارند 5- مکان نماز جمعه شهر ی روستا باشد؛ یعنی، در ساختمانی که از سنگ یا چوب ساخته شده است،َ برگزار شود. پس نماز جمعه بر ساکنان چادر واجب نیست.

س: نماز جمعه بر چه کسانی واجب است؟

ج: بر کسی‌که: 1- مسلمان باشد 2- بالغ باشد 3- عاقل باشد 4- آزاد باشد؛ یعنی، بردۀ کسی نباشد 5- سالم و تندرست باشد 6- مرد باشد؛ یعنی، نماز جمعه بر زنان واجب نیست 7- مقیم باشد؛ یعنی، اهل آن مکانی که نماز جمعه در آن بر پا می‌شود، باشد.

پس نماز جمعه بر انسان کافر، بچه، دیوانه، برده، بیمار، زن و مسافر واجب نیست. اما زمانی که بچه، برده، بیمار، مسافر و زن در نماز جمعه حضور داشته باشند، نماز جمعۀ آنان درست است اگر چه بر آنان واجب نیست.

س: شرط‌های دو خطبۀ نماز جمعه چیست؟

ج) همان شرط‌های نماز است؛ از قبیل طهارت و پاکی بدن، لباس و مکان خطبه، پوشاندن عورت بدن، فرا رسیدن وقت نماز. به علاوه باید این شرایط رعایت شود: 1- چهل نفر به طور کامل آن را بشنوند 2- قبل از نماز خوانده شود 3- باید دو خطبه باشد 4- امام در حالت قیام آن را بخواند 5- امام در بین دو خطبه بنشیند 6- در نشستن بین دو خطبه، باید اعضای بدنش به اندازۀ گفتن «سبحان الله» آرام گیرد و بهتر آن است که به اندازۀ خواندن سورۀ «اخلاص» آرام گیرد.

س: ارکان دو خطبه کدامند؟

ج: 1- حمد و ستایش خدا 2- سلام و درود فرستادن بر پیامبرص (صیغۀ سلام بر پیامبرص متعین و معلوم است و همانند تشهد، باید نام پیامبرص ذکر شود؛ پس اگر با ضمیر آورده شود، کفایت نمی‌کند) 3- وصیت و سفارش به تقوا، 4- خواندن آیه‌ای از قرآن در یکی از خطبه‌ها 5- دعای خیر برای مؤمنان در خطبۀ دوم، اگر چه با لفظ «رَحِمَکُمُ اللهُ» باشد؛ یعنی، خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد!

س: آیا نیت امامت در نماز جمعه واجب است؟

ج: بله، نیت امامت در نماز جمعه واجب است. همچنین در نماز اعاده و نمازی که به سبب باران به صورت جمع تقدیم خوانده شود، نیت امامت بر امام واجب است؛ به این دلیل که جماعت در آن شرط است. در سایر نمازهایی که با جماعت خوانده می‌شود، نیت امامت مستحب است.

س: دلیل واجب بودن نماز جمعه چیست؟

ج: 1- فرمودۀ خداوند متعال آنجا که می‌فرماید: ﴿یا أیُّها الَّذینَ آمَنُوا اِذَا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِن یَومِ الجُمُعَةِ فَاسعَوا إلی ذِکرِ اللهِ و ذَرُوا لبَیعَ...﴾

«ای کسانی‌که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اید! هرگاه برای نماز روز جمعه فرا خوانده شدید،َ به سوی ذکر و یاد خدا بشتابید و معامله و داد و ستد را رها کنید».

اگر نماز جمعه واجب نمی‌بود، ترک معامله و داد و ستد و شتافتن به سوی آن واجب نمی‌بود.

2- فرمودۀ پیامبرص آنجا که می‌فرماید: «لَقَد هَمَمتُ أَن آمُرَ رَجُلاً فَیؤمَ النَّاسَ ثُمَّ آتی بِرِجالٍ مَعَهُم حُزم مِن حَطَبٍ إلی بُیُوتِ اَقوامٍ لایَحضُرونَ الجُمُعَةَ، فَأحرَقَ عَلَیهِم بُیُوتَهُم»

«تصمیم داشتم که مردی را تعیین کنم تا بای مردم امامت کند و نماز جماعت برگزار گردد و سپس همراه با مردانی که بسته‌های هیزم در دست دارند، به طرف خانه‌های اقوام و گروهی بروم که در نماز جمعه حاضر نمی‌شوند، آن‌گاه خانه‌های شان ن را بسوزانم».

اگر نماز جمعه واجب نمی‌بود، پیامبرص به سوزاندن خانه‌های کسانی‌که به نماز جمعه نمی‌روند، اهتمام نمی‌کرد.

3- اجماع مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز بر واجب بودن آن.

س: فضیلت نماز جمعه چیست؟

ج: محو کردن سیئات و اعمال بد؛ زیرا پیامبرص می‌فرماید: «الصَّلاتُ الخَمسُ و الجُمُعَةُ إلی الجُمُعَةِ کَفَّاراتٌ لِما بَینَهُنَّ و ذلِكَ إذا جتُنِبَتِ الکَبائِرُ»

«نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعۀ بعدی، جبران گناهان صغیره‌ای است که در آن فاصله انجام شده، به شرطی که از گناهان کبیره دوری شود».

چه فضیلتی از این بزرگتر که خداوند متعال از خطاها و گناهان صغیرۀ بین دو نماز جمعه گذشت می‌نماید؟

س: منافع اجتماعی نماز جمعه چیست؟

ج: نماز جمعه منافع زیادی دارد که قابل شمارش نیست؛ از جملۀ آن منافع، جمع شدن مردم دور هم، تعاون و یاری نمودن همدیگر بر کار خیر، همکاری با یکدیگر جهت پیشرفت امور شان، گوش فرا دادن به نصیحت‌ها و خیر خواهی‌های یکدیگر، اطلاع و آگاهی از نیازمندان و کمک کردن به آنان، با هم بودن و نزدیک کردن دل‌ها، دعای خیر به صورت دسته‌جمعی؛ چرا که در آن جمع مسلمانان، انسان صالحی و جود دارد که دعایش بر آورده شود...

س: عقوبت و مجازات ترک نماز جمعه چیست؟

ج: محروم بودن از خیرها به دلیل این فرمودۀ پیامبرص که می‌فرماید: «مَن تَرَكَ ثَلاثَ جُمَعٍ طَبَعَ اللهُ علی قَلبِهِ ثُمَّ لَیَکونَنَّ مِنَ الغَافِلینَ»

«کسی‌که سه جمعه را بدون عذر ترک نماید، خداوند مهر غفلت بر قلبش می‌نهد و آن‌گاه از غفلت کنند‌گان محسوب می‌شود».

چه محرومیتی از این بزرگ‌تر که خداوند متعال بر قلبش مهر غفلت بنهد و او را از غفلت کنندگان قرار دهد، در نتیجه از لذت و خوشی مناجات و یاد خدا بی‌بهره ماند؟

این فرمودۀ خداوند متعال نیز اشاره به آن دارد آن دارد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗا ﴾ [الجمعة: 11]

«و هنگامی که تجارتی یا سر گرمی‌ای دیدند، از پیرامون تو پراکنده شدند و تو را ایستاده بر منبر در حال خطبه خواندن ترک گفتند».

اگر رویگردانی از خطبۀ نماز جمعه همیشه قبیح و زشت نمی‌بود، خداوند متعال قومی را که خطبه و پیامبرص را ایستاده در حال خطبه خواند ترک کردند و به طرف قافلۀ بجارت رفتند، سرزنش نمی‌کرد. در غیر خطبۀ جمعه و در غیر رویگردانی از نماز جمعه، روانه شدن به طرف تجارت مذموم و ناپسند نیست.

قصر و جمع نماز

س: چه کسی‌ می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخواند؟

ج: 1- مسافری که مقصد معلوم و معینی داشته باشد؛ پس انسان سردرگم و کسی‌که دنبال بردۀ فراری می‌رود، نمی‌تواند نماز را شکسته بخواند 2- طول سفرش شانزده فرسخ پیاده باشد 3- سفرش در غیر معصیت باشد؛ یعنی، سفرش، سفر حلال و مباح باشد.

لازم به ذکر است که تنها نماز ظهر، عصر و عشاء را می‌توان شکسته خواند.

س: آیا مسافری که دارای شرایط قصر باشد، می‌تواند نمازها را با م جمع کند؟

ج: بله، مسافری که دارای شرایط قصر باشد، می‌تواند بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء به صورت جمع تقدیم یا جمع تأخیر، جمع نماید. اگر دروقت نماز اولی ایستاد، جمع تقدیم و اگر در وقت نماز دومی ایستاد، جمع تأخیر بهتر است. پس هرگاه شخص مسافر خواست که جمع تأخیر نماید، لازم است که در وقت ظهر یا مغرب، نیت و قصد کند که آن را به صورت جمع تأخیر می‌خواند، تا اینکه با خارج شدن وقت نماز اول بدون نیت تأخیر، گناهکار نشود.

قصر و جمع نماز در صحرای عرفات و منی به عذر شک و انجام دادن مراسمی ویژه، نزد امام مالک و ابوحنیفه جایز است و برای شافعی مذهبان نیز به تقلید از این دو امام یا بر اساس قولی از امام شافعی که امام نووی آن را در مبحث «جایز بودن قصر و جمع نماز در سفر کوتاه» ذکر کرده، جایز می‌باشد. و حدیث صحیحی در مسلم که انس از پیامبرص نقل نموده، آن را تأیید می‌کند.

س: آی برای جمع تقدیم شرایطی وجود دارد؟

ج: بله، سه شرط وجود دارد:

 1- درنماز اولی نیت جمع نماید. بهتر آن است که این نیت هنگام تکبیرة الإحرام نماز اولی باشد.

2- تا خواندن نماز دومی، سفر ادامه داشته باشد؛ پس اگر بعد از نماز اولی و قبل از شروع نمودن به نماز دومی میقیم شود، جمع جایز نیست و باید نماز دوم را به تأخیر بیندازد و آن را در وقت خودش بخواند. اگر در جمع تقدیم بعد از شروع نمودن نماز دوم مقیم شود، هر دو نماز صحیح واقع می‌شود.

3- بین دو نماز فاصلۀ طولانی نباشد؛ پس اگر فاصلۀ طولانی ایجاد شود، باید نماز دوم را به تأخیر انداخت و آن را در وقت خودش خواند.

تحقق شرایط مذکور در جمع تأخیر مستحب است و تنهانیت جمع تأخیر در وقت نماز اولی واجب است، تا اینکه با از بین رفتن وقت نماز اولی بدون نیت تأخیر گناهکار نشود.

س: آیا جمع تقدیم بین نمازهای ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء به سبب باران درست است؟ شرایط آن چیست؟

ج: بله، جمع تقدیم به سبب باران درست است و شرایط آن عبارت است از:

1- هنگام تکبیرة الإحرام نماز اولی و هنگام سلام دادن آن و هنگام تکبیرة الإحرام نماز دومی، باران ادامه داشته باشد. اگر نماز باجماعت خوانده شود، برای کسی‌که به صورت انفرادی آن را می‌خواند، جمع تقدیم به سبب باران درست نیست.

2- بین دو نماز فاصلۀ طولانی ایجاد نشود.

حد واندازۀ باران تا اینکه به عنوان عذر محسوب شود، این است که لباس را خیس نماید. چنین رخصتی برای جماعتی است که از راه دور برای ادای نماز جماعت به مسجد می‌روند.

س: دلیل جایز بودن قصر نماز برای مسافر چیست؟

ج: 1- فرمودۀ خداوند متعال آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ ﴾ [النساء: 101]

«اگر به سفر تجارت یا جهاد و غیره رفتید، گناهی ندارد که نماز را کوتاه کنید و نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید اگربیم داشتید که از طرق دشمنان کافر صدمه‌ای متوجه شما بشود، کوتاه نماز گناهی ندارد».

2- فرمودۀ پیامبرص که آیۀ بالا را توضیح داده و می‌فرماید: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللهُ بِها عَلَیکُم فَاقبَلوُا صَدَقَتَهُ»

«شکسته خواندن نمازهای چهار رکعتی صدقه و بخششی است که خداوند به شما داده، پس صدق‌اش را قبول کنید».

3- سنت عملی از زمان پیامبرص تا به امروز که تمامی مسافران نماز را به صورت شکسته خوانده و می‌خوانند.

نماز شخص بیمار

س: نماز شخص بیمار چگونه است؟

ج: شریعت مقدس اسلام، راحتی شخص بیمار و حال او را رعایت کرده است؛ اگر بتواند با حالت ایستاده بدون تحمل هیچ‌گونه مشقت و سختی نمازش را بخواند، به صورت ایستاده آن را بخواند، اگر ایستاده نتواند، با حالت نشسته آن را بخواند، اگر نسته نتواند، با حالت خوابیدن بر پهلو آن را بخواند، اگر با پهلو نتواند، با حالت دراز کشیده آن را بخواند، اگر از رکوع و سجود ناتوان باشد، با سرش اشاره نماید و‌گرنه باگوشه‌ی چشم اشاره نماید. به هر حال تا زمانی که زنده و عاقل باشد، نماز از او ساقط نمی‌شود.

نمازخوف

اسلام به انسان مسلمان دستور داده است که در همه حال به خصوص در ساعات و او قات شدت و سختی به پروردگارش پناه ببرد و از وی کمک و یاری بطلبد. بدین خاطر نماز را در حال پیکار و مبارزه با دشمن قرار داده است به شکل‌هایی که انسان مسلمان را در ادای عبادت و ادامۀ پیکار یاری دهد. البته در اسلام جنگ و مبارزه نیست و چنین پیکاری جهاد در راه خداست.

س: نماز خوف بر چند نوع است؟ هر یک را توضیح دهید؟

ج: نماز خوف بر چهار نوع است:

1- دشمن در جهت قبله باشد و مانعی بین دشمن و مسلمانان نباشد؛ یعنی، دشمن در دیدرس مسلمانان باشد و مسلمانان آن قدر فراوان باشند که گروهی به سجده رفته و گروهی دیگر نگهبانی دهند. در این صورت امام، نماز گزاران را به دو صف تقسیم کرده و با همۀ آنان نماز می‌خواند و زمانی که به اعتدال رکعت اول رسیدند، یکی از صف‌ها همراه امام به سجده رفته و دو سجده را با امام انجام می‌دهند و صف دیگر ایستاده و نگهبانی می‌دهند. وقتی که امام همراه آن صف از سجده بر خیزند و به حالت قیام در آیند، آن‌گاه آن صف دیگر خود به سجده می‌روند و پس از سجده به امام در قیام ملحق می‌شوند و هرگاه امام خواست به سجده برود، آن صف که ابتدا نگهبانی دادند، همراه امام به سجده می‌روند و آن صف که در رکعت اول با امام به سجده رفته بودند، ایستاده می‌مانند و نگهبانی می‌دهند. وقتی که امام و آن صف ازسجده سر بر داشتند، آن صف نگهبان نیز به سجده می‌روند و آن وقت هر دو صف همراه امام تشهد خوانده و سلام می‌دهند. این همان کیفیت نماز خوافی است که پیامبرص در «عسفان»[[12]](#footnote-12) خواند.

2- دشمن در غیر جهت قبله قرار گرفته و مسلمانان زیاد هستند و از مکر و حیلۀ دشمن می‌ترسند. در این صورت امام، نماز گزاران را به دو گروه تقسیم می‌کند: یک دفعه باگروهی نماز می‌خواندو گروهی دیگر نگهبانی می‌دهند، هرگاه نمازش با گروه اول تمام شد، آن گروه برای نگهبانی می‌روند و گروهی دیگر که نگهبانی می‌دادند، می‌آیند و با امام نمازشان را می‌خوانند؛ یعنی، در این از نماز خوف، امام با هر دو گروه نماز می‌خواند که نماز دوم برای امام، نافله و سنت محسوب می‌شود. این کیفیت نماز پیامبرص در «بطن نخل»[[13]](#footnote-13) است که بخاری و مسلم آن روایت کرده‌اند.

3- صورتی دیگر از نماز خوف در حالت دوم است؛ یعنی، دشمن در غیر جهت قبله قرار گرفته و مسلمانان زیاد هستند و از مکر و حیلۀ دشمن می‌ترسند. در این صورت امام، نماز گزاران را به دو گروه تقسیم می‌کند: یک گروه در برابر دشمن ایستاده و گروه دیگر همراه امام نماز را شروع می‌کنند در جایی‌که تیر دشمن به آنان نرسد. اگر نماز، نماز صبح یا نماز شکسته باشد، امام با آنان یک رکعت می‌خواند و زمانی که برای رکعت دوم برخاستند، این گروه نیت جدایی از امام می‌کنند و خودشان بدون امام نماز را تمام می‌کنند و می‌روند تا در برابر دشمن بایستند و نگهبانی دهند. (برای این گروه مستحب است که رکعت دوم را سریع بخوانند و برای امام مستحب است که رکعت اول را طولانی کند). آن وقت که هنوز امام در قیام رکعت دوم است، گروه دوم می‌آیند و در رکعت دوم به امام اقتدا می‌نمایند که امام قرائت را طول می‌دهد تا به وی ملحق شوند. آن‌گاه رکعت دوم را با آنان می‌خواند. هنگامی که امام برای تشهد نشست، آنان بر می‌خیزند و رکعت دوم را می‌خوانند. (در این حال این گروه از امام جدا نیستند؛ بلکه از نظر حکم در حال اقتدا به وی هستند) و امام هنوز سلام نداده و در تشهد منتظر شان است تا با آنان سلام دهد.این همان کیفیت نماز خوفی است که پیامبرص در «ذات الرقاع»[[14]](#footnote-14) خواند و بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

این سه نوع نماز از لحاظ جماعت و یکی بودن امام مستحب است؛ نه واجب. پس اگر مسلمانان به صورت انفرادی بخوانند یا به صورت گروهی بدون امام بخوانند یا امام تمام نماز را با بعضی از آنان بخواند و بقیه با مامی دیگر نماز بخوانند، جایز است.

هرگاه امام، نماز مغرب را با آنان بخواند، بهتر است که باگروه اول دو رکعت و با گروه دیگر یک رکعت بخواند و در قیام رکعت دوم منتظر گروه دوم باشد. زمانی که برای تشهد آخر نشست، این گروه بر می‌خیزند و نمازشان را تمام می‌کنند و امام در تشهد آخر منتظرشان می‌ماند تا همراه با آنان سلام بدهد؛ پس در این صورت امام، تشهد اول را باگروه اول و تشهد آخر را باگروه دوم می‌خواند.

اگر نماز، چهار رکعتی باشد، در این صورت امام، نماز گزاران را به دو گروه تقسیم می‌کند و با هر گروه دو رکعت می‌خواند. کسی‌که در حال اقتدا به امام سهو کند، امام متحمل آن‌ می‌شود و لازم نیست که سهو کننده آن را جبران نماید و سهو و اشتباه امام به همگی ملحق می‌شود جز سهو امام بعد از جدایی گروه اول، که در این صورت سهو امام به گروه اول ملحق نمی‌شود.

4- نماز در حال شدت خوف و ترس؛ اگر مبارزه و پیکار شروع شده باشد، یا خوق و ترس شدت یابد و مسلمانان از دشمنان در امان نباشند و اگر دشمنان نزدیک شوند هر لحظه ممکن است که بر مسلمانان غلبه پیدا کنند، یا مسلمانان از همدیگر جدا شده باشند، در این صورت جایز نیست که آنان نمازشان را به تأخیر بیندازند؛ بلکه بایستی به هر گونه که ممکن باشد: سواره‌ی پیاده، در جهت قبله یا رو به غیر قبله، نماز خود را بخوانند. در این حالت نماز گزاران می‌توانند به خاطر عجز و ناتوانی قبله را ترک نمایند و رو به غیر قبله نمازشان را بخوانند. درست است که به یکدیگر اقتدا نمایند اگر چه جهتشان مختلف باشد. اگر نماگزاران از رکوع و سجود عاجز باشند، با اشاره، رکوع و سجود خود را انجام می‌دهند و اشارۀ سجود باید کمی پایین‌تر از اشارۀ رکوع باشد. فریاد، نماز شان را باطل می‌کند ولی زدن در صورت نیاز آن را باطل نمی‌کند. و باید درحال نماز اسلحه‌ای که نجس و آلوده به خون شده است، بیندازد مگر اینکه به خاطر اضطرار و ناچاری آن را حمل کند که در این صورت باید بعد از قتال و مبارزه، نمازش را قضا نماید.

هرگاه خوق و ترس به خاطر هجوم و حملۀ دشمن شدت یابد، یا شخص از زندان فرار مباحی کند و یا مستحق عقو بتی باشد که امید بخشش وی هست، یا از دست دشمن و به خاطر سیل و از ترس حیوانات درنده فرار کند، در این حالت‌ها به هرگونه که ممکن باشد، می‌تواند نمازش را بخواند. و در حرکت و فعل زیاد و ترک قبله وسواره نماز خواندن و اشاره کردن برای رکوع و سجود، معذور است و لازم نیست که بعداً نمازش را قضا نماید.

در حالت دنبال کردن دشمن و به خاطر از دست نرفتن و قوف در صحران عرفات، می‌توان نماز را به تأخیر انداخت.

نمازعید

س: نماز عید چگونه است؟

ج: نماز عید دو رکعت است؛ در رکعت اول غیر از تکبیرة الإحرام، هفت مرتبه «الله اکبر» و در رکعت دوم غیر از تکبیرة الإحرام، پنج مرتبه «الله اکبر» گفته‌می شود. بعد از نماز، دو مطبه خواندن می‌شود همانند خطبۀ جمعه، با این تفاوت که در ابتدای خطبۀ اول، نه مرتبه «الله اکبر» و درابتدای خطبۀ دوم، هفت مرتبه «الله اکبر» پشت سر هم گفته می‌شود.

وقت نماز عید بعد از سپری شدن شانزده دقیقه از طلوع آفتاب آغاز می‌شود و تا زوال آفتاب ادامه دارد. بهتر است که نماز عید فطر با تأخیر خوانده شود تا مسلمانان قبل از نماز چیزی را بخورند.

س: نماز عید از چه لحاظی با دیگر نمازها فرق دارد؟

ج: 1- از لحاظ هیأت و شکل آن از جهت تکبیرات؛ که در اول رکعت‌های نماز عید «الله اکبر» گفته می‌شود، ولی در سایر نمازها گفته نمی‌شود.

2- از لحاظ وقت؛ که نماز عید مختص به روز عید فطر و عید قربان می‌باشد.

3- نماز عید در روز با صدای بلند خوانده می‌شود همانند نماز جمعه.

4- بر خلاف نماز جمعه دو خطبۀ آن بعد از نماز است.

5- برای اعلان آن به جای اذان، «الصَّلاةُ جَامِعَةٌ»[[15]](#footnote-15) گفته می‌شود.

اما از لحاظ شرایط و ارکان همانند سایر نمازهاست و هیچ فرقی با آن‌ها ندارد.

س: آیا خطبه‌ی نماز عید شروط و ارکان دارد؟

ج: بله، شروط و ارکان دارد و در این مورد همانند خطبۀ جمعۀ است و تنها در و قتش با خطبۀ جمعه تفاوت دارد؛ به این گونه که خطبۀ جمعه قبل از نماز جمعه خوانده می‌شود، ولی خطبۀ عید بعد از نماز عید خوانده می‌شود.

س: آیا قبل از اسلام نماز عید وجود داشته است؟

ج: خیر، قبل از اسلام تنها عید نوروز و عید مهرگان بوده که قوم عرب در آن روز به بازی‌های غیر مفید و لهوهای باطل می‌پرداختند، هنگامی که اسلام آمد، آن دو عید را به عید فطر و عید قربان تبدیل کرد و بازی را به نماز و تقرب به خدا و لهو باطل را به دید و بازدید و به جای آوردن صلۀ رحم و صدقه دادن به نیازمندان، بیوه زنان و یتیمان تبدیل کرد.

س: آیا نماز عید برای زنان و مسافران سنت است؟

ج: بله، نماز عید برای همه: مرد و زن، بچه و بزرگ، پیر و جوان، مقیم و مسافر سنت است. بهتر است که نماز عید با جماعت خوانده شود، اگر جماعت از دست رفت یا میسر نشد، به صورت انفرادی خوانده شود.

در فضیلت إحیاء و زنده داری شب عید، حدیث صحیح وارد شده است.

س: آداب و سنت‌های روز عید کدامند؟

ج: 1- در روز عید فطر قبل از نماز عید کمی غذا خورده شود و در روز عید قربان قبل از نماز عید، چیزی خورده نشود.

2- زکات فطر در روز عید قطر ادا شود.

3- در روز عید قربان، بعد از نماز حیوان قربانی شود.

4- غسل انجام شود.

5- بالباس‌های تمیز و پاکیزه بدن را آراست.

6- انسان در روز عید خود را معطر و خوشبو نماید.

1. اصلاح کردن دل‌ها و پس دادن حقوق به صاحبانش.
2. صدقه دادن به فقرا و نیاز مندان.
3. به جای آوردن صلۀ رحم.
4. گشاده رویی و خوش رویی بازن و فرزندان.
5. رفتن به نماز از یراهی و برگشتن از راهی دیگر.
6. این تکبیر «اللهُ أکبَر اللهُ أکبَر اللهُ أکبَر لا‌إلَه إلَّا اللهُ و اللهُ أکبَر اللهُ أکبَر ولِلهِ الحَمدُ اللهُ أکبَر کَبیراً و الحَمدُ لِلهِ کَثیراً و سُبحانَ اللهِ بُکرَةً وَ أَصیلًا و صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدنَا مُحَمَّدٍ و عَلی آلِهِ و صَحبِهِ و سَلَّم»[[16]](#footnote-16) در روز عید فطر از غروب آفتاب شب عید تا زمانی که امام شروع به نماز می‌کند و در عیدقربان از صبح عرقه تا عصر آخرین روز از «أیام التشریق»[[17]](#footnote-17) بعد از همۀ نمازها گفته شود.

نماز کسوف و خسوف (نماز خورشید گرفتکی و ماه گرفتکی)

س: نماز کسوف و خسوف چگونه است؟

ج: نماز کسوف و خسوف دو رکعت است، اما هر رکعت دو قیام و دو رکوع دارد. کیفیت آن بدین گونه است: با قصد نماز کسوف یا خسوف باگفتن «الله اکبر» احرام بسته می‌شود و بعد از آن دعای «استفتاح» خوانده می‌شود. آن‌گاه سورۀ فاتحه و بعد از آن سوره‌ای از قرآن یا چند آیه خوانده می‌شود. سپس به رکوع رفته و بعد از رکوع، دوباره سورۀ فاتحه و بعد از آن سوره‌ای از قرآن یا چند آیه خوانده می‌شود و دوباره به رکوع رفته و پس از آن از رکوع بلند شده و آن‌گاه دو سجده را انجام داده و در بین آن دو سجده، باید نشست. این یک رکعت است و رکعت دوم به این تریب خوانده می‌شود. پس از سلام نماز، خطیب دو خطبه را همانند خطبۀ جمعه می‌خواند.

در نماز کسوف و خسوف شرط خاصی و جود دارد و آن اینکه باید سبب نماز، گرفتگی خورشید و یا گرفتگی ماه باشد. و این گرفتگی خورشید یا ماه در حال نماز موجود باشد؛ یعنی، اگر این سبب از بین رفت، نماز قضا نمی‌شود.

نماز کسوف آفتاب (خور شید گرفتگی) به صورت سری خوانده می‌شود؛ زیرا در روز است و نماز خسوف ماه (ماه گرفتگی) به صورت جهری خوانده می‌شود؛ زیرا در شب است.

س: شروط و ارکان و آداب و سنت‌های نماز کسوف و خسوف کدامند؟

ج: شروط و ارکان آن، همان شروط و ارکان نمازهای فرض است که قبلا ذکر شد. ارکان و شروط خطبۀ آن، همان ارکان و شروط خطبۀ جمعه است با این تفاوت که در اینجا عدد شرط نیست.

آداب و سنت‌های آن، همان آداب و سنت‌های ذکر شده در نماز عید می‌باشد.

س: دلیل سنت بودن نماز کسوف و خسوق چیست؟

ج: دلیل آن، عمل خود پیامبرص است که در کتاب‌های حدیث، صحیح و ثابت شده است: هنگامی که در روز وفات ابراهیم، پسر پیامبرص خورشید گرفته شد، بعضی از مردم خیال کردند که این امر به سبب فوت ابراهیم بوده است، پیامبرص نماز کسوف را خواند و بعد از آن دو خطبه را ایراد نمود که از آن جمله در خطبه فرمود:

«اِنَّ الشَّمسَ و القَمَرَ آیَتانِ مِن آیاتِ اللهِ لا تَنکَسِفَانِ لِمَوتِ أحَدٍ و لا لِحَیَاتِهِ»

«همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداست و به خاطر مرگ و حیات کسی گرفته نمی‌شود»

س: حکمت نماز در هنگام گرفتگی خورشید و ماه چیست؟

ج: متوجه کردن مردم به اینکه تمام هستی، مخلوق و آفریدۀ خداست و تمام قوانین و سنت‌های حاکم بر آن از طرف خداست، بنابراین باید تنها رو به سوی خدا نمود و تنها به وی توکل کرد. انسان مسلمان تمامی امور را در تقدیر خداوند می‌بیند، پس خورشید و ماه و دیگر مخلوقات، هیچ اثر ذاتی ندارند و مؤثر و اثربخش حقیقی و واقعی فقط خداست و این هستی اسبابی برای جاری شدن مقدرات خداوند می‌باشد و تمام مخلوقات هستی زیر دستور و فرمان خدا و در تخیر وی می‌باشد. فرمودۀ پیامبرص که از پیش گذشت، اشاره به این امر دارد. از دیگر جکمت‌های آن، تشویق و ترغیب مردم برصدقه دادن به فقرا و نیازمندان، آشتی نمودن با همدیگد، اصلاح درون‌ها و تعاون و همکاری برنیکی و تقوی می‌باشد. همانا در جمع شدن مردم بر کار خیر، خوشبختی و آسایش و پیشرفت و موفقیتشان نهفته است. هرگاه مردم بر تعاون و یاری نمودن همدیگر در کار خیر اتفاق کردند، گرفتگی آفتاب و ماه به آن‌ها هیچ ضرری نمی‌رساند، همچنانکه پیامبرص می‌فرماید: «تَرَکتُم علی المحجة البَیضاءِ لَیلُهَا کَنَهارِها....»

«شما را بر راه راست و روشن ترک کردم که شب آن همانند روزش، روشن می‌باشد».

نماز استسقاء (نماز طلب باران)

س: نماز استسقاء چیست؟

ج: نماز استسقاء همانند نماز عید دو رکعت است و بعد از آن، دو خطبه همانند خطبۀ عید خوانده می‌شود، با این تفاوت که به جای «تکبیرات»، «استغفار» گفته می‌شود. هرگاه زمین خشک و بی‌گیاه شود و مردم به آب احتیاج داشته باشند، نماز استسقاء خوانده می‌شود.

سنت استسقاء نیز به و سیلۀ دعا بعد از سایر نمازها تحقق پیدا می‌کند. هرگاه هشکسالی برای بعضی از مسلمانان پیش آید، دعای طلب باران برایشان سنت است.

س: دلیل مشروعیت نماز استسقاء چیست؟

ج: دلیل آن، عمل پیامبرص است که در احادیث صحیح ثابت شده است: «پیامبرص در روز جمعه، خطبه می‌خواند که ناگهان یک مرد اعرابی و بادیه نشین شکایت خشکالی و هلاک مردم براثر کمبود آب را به پیش ایشان آورد و از او خواست که از خداوند بخواهد تا باران را برایشان نازل نماید. پس پیامبرص برایشان از خداوند دعای طلب باران کرد، آنگاه بی درنگ باران بر آن‌ها نازل شد و تا هفته‌ای ادامه داشت. سپس آن مرد دوباره نزد پیامبرص آمد و این بار شکایت فراوانی باران و ضرر دیدن از آن را اظهار کرد. پیامبرص از کم حوصلگی بشر لبخندی زد و از خدا درخواست توقف باران نمود، خداوند نیز درخواستش را اجابت کرد.

پیامبرص در زمان دیگری نماز استسقاء را خواند همچنانکه در حدیث صحیح آمده است.

س: حکمت نماز استسقاء چیست؟

ج: حکمت آن، روی آوردن به خدا با اخلاص و گریه و زاری است تا اینکه اعتقاد به قدرت خداوند و یاری او هنگام شدت و سختی در قلوب مسلمانان جای گیرد، در نتیجه در موقع هرگونه شدت و سختی فقط رو به خدا نمایند و به او تو کل و اعتماد کنند.

س: آداب و سنت‌های نماز استسقاء کدام است؟

ج: همان آداب و سنت‌های ذکر شده در نماز عید است؛ از قبیل: صدقه دادن به فقرا و نیازمندان، اصلاح دل‌ها، آشتی نمودن با همدیگر، پس دادن حقوق به صاحبانش، تعاون و همکاری بر کار خیر و کمک و یاری نیازمندان. علاوه بر این‌ها، در نماز استسقاء، روزه گرفتن سه روز و خارج شدن در روز چهارم در حال روزه برای نماز، دعا و طلب کردن بخشش زیاد، متوسل شدن هر کس به اعمال صالحش، زیر و روکردن لباس به فال اصلاح حال در ابتدای خطبۀ دوم و متوسل شدن خطیب به انسان‌های صالحی که در آنجا حضور داردند، مستحب است.

س: وقت نماز استسقاء چه زمانی است؟

ج: وقت ادای آن، موقع نیاز به آب می‌باشد. و در روز و وقت نماز عید؛ یعنی، بعد از بلند شدن آفتاب و قبل از زوال ادا می‌شود.

س: مکان ادای نماز استسقاء کجاست؟

ج: بهتر آن است که در صحرا خوانده شود؛ زیرا مستحب است که مردم باکودکان و سالخور دگان خارج شوند و حیوانات و چارپایان را با خود به صحرا ببرند تا خداوند به آنان رحم نماید و باران را بر آن‌ها نازل کند و مردم نیز پند و عبرت بگیرند.

س: نماز استسقاء چگونه ادا می‌شود؟

ج: نماز استسقاء دو رکعت است که با جماعت و به صورت جهری ادا می‌شود. بعد از آن، دو خطبه خوانده می‌شود جهت دعوت مردم برای اصلاح درون‌ها و پاک کردن دل‌ها، نیکو کردن اعمال، خلاص برای خدا و تعاون و یاری نمودن همدیگز بر انجام دادن کارهای خیر و دوری از کارهای بد.

نماز جنازه

س: نماز جنازه چیست؟

ج: نماز خواندن بر شخص مرده می‌باشد.

س: آیا نماز جنازه جنازه بر هر مرده‌ای خوانده می‌شود؟

ج: خیر، از شرایط نماز جنازه این است که شخص مرده، مسلمان باشد، شهید نباشد و جنینی نباشد که آثار حیات در او ظاهر نشده است؛ پس نماز بر شخص کافر درست نیست؛ زیرا نماز برای دعای مغفرت و بخشش است و کافر چنین اهلیت و استحقاقی را ندارد. و شهیدن که در میدان معرکه علیه مشرکان و کافران بر اثر جنگ بمیرد، نماز بر او خوانده نمی‌شود؛ زیرا خداوند وعدۀ بهشت به او داده است بنابراین، مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد. و جنین هم حیات وی تحقق پیدا نکرده است. خلاصه نماز خواندن بر میت، تابع غسل است؛ هر زمانی که غسل واجب باشد، نماز هم واجب است و هرگاه غسل واجب نباشد، نماز نیز واجب نیست؛ پس شهید غسل نمی‌شود و نماز هم بر او خوانده نمی‌شود. و جنینی که نشانه‌های حیات در او ظاهر نباشد، غسل نمی‌شود و نماز نیز بر او خوانده نمی‌شود. و انسان کافر نیز مسلمانان او را غسل نمی‌کنند: در نتیجه نماز هم بر او خوانده نمی‌شود.

کسی‌که زیر خراب شده‌ای فوت کند و امکان غسلش نباشد، نماز بر او خوانده نمی‌شود. بنابراین نماز بر میت بستگی به غسل وی دارد و امکان ندارد که نماز بر غسل مقدم شود.

س: در حق انسان مرده چه چیزهایی بر مسلمانان واجب است؟

ج: چهار چیز واجب است: 1- غسل او 2- کفن پوشاندن او 3- نماز خواندن بر او 4- به خاک سپردن او.

سپس دادن بدهی‌ها و تنفیذ و صیتهایش در صورتی‌که بدهکار باشد و یا وصیت کرده باشد و ذکر و یاد او به خیر بر مسلمانان واجب است. در احادیث وارد شده است که: «کُفُّوا عَن مُساوِی مَوتاکُم فَإِنَّهُم قَدأتاهُم ما شَغَلَهُم»

«از سب و نفرین و ذکر بد مره‌هایتان دست بردارید؛ زیرا آنان به آنچه از پیش فرستاده‌اند، دچار شده‌اند (فایده‌ای در دشنام دادن آنان نیست)»

س: غسل انسان مرده چگونه باید باشد؟

ج: باید بعد از برطرف کردن پلیدی‌ها، تمام بدنش را شست. چنین غسلی واجب است اگرچه میت در آب غرق شده باشد.

نیت بر غسل کنندۀ میت واجب نیست؛ پلکه مستحب است.

از سنت‌های غسل میت، اضافه کردن سذر در غسلش و قرار دادن کافور در آبی که بدان غسل می‌شود و پاشیدن کافور بر کفنش و طاق گردانیدن غسل.

س: در کفن پوشاندن میت چه چیزهایی واجب است که انجام شود؟

ج: کفن برای مرد و زن باید به صورتی باشد که تمام بدن مرده رابپوشاند و برای مرد علاوه بر آن باید از جنس ابریشم نباشد وزرد رنگ وسرخ رنگ نباشد. بهتر آن است که کفن مرد، سه قطعه پارچۀ سفید ویک پیراهن ویک عمامه باشد وکفن زن، سه‌قطعه پارچه ویک شلوار ویک روسری باشد درصورتی که میان وارثان مرده، بچه نباشد و شخص مرده بدهکار نباشد. در غیاین صورت یک قطعه پارچه تمام بدنش رابپوشاند، کفایت می‌کند.

س: مخارج و هزینۀ کفن و دفن شخص خمرده از کجا تأمین می‌شود؟

ج: از ترکۀ خودش در صورتی‌که ترکه‌ای داشته باشد و اگر ترکه نداشته باشد، از بیت المال تأمین می‌شود و اگر بیت المال نتواند آن را تأمین نماید، از اموال ثرو تمندان مسلمان تأمین می‌شود.

س: شرط‌های نماز میت کدامند؟

ج: علاوه بر شرط‌های ذکر شده در نمازهای فرض، باید میت قبل از نماز غسل شود؛ پس مرده‌ای که غسل نشده است، نماز خواندن بر او درست نیست و باید نمازگزار هنگام مرگ میت، نمازش صحیح باشد؛ پس نماز کسی‌که تازه بالغ شده و هنگام مرگ میت بالغ نبوده، درست نیست. همچنین نمازگزار نباید از جنازه جلو بیفتد؛ بلکه باید جنازه در بین او و قبله واقع شود.

س: سنت‌های نماز جنازه کدامند؟

ج: بعضی از سنت‌های نماز جنازه عبارتند از: 1- جنازه با پارچه‌ای پوشانده شود اگر میت، زن باشد 2- مستحب است که بعد از قرار دادن میت در قبر، بلافاصله قبر پوشانده شود 3- قرار دادن سنگ بر قبر اعم از اینکه میت مرد باشد یازن 4- سر جنازه در پای قبر باشد 5- کسی‌که میت را در قبر می‌گذرد، این ذکر را بخواند: «بِسمِ اللهِ و عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ»؛ یعنی، «به نام خدا و طبق روش رسول خدا ص میت را در قبر می‌گذارم».

6- تشبیع کنندگان بعد از دفن، ساعتی در کنار قبر بایستند و برای او دعای خیر و تثبیت کنند 7- مسلمانان تا سه روز از زمان دفن، به خانواده د بستگان مرده تسلیت بگویند.

دعای تثبیت همان تلقین است که در سنن ابوداود و صحیح بخاری، باب «الموعظة عند القبر» ثابت شده است و می‌توان آن دعا را بر تلقین حمل نمود؛ زیرا تلقین موعظه و نصیحت برای حاضران است.

س: ارکان نماز جنازه کدامند؟

ج: 1- نیت؛ قصد دارم که نماز فرض کفایه را بر این میت برای خداوند متعال بخوانم 2- تکبیرة الإحرام (که بعد از آن «اَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم» گفته می‌شود) 3- «الله اکبر» اول 4- خواندن سورۀ فاتحه بعد از آن (البته می‌توان بعد از سایر تکبیرها سورۀ فاتحه خوانده، ولی بعد از تکبیر اول بهتر است) 5- «الله اکبر» دوم 6- درود فرستادن بر پیامبرص و آل او بعد از آن؛ «اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ عَلی إبراهیمَ... تا آخر» (این لفظ کامل سلام بر پیامبرص و آل پیامبرص است، می‌توان به جای آن «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِ مُحَمَّدٍ» گفت) 7- «الله اکبر» سوم 8- دعا خواندن برای میت بعد از آن. گفتن «اَللّهُمَّ اغفِرلَهُ»: «بار خدایا! از گناهانش درگذر!» کفایت می‌کند، ولی بهتر است این دعا خوانده شود:

«اَللهُمَّ اغفِر لِحَیِّنَا و مَیِّتِنَا و شَاهِدِنَا و غَائِبِنَا و صَغِیرِنا و کَبیرِنا و حُرِّنَا و عَبدِنَا و ذَکَرِنَا و انثَانَا، اَللهُمَّ مَن أحیَیتَهُ مِنَّا فَأَحیِهِ عَلی الإِسلاَمِ وَ مَن تَوَفَّیتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلی الإِیمانِ، أَللهُمَّ إنَّ هذ عَبدُکَ و ابنُ عَبدِکَ خَرَجَ مِن رُوحِ الدُّنیا (أی راحَتِها) و سَعَتِهَا و مَحبُوبُهُ و أَحِبَّاؤُهُ فیها الی ظُلمَةِ القَبرِ و ما هُوَ لاقیه، کانَ یَشهَدُ أن لا إلَه إلَّا أنتَ وَحدَکَ لاشَریکَ لَکَ و أنَّ مُحَمَّداً عَبدُکَ و نَبیُّک ورَسُولُکَ، اللهُمَّ إنَّهُ نَزَلَ بِکَ و أنتَ خَیرَ مَنزُولٍ بِهِ و أنتَ غَنِیٌّ عَن عَذَابِهِ و عِقَابِهِ فَاعفِر لَهُ اللهُمَّ و ارحَمهُ، وَقِهِ عَذَابَ القَبرِ وَ فِتنَتهُ و ثَبُتهُ بِالقَولِ الثُّابِتِ، وَلَقِهِ الأمنَ مِن عَذَابِکَ حَتّی تَبعَثَهُ آمِناً إلی جَنَّتِکَ بِرَحمَتِکَ یا اَر حَمَ الرَّاحِمینَ»([[18]](#footnote-18)) 9- «اللهُ اکبَر» چهارم و گفتن «اَللهُمَّ لا تَحرِمنَا أَجرَهُ وَ لا تَفتِنَّا و اغفِرلَنَا و لَهُ و لِسَائِرِ المُسلِمینَ»[[19]](#footnote-19) 10- سلام دادن نماز (گفتن «السَّلامُ عَلَیکُم ورَحمَةُ اللهِ و بَرَکَاتُهُ»[[20]](#footnote-20) به طرف راست و چپ.

خلاصۀ ابواب نماز

س: آیا می‌توان خلاصه‌ای از آنچه که در مورد نماز کرشد، بیان کرد؟

ج: بله، نماز دارای مقدمات، شروط، ارکان، ابعاض، هیئات، اوقات و مبطلات است.

-مقدمات نماز: اذان و اقامه.

-شروط نماز: طهارت و پاکی لباس و بدن و مکان نماز، علم به واجب بودن نماز و علم به فرا رسیدن وقت نماز، عدم چیزی که با نماز منافات دارد، داشتن وضو؛ یعنی، طهارت و پاکیزگی کامل، آگاهی به نماز و تشخیص میان فرض‌ها و سنت‌ها و اعتقاد به واجب بودن نماز.

-ارکان نماز: نیت، تکبیرة الإحرام، قیام در صورت توانایی، خواندن سورۀ فاتحه، رکوع، اعتدال، دو سجده، نشستن میان دو سجده، طمأنینه و آرام گرفتن در همۀ رکنها، نشستن آخر، تشهد در آن، درود بر پیامبرص بعد از تشهد آخر و سلام دادن نماز.

-ابعاض نماز: یعنی سنت‌هایی که در صورت ترک با سجدۀ سهو جبران می‌شوند، عبارتند از: نشستن برای تشهد اول، خود تشهد اول، درود فرستادن بر پیامبرص در آن، قنوت در نماز صبح، قیام و ایستادن برای دعای قنوت و درود فرستادن بر پیامبرص در آن.

-هیئات نماز: یعنی سنت‌هایی که در صورت ترک برای جبرانشان نیازی به سجدۀ سهو ندارند، عبارتند از: بلند دستان هنگام تکبیرة الإحرام، قرار دادن دست راست بر پشت دست چپ زیر سینه و بالای ناف، خواندن دعای استفتاح، پناه بردن به خدا (گفتن «أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم»)، گفتن «ربِّ اغفِرلی و آمین»[[21]](#footnote-21) بعد از فاتحه، خوانده سوره‌ای دیگر با حداقل سه آیه از قرآن بعد از فاتحه، بلند کردن دستان برای رکوع، قرار دادن کف دستان بر زانوها، گفتن «سبحان رَبِّی العَظیمِ و بِحَمدِهِ»[[22]](#footnote-22) سه بار در رکوع، بلند کردن دستان هنگام بلند از رکوع، گفتن «سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ رَبَّنا لَکَ الحَمدُ مِلءَ السَّمَواتِ و مِلءَ الأرضِ و مَلءَ ما بَینَهُمَا و مِلءَ ما شِئتَ مِن شَیءٍ بَعدُ»[[23]](#footnote-23) در اعتدال، گفتن «الله اکبر» برای بلند شدن و پایین رفتن در نماز، گفتن «سُبحانَ ربِّیَ الأعلی وبِحَمدِهِ»[[24]](#footnote-24) سه بار در سجود، قرار دادن زانوها و سپس دستان وآن‌گاه پیشانی و بینی بر زمین هنگام سجده کردن، با حالت «افتراش» نشستن در تمامی نشستن‌ها به جز نشستن آخر، با حالت «تورک» نشستن در نشستن آخر و سلام دومی نماز.

-اوقات نمازها: الف) اوقان نمازهای فرض: 1- نماز ظهر؛ از زوال آفتاب تا اینکه سایۀ هر چیز به اندازۀ خودش شود.

2-نماز عصر؛ از زیاد شدن سایۀ هر چیز از اندازۀ خودش تا غروب آفتاب.

3-نماز مغرب؛ از غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ.

4-نماز عشاء؛ از نا پدید شدن شفق سرخ رنگ تا طلوع فجر صادق.

5-نماز صبح؛ از طلوع فجر سادق تا طلوع آفتاب، می‌باشد.

ب) وقت نماز جمعه: همان وقت نماز ظهر می‌باشد؛ یعنی، تا زمانی که ظهر باقی، نماز جمعه خوانده می‌شود و اگر وقت ظهر تمام شود، نماز ظهر قضا می‌شود؛ نه نماز جمعه.

ج: وقت نماز واجب (نماز نذری): بعد از تحقق پیداکردن شرطش می‌باشد؛ مثلا: اگر نذر نماید که اگر خداوند بیماریش را شفا دهدَ، ده رکعت نماز می‌خوند، در این صورت هنگام شفای بیمار، وقت آن فرا می‌رسد.

د) اوقات نمازهای سنت:

1-سنت قبیله؛ قبل از نماز فرض خوانده می‌شود.

2-سنت بعدیه؛ بعد از نماز فرض خوانده می‌شود.

3-نماز وتر؛ بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود و تا طلوع فجر صادق ادامه درد؛ پس نماز و تر از نماز عشاء جلو نمی‌افتد.

4-نماز تهجد؛ وقت آن، هنگام بیدار شدن از خواب شب تا قبل از نماز صبح می‌باشد.

5-نماز ضحی (چاشتگاه)؛ وقت آن، هنگام بلند شدن آفتاب به اندازۀ نیزه‌ای تا زوال آن می‌باشد.

6-نماز اوابین؛ وقت آن، بعد از نماز مغرب تا قبل از نماز عشاء می‌باشد.

7-نماز عید؛ وقت آن، هنگام بلند شدن آفتاب به اندازه‌ی نیزه‌ی نیزه‌ای تا زوال آن می‌باشد.

8-نماز کسوف و خسوف؛ هنگام‌گرفتگی خورشید و ماه خوانده می‌شود؛ پس در صورتی که‌گرفتگی خورشید و ماه ازبین رود، نماز کسوف و خسوف قضا نمی‌شود.

9-نماز استسقاء؛ هنگام نیاز به آب و در وقت نماز عید خوانده می‌شود.

10-نماز تراویح؛ در شب‌های ماه رمضان بعد از نماز عشاء خوانده ‌می‌شود.

-مبطلات نماز: آنچه نماز را باطل می‌سازد عبادتند از: 1-سه حرکت پی در پی 2-سخن گفتن از روی عمد 3-خوردن و آشامیدن از روی عمد اگر چه کم باشد 4- خوردن و آشامیدن زیاد از روی سهو 5- برخورد کردن نجاست به بدن یالباس یا مکان نماز 6- بی‌وضو شدن 7- آشکار شدن عورت در صورتی‌که فورا پوشانده نشود 8- قهقهه (با صدای بلند خندیدن) 9- (ار تداد از دین اسلام بر گشتن) 10- اضافه کردن رکن فعلی از روی عمد 11- ترک استقبال قبله غیر از نماز خوف در هنگام پیکار و قتال 12- ترک قیام برای کسی‌که قادر به ایستاده در نماز باشد.

-آداب نماز: نظافت کامل، خود آراستن بالباس پاک و زیبا، استعمال بوی خوش، دوری از بوهای بد، داخل شدن به نماز با نشاط وشادابی وحضور قلب، تدبر و اندیشیدن در خواندن آیات قرآنی، خشوع و فروتنی در برابر خدا، دعای خیر برای خود و سایر مسلمانان، خواندن نماز به صورت کامل، دوری از خمیازه کردن و امثال آن، طول دادن به قیام اگر نمازگزار امام نباشد و طول دادن به رکوع و سجد.

فصل دوم: زکات

س: زکات چیست؟ آیا زکات جزو ازکان اسلام است؟

ج: زکات در لغت به معنی پاک کردن و رشد کردن است؛ پس کسی‌که زکات مالش را ادا می‌کند، قلبش را از آلودگی‌های بخل پاک کرده و مالش را درمعرض رشد و افزایش و برکت قرار داده‌ است. و در اصطلاح شرعی به معنای دادن قسمتی از اموال زکوی به مستحقان با شرایط خاص جهت پاک کردن مال و رشد دادن آی است.

بله، زکات سومین رکن از ارکان اسلام است.

س: معنای اینکه زکات باعث افزایش و برکت مال می‌شود، چیست؟

ج: به کشاورز نگاه کن که هر ساله یک بار شاخه‌های درخت انگور راقطع می‌کند و منتظر نمی‌شود تا شاخه‌های آن چند برابر شود و در نتیجه میوه و ثمرۀ آن هم افزایش یابد. کشاورز این را به تجربه درک کرده و به آن پی برده است.

در مورد ادای زکات نیز اهل بصیرت با جشم خود آن را دیده‌اند. تازه برای انسان مسلمان کافی است که ادای زکات، امر و دستور خداوند عزیز و حکیم است که قطعا خیر زیادی در آن نهفته است.

س: آی خداوند عزیز و حکیم به ادای زکات امر کرده است؟

ج: بله، خداوند عزیز و حکیم در آیات متعددی از قرآن به خارج کردن زکات و قرار دادن آن در کنار نماز، دستور داده است؛ از جمله می‌فرماید:

﴿أَقیمُوا الصَّلاةَ و آتوا الزَّکاةَ﴾ [البقرة: 43]

«نماز را برپای دارید و زکات را ادا کنید»

﴿الَّذینَ یُقیمُون الصَّلاةَ و یُؤتُونَ الزَّکَاةَ...﴾ [البقرة: 3]

«کسانی که نماز را برپای می‌دارند وزکات را ادا می‌کنند».

پس دلیل واجب بودن زکات، آن آیات و این فرمودۀ پیامبرص است: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن اینکه هیچ معبودی غیر از الله نیست و محمدص فرستادۀ خدا است، اقامۀ نماز، روزۀ رمضان، دادن زکات و حج و زیارت خانۀ خدا برای کسی‌که توانایی آن را داشته باشد».

همچنین اجماع تمامی امت بر این است که زکات واجب است.

همراهی نماز با زکات دلیل بر این است که قبول واقع شدن نماز بستگی به خارج کردن زکات – نسبت به کسی‌که زکات بر او واجب است- دارد.

س: چه وقتی زکات واجب می‌شود؟

ج: 1- اموال زکوی به حد نصاب برسد (بیان حد نصاب بعدا می‌آید).

2- یک سال تمام بر آن حد نصاب بگذرد جز حبوبات و میوه‌ها.

3- حیوانات اغلب اوقات سال در علفزار مباح بچرند؛ اگر علف برایشان خریده شود، زکات در آن واجب نیست.

4- خارج کردن آن ممکن باشد؛ یعنی، قبل از توانایی خارج کردن آن، مال زکوی بدون تقصیر و کوتاهی از بین رفته باشد.

س: آیاکسی‌که مانع زکات است و زکات مالش را ادا می‌کند، مسلمان به حساب می‌آید؟

ج: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [فصلت: 6-7].

«وای برمشرکان! کسانی‌که زکات نمی‌دهند».

در این ایه خداوند متعال مانعین زکات را جزو مشرکان به حساب آورده است. این آیه دلیل کافی است دربارۀ و ضیعت حال مانعان زکات و عقوبت آنان.

س: فضیلت زکات چیست؟

ج: شخص زکات دهنده به اطاعت از دستورات خداو رسول خداص و دست یافتن به ثواب و پاداش تا هفتصد برابر و بیشتر از آن، آراسته می‌شود؛ همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾ [البقرة: 261]

«مثال کسانی‌که اموال خودشان را در راه خدا انفاق و خرج می‌کنند، همانند کاشتن دانه‌ای است که از آن هفتصد خوشه بروید و هر خوشه یکصد حبه را در بر دارد و در نتیجه هر دانه هفتصد دانه ثمر دهد. خداوند پاداش را برای هرکس که بخواهد چند برابر می‌کند».

این آیه اگر چه در مورد صدقۀ مستحبی در راه خدا می‌باشد، در عین حال شامل زکات هم می‌شود؛ زیرا زکات فرض سزاوار تربه آن پاداش است.

س: حکمت و نتیجۀ زکات چیست؟

ج: حکمت زکات، تعاون و یاری نمودن همدیگر بر انجام کار خیر و دوری از کار بد، بر طرف کردن نیاز مندان، از ریشه برکندن فقر از جوامع اسلامی، تسلی و تسکین دادن دل‌های فقیران و کمک و یاریشان برای بالا آمدن سطح زندگیشان می‌باشد.

نتیجۀ زکات، ایجاد جامعه‌ای سالم بازندگانی راحت و خوش و برخوردار از تمامی امکانات که نظم و دوستی و تعاون غالب می‌شود بر آنچه خوشبختی دنیا و آخرت مسلمانان در آن نهفته است.

س: بر چه کسانی زکات واجب است؟

ج: بر مسلمانی که به طور کامل، مالک حد نصاب مالی باشد که زکات در آن واجب شده است؛ پس زکات دهنده کسی است که دارای این دو شرط باشد: اسلام و مالکیت تمام.

اموال زکوی

س: زکات در چه اموالی واجب است؟

ج: زکات در پیج مال واجب است: 1- حیوانات (شتر، گاو، گوسفند و بز) 2- نقد؛ یعنی، طلا و نقره و هر آنچه جانشین آن دو باشد، مانند: پول 3- حبوبات؛ دانه‌هایی که قوت و غذای مردم‌است و قابل ذخیره می‌باشد 4- میوه‌ها؛ منظول از میوه‌ها در بخش زکات، خرما و کشمش می‌باشد 5- مال التجارۀ؛ یعنی، اموالی که به منظور تجارت و گرفتن سود رد و بدل می‌شوند.

زکات حیوانات

س: شرایط واجب بودن زکات در حیوانات چیست؟

ج: 1- رسیدن به حد نصاب؛ حد نصاب در گوسفند و بز چهل رأس به بالا، در شتر پنج رأس به بالا و در گاوسی رأس به بالا می‌باشد.

2- چریدن؛ یعنی، مالکش آن را در اغلب مدت سال در علفزار مباحی بچراند.

3- حول؛ یعنی، گذشتن یک سال تمام بر حد نصاب.

س: زکات شتر را به طور تفصیل بیان کنید؟

ج: در پنج شتر، یک گوسفند.

- در ده شتر، دو گوسفند.

- در پانزده شتر، سه گوسفند.

- در بیست شتر، چهار گوسفند.

- در بیست و پنج شتر، یک بنت مخاض (ماده شتر یک ساله).

- در سی وشش شتر، یک بنت لبون (ماده شتر دو ساله).

- در چهل و شش شتر، یک حفه (ماده شتر سه ساله)

- در شصت و یک‌شتر، یک جذعه (ماده چهار ساله).

- در هفتاد و شش شتر، در بنت لبون (دو ماده شتر دو ساله).

- در نود و یک‌شتر، دو حفه (دو ماده شتر سه ساله).

- در صد و بیست و یک‌شتر، سه بنت لبون (سه ماده شتر دو ساله) باید به عنوان زکات داده شود.

سپس اگر تعداد شترها به صد وسی رسیدند، بعد از آن به ازای هر چهل شتر، یک ماده شتر دو ساله (یک بنت لبون) و به ازای هر پنجاه شتر، یک ماده شتر سه ساله (یک حفه) را باید به عنوان زکات خرج کرد.

س: زکات گاو را به تفصیل بیان کنید؟

ج: – درسی گاو، یک تبیع (گاو یک‌ساله).

- در چهل گاو، یک مسنه (گاو دو ساله) را باید به عنوان زکات خارج کرد.

زکات گاو همیشه بر این قاعده است؛ یعنی، به ازای هر سی رأس گاو، یک گاو یک ساله (یک تبیع) و به ازای هر چهل رأس گاو، یک گاو دو ساله (یک مسنه) باید به عنوان زکات داده شود.

لازم به ذکر است که بین مذکر و مؤنث هیچ تفاوتی و جود ندارد.

س: زکات گوسفند و بز را به طور تفصیل بیان کنید؟

ج: – در چهل گوسفند، یک گوسفند یک ساله یا یک بز دو ساله.

- در صد و بیست و یک گوسفند، دو رأس گوسفند.

- در دویست و یک گوسفند، سه رأس گوسفند.

- در چهار صد گوسفند، چهار رأس گوسفند، باید به عنوان زکات داده شود.

سپس به ازای هرصد رأس گوسفند، یک رأس گوسفند زکات واجب می‌گردد.

مال زیاده بر نصاب زکات که بین دو نصاب قرار گرفته، ساقط است و زکات در آن و جود ندارد؛ به عنوان مثال در چهل رأس گوسفند، یک رأس گوسفند و در صد و بیست رأس گوسفند، باز یک رأس گوسفند زکات واجب می‌گردد. هرگاه به صد و بیست و یک رأس گوسفند برسد، دو رأس گوسفند باید به عنوان زکات داده شود. پس بین چهل رأس گوسفند و صد و بیست و یک رأس گوسفند که هشتاد رأس گوسفند قرار دارد، زکاتی در آن وجود ندارد. همچنین در مورد گاو و شتر چنین چیزی وجود دارد و گاو و شترانی که در بین دو نصاب قرار دارند، زکات در آن‌ها وجود ندارد.

زکات طلا و نقره و آنچه جانشین آن دو است مانند پول

س: شرایط واجب بودن زکات نقد چیست؟

ج: 1- حریت و آزادگی مالک 2- مالکیت تمام 3- رسیدن به حد نصاب 4- گذشتن یک سال تمام ر حد نصاب.

منظور از مالکیت تمام این است که مثلا آن مال، متعلق به مکاتب نباشد؛ زیرا مکاتب در مال و قسط‌هایی که بر گردن دارد، برده می‌باشد و در نتیجه زکات بر او واجب نیست و یا آن مال مربوط به امام مسجد نباشد در حالی‌که آن امام نامعین است.

حد نصاب طلا، بیست مثقال به بالا و حد نصاب نقره، دویست درهم یا صد و چهل مثقال می‌باشد. شرایط دیگری وجود دارد که مربوط به شخص زکات دهنده می‌باشد، این شرایط عبارتند از:

1. زکات دهنده مسلمان باشد؛ زیرا زکات برای تطهیر و پاک کردن است و انسان کافر چنین اهلیتی ندارد.
2. زکات دهنده آزاد باشد؛ زیرا انسان برده مالک هیچ چیزی نیست.
3. زکات دهنده در تمام طول سال اهلیت وجود را داشته باشد؛ یعنی، دارای آن دو شرط مذکور باشد.

 س: مقدار زکات طلا چقدر است؟

ج: یک چهلم $\frac{1}{40}$ یا دو و نیم درصد (5/2/) می‌باشد.

پس اگر کسی بیست مثقال طلا داشته باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد، نیم مثقال را باید به عنوان زکات بپردازد.

کمتر از بیست مثقال طلا زکات ندارد و هرگاه طلا از بیست مثقال بیشتر باشد، به نسبت آن $\frac{1}{40}$ یا 5/2/ زکات داده می‌شود.

س: آیا به زیور آلات طلا که زنان خود را به آن تزیی می‌کنند، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: خیر، زکات در زیور آلات مباح نیست و آن زیور آلاتی است که زنان خود را به آن تزیین می‌کنند و به حد اسراف و زیاده‌روی نرسیده است. اما اگر مردان از زیور آلات طلا استفاده نمایند، یا زنان از آن استفاده کنند، ولی به حد اسراف ب سانند مانند خلخالی که وزنش بیست مثقال است، در این صورت زکات در آن واجب می‌گردد.

زیور آلاتی که شکسته شوند و مردان آن را اصلاح کنند تا زنان آن را بپوشند، زکات در آن وجود ندارد.

س: مقدار زکات نقره چقدر است؟

ج: یک چهلم $\frac{1}{40}$ یا دو و نیم درصد (5/2٪) می‌باشد.

پس اگر کسی بیست مثقال طلا داشته باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد، نیم مثقال را باید به عنوان زکات بپردازد.

کمتر از بیست مثقال طلا زکات ندارد و هرگاه طلا از بیست مثقال بیشتر باشد، به نسبت آن $\frac{1}{4}$ یا 5/2٪ زکات داده می‌شود.

س: آیا به زیور آلات طلا که زنان خود را به آن تزیین می‌کنند، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: خیر، زکات در زیور آلات مباح نیست و آن زیور آلاتی است که زنان خود را به آن تزیین می‌کنند و به حد اسراف و زیاده‌روی نرسیده است. اما اگر مردان از زیور آلات طلا استفاده نمایند، یا زنان از آن استفاده کنند، ولی به حد اسراف بر سانند مانند خلخالی که وزنش بیست مثقال است، در این صورت زکات در آن واجب می‌گردد.

زیور آلاتی که شکسته شوند و مردان آن را اصلاح کنند تا زنان آن را بپوشند، زکات در آن وجود ندارد.

س: مقدار زکات نقره چقدر است؟

ج: یک چهلم ( $\frac{1}{40}$ ) یا دو و نیم درصد (5/2٪) می‌باشد.

پس اگر کسی مالک دو یست درهم نقره باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد، باید پنج درهم را به عنوان زکات بپردازد.

کمتر از دویست درهم نقره زکات ندارد و هرگاه نقره از دویست درهم بیشتر باشد، به نسبت آن $\frac{1}{40}$ یا 5/2٪ زکات داده می‌شود.

زکات در زیور آلات مباح از جنس نقره واجب نیست؛ مانند زیور آلاتی که زنان آن را می‌پوشند یا مردان در آلات و وسایل جنگی از آن استفاده نمایند.

س: مقدار زکات پول چقدر است؟

ج: یک چهلم ( $\frac{1}{40}$ ) یا دو ونیم درصد (5/2٪) می‌باشد.

زکات پول به حساب چیزی است که پول جانشین آن است؛ مثلا: در پول ریال ایرانی، از آن جایی‌که قبلا صد و چهل ریال نقره که همان حد نصاب نقره است، بود، پول ریال ایرانی نیز به حساب نقره بود؛ زیرا در 147 مثقال نقره، زکات واجب می‌گردد، همچنین در 147 ریال ایرانی واجب بود. حالا پول جانشین طلاست؛ یعنی، در بیست مثقال طلاکه هفتاد گرم است (زیرا هر مثقال 5/3 سه گرام و نیم می‌باشد) زکات واجب می‌گردد، پس اگر ارزش پول به این مقدار برسد و یک سال تمام بر آن بگذرد، زکات آن واجب می‌گردد؛ به عبارتی دیگر اگر ارزش پول هفتاد گرم طلا باشد، زکات در آن واجب می‌گردد و مقدار پولی که ارزش آن از هفتاد گرام طلا بیشتر باشد، به همان نسبت $\frac{1}{40}$ آن به عنوان زکات داده می‌شود.

زکات حبوبات (دانه‌ها)

س: زکات در چه دانه‌هایی واجب است؟

ج: هر دانه‌ای که آدمی آن را می‌کارد و به اختیار خود از آن به عنوان قوت و غذا استفاده و آن را ذخیره می‌نماید.

س: شرایط واجب بودن زکات در آن چیست؟

ج: 1- رسیدن به حد نصاب 2- اسلام 3- حریت 4- مالکیت تمام.

وقت زکات آن، هنگام رسیدن و سخت و قوی شدن دانه است؛ پس هرگاه دانه سخت و قوی شود و برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد و بعد از پاک کردن از کاه و غیره، زکات آن داده می‌شود.

س: حد نصاب دانه‌ها چقدر است؟

ج: پنج و سق است که دانه بدون پوست باشد و آنچه با پوستش ذخیره می‌شود از قبیل برنج و عدس، حد نصاب آن، ده و سق می‌باشد. هر و سق، شصت صاع است و به معیار رطل، پنج و سق معادل1800 رطل بغدادی و به معیار کیلوگرام، پنج وسق حدود 800 کیلوگرام می‌باشد. اما علما به دلیل آنچه کشاورزان در آغاز رسیدن دانه‌ها از آن می‌خورند و به دلیل آنچه از دانه‌ها ضایع می‌شود، احتیاط کرده‌اند و حد نصاب دانه‌ها را 150 من؛ یعنی، 600 کیلوگرام قرار داده‌اند.

س: آیا زکات دانه‌ها در صورتی‌که چندین سال در ملک زکات دهنده باقی بماند، تکرار می‌گردد؟

ج: خیر، زکات دانه‌ها تکرار نمی‌گردد؛ یعنی، هرگاه زکات دهنده، زکات آن را خارج کند، دوباره زکات آن واجب نیست اگر چه سال‌ها در ملکش باقی بماند؛ زیرا گذشتن سال در زکات دانه‌ها شرط نیست، بر خلاف حیوانات، نقود و مال‌التجارۀ که زکات آن‌ها تکرار می‌گردد؛ زیرا گذشتن سال از شرط‌های زکات آن‌ها می‌باشد.

س: مقدار زکات دانه‌ها چقدر است؟

ج: اگر با آب باران آبیاری شود یا با آنچه بدون هزینه و زحمت مانند زراعت دیمی و آنچه با آب رودخانه آبیاری شود، یک دهم ( $\frac{1}{10}$ ) و در صورتی‌که با هزینه و زحمت آبیاری شود مانند دانه‌هایی که با چرخ چاه و آب کشیدن از حوض و تلمبه‌ها آبیاری می‌شوند، یک بیستم ( $\frac{1}{20}$ ) و دانه‌هایی که با هر دو آبیاری شوند (این به اعتبار رشد و نمو زراعت می‌باشد) یک پانزدهم ( $\frac{1}{15}$ ) باید به عنوان زکات داده شود.

س: آیا در سبزیجات و ادویه‌جات زکات وجود دارد؟

ج: خیر، زکات در سبزیجات مثل ترب، خرفه و امثال آن و در ادویه‌جات مثل زیره و دانۀ گشنیز و کنجد ودر داروها مثل سوسنبرو زیرۀ رومی وجودندارد؛ زیرا قبلا گفتیم که یکی از شرایط زکات در حبوبات این است که قوت و غذای آدمی باشد در حالی‌که این چیزها قوت و غذای آدمی نیست.

امام ابو حنیفه/ قائل به وجوب زکات در سبزیجات است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [البقره: 267].

«از مال حلال وپاک که از طریق کسب به دست آورده‌اید و از حبوبات و میوه‌های پاک که از زمین برایتان فراهم کرده‌ایم، خرج و انفاق کنید»

همچنانکه به دانه‌ها نیاز دارد، به سبزیجات نیز نیاز دارد.

زکات میوه‌ها

س: زکات در چه میوه‌هایی واجب است؟

ج: میوۀ درخت خرما و میوۀ درخت انگور. این براساس قولی است که به آن اعتماد و عمل می‌شود. قول قدیم امام شافعی بر این است که زکات در زیتون، عسل و امثال آن واجب است. ورع و پرهیزگاری اقتضا می‌کند که زکات میوه‌هایی‌که فقرا به آن نیاز دارند، داده شود.

در واقع اگر چه فقط زکات میوۀ درخت خرما و انگور واجب است، ولی صدقه دادن سایر میوه‌ها به طور مؤکد مستحب است.

س: شرایط زکات در میوه‌ها چیست؟

ج: رسیدن به حد نصاب می‌باشد و این زمانی است که مرما و کشمش به پنج وسق برسند که شرح آن در نصاب حبوبات ذکر شد.

س: مقدار زکات میوه‌ها پقدر است؟

ج: هرگاه به حد نصاب برسند، اگر با آب باران یا رودخانه آبیاری شوند، $\frac{1}{10}$ اگر با زحمت و هزینه آبیاری شوند، مثل: آبیاری با آب کشیدن و چرخ چاه، $\frac{1}{20}$ آن باید به عنوان زکات به مستحقان داده شود. (تفصیل آن در بحث زکات دانه‌هایی که با تلمبه آبیاری شوند همانند آب کشیدن، $\frac{1}{20}$ زکات داده شود، ذکر شد).

زکات مال التجارۀ

س: شرایط زکات مال التجاره چیست؟

ج: 1- رسیدن به حد نصاب در آخر سال 2- گذشتن یک سال تمام از موقعی که مالک مالی شده است که به قصد تجارت و سود به ملکیت او در آمده است؛ یعنی، اگر زکات دهنده مالک مال‌التجاره‌ای باشد، ابتدای حول در مال التجاره از اول سالی است که آن مال به قصد تجارت و سود به ملکیت او در آمده است.

شرایطی که مربوط به شخص زکات دهنده می‌باشد، عبارتند از: اسلام، حریت، مالکیت تمام نصاب و گذشتن یک سال تمام از موقعی که مالک مال‌التجاره شده است و نصاب در آخر سال موجود باشد؛ پس در زکات مال التجاره آخر سال در نظر گرفته می‌شود؛ به عبارتی دیگر معیار و اعتبار در زکات مال‌التجاره آخر است؛ به این معنی که اگر در آخر سال نصاب موجود باشد، زکات در آن واجب می‌گردد اگر چه در آغاز سال یا وسط سال نصاب موجود نباشد.

س: ابتدای سال مال التجاره از چه زمانی حساب می‌شود؟

ج: اگر زکات دهنده مالک مال‌التجاره‌ای باشد، ابتدای حول در مال‌التجاره از اول سالی است که آن مال به قصد تجارت و سود به ملکیت او در آمده است. پس هرگاه شخصی در اول ماه محرم دویست درهم داشته باشد و با آن مالی را به قصد تجارت خریده باشد، ابتدای سال مال‌التجاره، اول ماه محرم می‌باشد اگر چه خرید و فروش چند ماهی از اول ماه محرم به تأخیر بیفتد.

اگر کسی به سبب معاوضه مالک مال‌التجاره‌ای باشد؛ مثل اینکه پنج درهم داشته باشد و با آن کالایی را به قصد تجارت و سود بخرد، اول سال مال‌التجاره از زمان خرید آن کالا می‌باشد هر معاوضه و رد و بدلی که به قصد تجارت وسود انجام شود، زکات در آن واجب می‌گردد، حتی اگر زنی ازدواج نماید و با حاصل شدن مهریه‌اش قصد تجارت در آن مهریه داشته باشد، زکات در آن مهریه واجب می‌گردد، در این صورت از زمانی که آن زن مالک مهریه شده باشد، حول مال‌التجاره در آن آغاز می‌شود، اگرچه مهریه‌اش کمتر از حد نصاب باشد؛ زیرا اعتبار و معیار برای وجود نصاب در مال‌التجاره، آخر سال می‌باشد.

س: زکات مال‌التجاره در چه مالی واجب است؟

ج: هر مالی‌که به سبب رد و بدل و به قصد تجارت و سود ب ملکیت انسان در آیند، زکات در آن واجب است اعم از اینکه آن مال، زمین، فرش، حبوبات، اثاثیۀ منزل، حیوان، برده، ساختمان و یا امثال آن‌ها باشد.

س: حد نصاب مال‌التجارۀ چقدر است؟

ج: همان حد نصاب طلا و نقره است؛ به اینکه مال‌التجاره در آخر سال دویست درهم نقره یا بیست مثقال طلا باشد و کمتر از آن نباشد.

قبلا ذکر کردیم که معیار حالا برای نصاب طلا، هفتاد گرم است. مال‌التجاره در آخر سال با آن، قیمت گذاری می‌شود، اگر قیمت مال‌التجاره در آخر سال کمتر از قیمت هفتاد گرم طلا باشد، زکات در آن واجب نیست.

زمان آدای زکات

س: چه زمانی در انواع پنجگانۀ مذکور (حیوانات، نقدین، حبوبات، میوه‌ها و مال‌التجاره) زکات واجب می‌گردد؟

ج: 1- حیوانات: وقت واجب بودن زکات در حیوانات زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه به حد نصاب‌برسند، اغلب اوقات سال در علفزار مباح بچرند، یک سال تمام بر حد نصاب آن بگذرد ، مالکش مسلمان و آزاده باشد، مستحقانش در محل و منطقۀ زکات دهنده موجود باشند و امکان خارج کردن آن باشد، در این صورت خارج کردن مقدار زکات آن واجب است. پس اگر زکات دهنده بدون عذر آن را خارج نکند، ضامن مقدار زکات است؛ یعنی، در صورت تلف شدن باید خسارت آن را به مستحقان بپردازد.

2- نقد: وقت واجب بودن زکات در طلا و نقره زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه به حد نصاب برسد، یک سال تمام بر حد نصاب آن بگذرد، مالکش مسلمان و آزاده باشد، مستحقانش در محل و منطقۀ زکات دهنده حاضر باشند و امکان خارج کردن آن باشد، در این صورت خارج کردن مقدار زکات آن واجب است و اگر زکات دهنده، بدون عذر خارج کردن آن را به تأخیر بیندازد و طلا و نقره از بین بروند، ضامن مقدار زکات آن است.

3- حبوبات: وقت واجب بودن زکات در دانه‌ها زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه دانه‌ها سخت و قوی ورسیده باشند، به حد نصاب برسند، مالکش مسلمان و آزاده باشد، مستحقانش در محل و منطقۀ زکات دهنده حاضر باشند و امکان خارج کردن آن باشد، در این‌صورت خارج کردن مقدار زکات آن واجب است. پس اگر زکات دهنده بدون هیچ عذری خارج کردن آن رابه تأخیر بیندازد تا اینکه از بین برود، ضامن مقدار زکات آن است. زمانی که دانه‌ها سخت و قوی و رسیده شوند، زکات زه آن تعلق می‌گیرد و بعد از پاک کردن از کاه و امثال آن، خارج کردن آن واجب است.

1. میوه‌ها: وقت واجب بودن زکات در میوه‌ها زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه به حد نصاب برسد، و رسیدن میوه ظاهر شود. رسیدن میوه با رنگین شدن در میوه‌هایی‌که رنگین می‌شوند و با نشانه‌های رسیدن و شیرینی در میوه‌هایی‌که رنگین نمی‌شوند، ظهور پیدا می‌کند. هرگاه رسیدن میوه ظاهر شود و حد نصاب آن در ملک شخص باشد و مستحقان در محل و منطقۀ زکات دهنده حاضر باشند و امکان خارج کردن آن باشد، دادن مقدار زکات آن واجب می‌گردد. پس اگر بدون هیچ عذری خارج کردن آن را به تأخیر بیندازد تا اینکه از بین رود، ضامن مقدار زکات آن است.

اضافی که مستحق زکاتند

س: مستحقان زکات چند صنفند؟

ج: هشت صنف: 1- فقیر؛ کسی‌که هیچ مالی ندارد. 2- مسکین؛ کسی‌که مال دارد، ولی کفایتش نمی‌کند؛ مانند کسی‌که در ماه احتیاج به صد درهم دارد در حالی‌که پنجاه درهم برای او حاصل می‌شود. 3- عاملین آن؛ کسانی‌که از طرف امام مأمور جمع آوری زکاتند. 4- مؤلفة قلوبهم؛ تازه مسلمانانی که پیامبرص با دادن زکات به آنان، دل‌هایشان را الفت می‌داد و به آنان محبت می‌کرد تا اسلام آوردن‌شان را نیکو کنند و ایمان در دل‌هایشان تقویت پیدا کند. 5- برای آزاد کردن بردگان؛ بردگانی که خود را از صاحبان‌شان می‌خرند تا آزاد شوند و از یوغ بردگی در آیند، قسمتی از زکات جهت آزاد سازی این بردگان و گسترش آزادگی و از بین بردن بردگی و پرستش غیر خدا صرف می‌شود. 6- بدهکاران؛ کسانی‌که بدون تقصیر و کوتاهی بدهکار شده‌اند، قسمتی از زکات جهت دادن بدهی‌ها و تقویت قلب‌هایشان صرف می‌شود تا بدانند که هرگاه بدهکار شدند، در جامعۀ اسلامی کسانی هستند که در فکر نجات و یاریشان باشند. 7- در راه خدا؛ جهاد گردانی که برای اعلا و بلند گردانیدن حکم خداوند در سرزمین جهاد می‌کنند. بعضی از علما جایز دانسته‌اند که «فی سبیل الله» شامل تمام انواع نیکی و احسان باشد. 8- در راه ماندگان؛ مسافرانی که از دیار خود سفر کرده و هزینۀ برگشتن به آنجا را ندارند یا قصد سفر مباحی را دارند ولی هزینۀ آن را ندارند. قسمتی از زکات صرف این افراد می‌شود.

س: آیا لازم است که به همۀ اصناف مذکور زکات داد یا کافی است که به بعضی از آن‌ها زکات داد؟ و آیا دادن زکات به یک شخص از هر صنف کفایت می‌کند؟

ج: دادن زکات به همۀ اصناف مذکور لازم است در صورتی‌که همه‌شان موجود باشند. اگر توزیع کنندۀ زکات امام باشد، واجب است که زکات را به تمامی افراد هر صنف بپردازد. ولی اگر توزیع کنندۀ آن خود مالک باشد، آن را به اصنافی که در محل و منطقۀ زکات دهنده است، می‌پردازد و کافی است که به سه نفر از هر صنف موجود بپردازد. امروزه مستحقانی که وجود دارند، شش صنفند: 1- فقیران 2- مسکینان 3- آزاد کردن اسیران 4- بدهکاران 5- در راه خدا (مثل جهاد گردان افغانی) 6- در راه ماندگان.

زکات فطر

س: آیا غیر از انواع پنجگانه‌ای که ذکر شد، زکات دیگری وجود دارد؟

ج: بله، زکات فطر هم وجود دارد، که بر هر مسلمانی سیواجب است که زکات خود و مسلمانانی که تأمین نفقه‌شان بر عهدۀ اوست، بپردازد. به شرطی در شب و روز عید اضافه از خرج خود و خانواده‌اش را داشته باشد.

مقدار زکات آن به ازای هر نفر، یک صاع از قوت و غذایی که در منطقۀ خودش غالب و ممول است، می‌باشد.

س: شرایط واجب بودن زکات فطر چیست؟

ج: 1- اسلام؛ وجود مسلمان به لحظه‌ای قبل از غروب آفتاب و لحظه‌ای بعد از غروب آن در آخرین روز از ماه رمضان تحقق پیدا می‌کند. بنابراین زکات فطر بر چنین فردی واجب است.

2- شخص در شب و روز عید، از قوت و غذای خود و کسانی‌که تأمین مخارجشان بر عهدۀ اوست، مقدار اضافی از آن را داشته باشد؛ یعنی، کسی‌که در شب و روز عید مقدار اضافی از غذای خود و خانواده‌اش را نداشته باشد، زکات فطر بر او واجب نیست.

آیا بدهی مانع وجوب زکات است؟

س: آیابدهی مانع وجوب زکات است؟

ج: خیر، بدهی مانع و‌ جوب زکات نیست. پس اگر کسی دویست درهم داشته باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد در حالی‌که دویست درهم بدهکار باشد، باید ابتدا مقدار زکات آن را خارج کند، سپس بدهی‌اش را ادا نماید؛ زیرا پیامبرص می‌فرماید: «فَدَینُ اللهِ أَحَقُّ بِالقَضَاءِ»

«ادای دین و حقوق خداوند متعال مستحق‌تر و شایسته‌تر از ادای سایر حقوق است».

زکات در مال شراکتی

س: آیا دو زکات به یک مال تعلق می‌کیرد؟

ج: بله، و این صورت‌هایی دارد: صورت اول: هرگاه فردی از کسی دیگر مقدار نصاب زکات را قرض نماید، در این صورت هم باید قرض دهنده مقدار زکات مالی را که به قرض داده است، ادا کند و هم باید قرض گیرنده مقدار زکات مالی را که قرض کرده است، ادا نماید. هرگاه یک سال نزد وی باقی بماند یا به قصد تجارت باشد.

صورت دوم: هرگاه فردی برده‌ای را به قصدتجارت بخرد، در این صورت هم باید شب عید، زکات فطر آن برده را بدهد و هم‌باید در آخر سال، زکات مال التجاره‌ی او را ادا کند.

س: آیا زکات به کمتر از حد نصاب تعلق می‌گیرد؟

ج: بله، و این صورت‌هایی دارد: صورت اول: مثلا فردی پنج گوسفند دارد و قصد دارد که با فردی دیگر که دارای سی و پنج گوسفند است، شریک شود و تمامی شرایط شرکت تحقق یابد، در این صورت زکات به آن مال شراکتی تعلق می‌گیرد و هر کدام از آن‌ها باید به نسبت سهم‌ش زکاتش را بدهد.

صورت دوم: هرگاه فقیری پنج درهم را نزد تاجری به امانت بگذارد و تاجر آن را در صندوقش قرار دهد، در نتیجه به حد نصاب برسد و یک سال تمام بر آن حد نصاب بگذرد، در این صورت هم باید صاحب پنج درهم به نسبت پولش، زکاتش را ادا نماید و هم باید صاحب صندوق به نسبت پولش زکاتش را ادا کند. در این روزها این از جمله خیر و نیکی ثروتمندان بر فقیران است؟!

کسانی‌که مستحق زکات نیستند

س: آیا کسی‌که زکات بر او واجب باشد، درست است که آن را به کسانی‌که تأمین نفقه و مخارجشان بر عهدۀ اوست، ادا کند؟

ج: خیر، زیرا کسانی‌که نفقه‌شان بر عهدۀ اوست از قبیل همسر، پدر و مادر و فرزندان، با تأمین مخارجشان بی‌نیاز می‌گردند در حالی‌که قبلا ذکرشد که زکات مربوط به نیازمندان است.

س: چه کسانی مستحق زکات نیستند؟

ج: پنج کس هستند که استحقاق زکات را ندارند: 1- کسی‌که به سبب مال و دارایی‌اش بی‌نیاز است. و آن کسی‌ است که به اندازۀ غلب عمرش، مال کافی دارد و یا براساس قولی به اندازۀ یک سال مال کافی دارد 2- کسی‌که به سبب کسب و کارش بی‌نیاز است 3- کافر 4- بنی‌مطلب و بنی‌هاشم 5- برده

همچنین کسی‌که نفقه‌اش بر عهدۀ زکات دهنده باشد، با وصف فقیر و مسکین استحقاق زکات را ندارد، اما با او صافی دیگر از قبیل بدهکاری، در راه مانگی و ... استحقاق زکات را دارد؛ مثلا اگر پدر زکات دهنده بدهکار باشد، درست است که وی قسمتی از زکاتش را به پدرش بدهد تا بدهی‌اش را پرداخت کند.

فقهای متأخر دادن زکات به بنی هاشم و بنی‌مطلب را جایز دانسته‌اند. علامه ابن عجیل می‌گوید: سه چیز هست که ما به آن فتوا می‌دهیم و اگر امام شافعی هم زنده می‌بود، به آن فتوا می‌داد: دادن زکات به یک مسکین در صورتی‌که زکات کم باشد؛ دادن زکات به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب.

دادن زکات قبل از فرا رسیدن وقتش

س: آیا درست است که زکات را قبل از فرا رسیدن وقتش ادا کرد؟

ج: بله، درست است.

س: زکات چند سال را می‌توان قبل از فرا رسیدن وقتش ادا کرد؟

ج: فقط زکات یک سال را می‌توان زود ادا کرد.

س: چه شرایطی باید رعایت شود تا دادن زکات قبل از فرا رسیدن وقتش درست باشد؟

ج: 1- آن مال تا آخر سال همچنان باقی بماند؛ پس اگر آن مال از حد نصاب کاهش یابد و یا از بین برود، در این صورت آنچه زود به عنوان زکات داده است، زکات محسوب نمی‌شود.

2- مالک تا آخر سال همچنان صفت و جوب را داشته باشد؛ یعنی، در آخر سال مالک باید از کسانی باشد که زکات بر او واجب است.

3- گیرندۀ زکات تا آخر سال همچنان استحقاق زکات را داشته باشد.

صدقۀ تطوع (صدقۀ مستحبی)

س: دادن چه صدقه‌ای مستحب است؟

ج: صدقه دادن‌سنت و مستحب است و به هر مالی‌که اضافه از نیاز باشد، تعلق می‌گیرد.

س: صدقه به چه کسانی داده می‌شود و چه کسانی بیشتر از همه استحقاق آن را دارند؟

ج: صدقه به هر نیازمندی داده می‌شود. از میان نیازمندان، خویشاوندان صدقه دهنده و همسایگانش بیشتر از همه استحقاق صدقه را دارند. بهتر است که در دادن صدقه به نیاز مندان، کسی‌که نیاز منت‌تر و شایسته‌تر است رعایت شود.

س: آیا صدقه مورد تأکید قرار می‌گیرد؟

ج: بله، صدقه دادن به نیازمندان برحسب زمان‌ها و مکان‌ها و حالات مختلف مورد تأکید قرار می‌گیرد. پس صدقه برر حسب روزهای بزرگ مثل جمعه، عرفه، عید رمضان، عیدقربان، و هنگام نماز طلب باران و بر حسب ماه‌ها مثل صدقه در ماه رمضان به خصوص ده روز آخر آن و بر حسب مکان‌های بزرگ مثل صدقه در مکه و مدینه و بر حسب حالات مثل صدقه هنگام نیاز شدید فقیران و توانایی صدقه دهنده، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

س: آیا آشکار کردن صدقه مستحب است یا پنهان کردن آن؟

ج: صدقه هم شامل زکات می‌شود که به آن صدقۀ فرض یا فرض صدقۀ مال می‌گویند؛ در این نوع صدقه آشکار کردن آن مستحب است تا اینکه ثروتمندان برای دادن آن مورد تشویق و تر غیب قرار گیرند و هم شامل صدقه‌های مستحب می‌شود؛ در این نوع صدقه‌ها، پنهان کردن آن مستحب است تا اینکه بدون ریا و خالصانه برای خدا باشد و دل‌ها با آن پاک شوند.

نیت در زکات

س: آیا نیت در زکات واجب است؟ و آیا وکالت در نیت زکات جایز است؟

ج: بله، نیت زکات واجب است؛ مثل این فرض صدقۀ مالم است، یا این زکات مالم است به خاطر رضای خدا.

وکالت در نیت زکات جایز است همچنانکه و کالت در پخش کردن آن جایز است. وکالت در نیت تنها در سه مورد جایز است: وکالت در نیت زکات، وکالت در نیت قربانی و وکالت در حج و نیت آن.

برای سایر صدقه‌های متحبی، نیت مستحب است.

هیچ عملی بدون نیت درست نیست. منظور از نیت – همچنانکه ذکر شد – طلب رضای خدا می‌باشد.

س: با توجه به آنچه گذشت، زکات بر چند نوع است؟

ج: شش نوع: 1- زکات حیوانات؛ شتر، گاو، گوسفند و بز.

2- زکات نقود؛ طلا و نقره و آنچه جانشین آن دو است مانند: پول.

3- زکات حبوبات؛ دانه‌هایی که آدمی آن را می‌کارد و قوت و غذای مردم است و ذخیره می‌شود.

4-زکات میوۀ درخت خرما و انگور.

1. زکات مال‌التجاره؛ هر مالی‌که به سبب معاوضه و رد و بدل کردن و به قصد تجارت و سود به ملکیت انسان در آید.
2. زکات فطر؛ بر هر مسلمانی که قبل از غروب آفتاب شب عید و بعد از غروب آن، در قید حیات باشد اگر چه لحظه‌ای هم‌باشد، واجب است.

فصل سوم: روزه

س: چهار مین رکن از ارکان اسلام چیست؟

ج: روزه

س: روزه چیست؟

ج: عبارت است از امساک و خودداری ازمفطرات روزه از هنگام طلوع فجر تا غروب آفتاب.

س: ارکان روزه کدامند؟

ج: 1- نیت؛ یعنی، روزه به قصد رضای خداوند متعال باشد. نیت برای روزۀ فرض باید هر شب و قبل از طلوع فجر باشد و برای روزۀ سنت تا قبل از زوال آفتاب جایزاست.

2- خودداری از آنچه روزه را باطل می‌سازد.

س: شرایط واجب بودن روزۀ رمضان کدامند؟

ج: اسلام؛ یعنی، فقط بر مسلمان روزه واجب است. 2- تکلیف؛ به اینکه شخص بالغ و عاقل باشد. 3- خالی بودن از موانع روزه. 4- توانایی روزه گرفتن.

س: مفطرات چیست؟

ج: مفطرات عبارت است از آنچه روزه را باطل می‌سازد؛ مانند خوردن و آشامیدن از روی عمد، وطء و جماع از روی عمد اگر چه انزال منی صورت نگیرد، استمناء، داخل شدن هر چیز «عین؛ یعنی، آنچه با چشم دیده می‌شود» به داخل بدن انسان از قبیل دماغ، شکم، مثانه و امثال آن از راه‌های باز مثل دهان، بینی، گوش، قبل (جلو) و دبر (پس) زن و مرد، استفراغ عمدی، عارض شدن حیض و نفاس برای زنان و عارض شدن دیوانگی و ارتداد.

س: موانع روزه کدامند؟

ج: 1- کفر؛ پس روزۀ شخص کافر درست نیست؛ زیرا اهلیت روزه را ندارد.

2- حیض و نفاس؛ پس روزۀ زن در حالت حیض و نفاس درست نیست.

3- ارتداد؛ پس روزۀ انسان مرتد درست درست نیست.

4- دیوانگی؛ پس روزۀ شخص دیوانه درست نیست.

5- بی هوشی در صورتی‌که تمام روز را در برگیرد.

س: منظور از توانایی روزه گرفتن چیست؟

ج: یعنی قدرت و توانایی بر روزه بدون مشقت شدیدی که ترس هلاک شدن و از بین رفتن از آن باشد. پس بچه‌ای که به سن تمیز رسیده اگر توانایی روزه را نداشته باشد، روزه نمی‌گیرد. و انسان پیر و سالخورده و شخص بیماری که امید بهبودی‌اش نیست، هرگاه توانایی روزه را نداشته باشند، روزه نمی‌گیرند، ولی باید به ازای هر روز یک مد غذا به نیاز مندان بدهند. (هر مد 750 گرام می‌باشد)

س: روزه بر چه کسی واجب است؟

ج: بر مسلمان مکلفی که خالی از موانع روزه باشد و توانایی روزه گرفتن را داشته باشد. پس روزۀ انسان کافر درست نیست اگر چه بر او واجب است که مسلمان شود و آن گاه روزه بگیرد. و کسی‌که مکلف نیست مثل بچه و دیوانه، روزه بر آنان واجب نیست. اما بچه در سن هفت سالگی در صورتی‌که توانایی روزه را داشته باشد، بدان امر می‌شود و در سن ده سالگی اگر از آن سر باز زند، تنبیه و زده می‌شود.

قضای روزه بر این افراد (کافر، بچه و دیوانه) واجب نیست.

روزۀ زن در حالت حیض و نفاس درست نیست، اما قضای آن بعد از رمضان در هنگام پاکی بر او واجب است.

انسان بی‌هوش بعد از به هوش آمدن باید روزه‌اش را قضا نماید. همچنین بیمار و مسافر در صورتی‌که روزه نگرفته باشند، روزه‌شان را باید قضا نمایند و فدیه بر آنان واجب نیست. کسانی‌که توانایی روزه را ندارند (انسان سالخورده و بیماری که امید بهبودی‌اش نیست) فقط فدیه بر آنان واجب است؛ یعنی، قضای روزه بر آنان واجب نیست.

حکم زن حامله و شیرده که روزه نگرفته‌اند، بعدا می‌آید.

روزۀ مسلمانان قبل از فرض شدن رمضان

س: قبل از اینکه روزۀ ماه رمضان بر مسلمانان فرض شود، روزه‌شان چگونه بود؟

ج: سه روز از هر ماه و روز عشورا روزه می‌گرفتند.

س: روزۀ ماه رمضان چه زمانی فرض شد؟

ج: در سال دوم هجری، قبل از غزوۀ بدر.

س: دلیل بر فرض بودن روزۀ رمضان چیست؟

ج: 1- فرمودۀ خداوند متعال، آنجا که می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ﴾ [البقرة: 183-184].

«(ای مؤمنان) روزۀ ماه رمضان بر شما فرض و مقرر شده است همان طور که بر ملت‌های قبل از شما نیز مقرر شده بود؛ برای اینکه ازجملۀ پرهیزگاران باشید. این روزه در چند روزی معدود مقرر است که ایامی است اندک».

درجای دیگری می‌فرماید: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴾ [البقرة: 185]

«(ای گروه مؤمنان! ایام معدودی که در آن روزه بر شما فرض است) عبارت است از ماه رمضان که نزول قرآن در آن شروع شده است، کتابی که برنامۀ هدایت انسان است؛ زیرا درآن راهنمایی و اعجاز و آیات و دلایل کاملا روشن قرار دارد که حق و ناروا را از هم جدا می‌سازد، پس هریک از شما در آن ماه حاضر باشد، باید آن را روزه بگیرد و هرکس بیمار یا مسافر باشد و روزه را بخورد، روزه گرفتن روزهای دیگر بر او واجب است؛ یعنی، باید بعد از بین رفتن عذرش، بعد از ماه رمضان در روزهای دیگری روزه‌اش را قضا کند».

2- فرمودۀ پیامبرص که می‌فرماید: «بُنِیَ الإسلامُ عَلی خَمسٍ: شَهادَة أن لا إلهَ إلا الله و أنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللهِ و إقَامِ الصَّلاةِ و إیتَاءِ الزَّکَاةِ، وصِیَامِ رَمَضَانَ و حَجِّ البیتِ لِمَن استَطاعَ إلَیهِ سَبیلاً»[[25]](#footnote-25)

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: 1- گواهی اینکه هیچ معبودی نیست غیر از الله و اینکه محمدص رسول و فرستادۀ خداست 2- بر پای داشتن نماز. 3- دادن زکات. 4- روزۀ ماه رمضان. 5- حج و زیارت خانۀ خدا برای کسی‌که توانایی آن را داشته باشد».

3- اجماع تمام امت اسلامی از گذشته تا به امرور بر اینکه روزۀ ماه رمضان فرض است.

س: فضیلت روزۀ رمضان چیست؟

ج: فضیلت روزۀ رمضان در این فرمودۀ پیامبرص است که می‌فرماید:

«مَن صَامَ رَمَضَانَ إیمَانًا وَ احتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدمَ مِن ذَنبِهِ»[[26]](#footnote-26)

«اگر کسی با ایمان و برای کسب خشنودی خداوند، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود».

و در جای دیگری می‌فرماید: «إنَّ فِی الجَنَّةِ بَاباً یُقَالُ لَهُ الرَّیَّانُ یَدخُلُ مِنهُ الصَّائمُونَ...»

«در بهشت دری وجود دارد که «ریان» نامیده می‌شود، در روزقیامت تنها روزه‌داران از آن داخل بهشت می‌شوند».

س: عقوبت و مجازات کسی‌که روزۀ رمضان را ترک می‌کند، چیست؟

ج: چنین کسی کافر می‌شود و از دایرۀ اسلام خارج می‌گردد؛ زیرا پیامبرص می‌فرمایند: «ثَلاثَةٌ عَلَیهِنَّ اُبتُنِیَ الإسلاَمُ مَن تَرَکَ وَاحِدَةً مِنهُنَّ فَهُوَ بِهَا کافِرٌ حَلاَلُ الدَّمِ... صِیَامُ رَمَضَانَ»

«اسلام بر سه چیز بنا شده است، اگر کسی یکی از آن‌ها را ترک نماید، کافر می‌شود و خونش حلال می‌گردد: یکی از آن سه چیز روزۀ ماه رمضان است»

س: کسی‌که یک روز از رمضان را بدون عذر روزه نگیرد، آیا یک روز برای او کافی است؟

ج: بله، قضای یک روز برایش کافی است؛ مگر اینکه چندین روز را بدون عذر روزه نگیرد، که در این صورت در ذمه‌اش باقی می‌ماند؛ بعنی، قضای آن‌ها در روزهای دیگر او را کفایت نمی‌کند؛ زیرا پیامبرص می‌فرماید «مَن أفطَرَ یَوماً مِن رَمَضَانَ مِن غَیرِ عُذرٍ لَم یَقضِهِ صِیَامُ الدَّهرِ و إن صَامَهُ»

«هرکس بدون عذر و مجوز شرعی روزی از روزهای رمضان روزه‌ خواری کند، اگر تمام ایام عمرش روزه باشد، نمی‌تواند آن را قضا کند».

واجبات روزه

س: واجبات روزۀ رمضان کدامند؟

ج: همان ارکان روزه هستند؛ یعنی، نیت در هر شب رمضان قبل از طلوع فجر و خودداری از آنچه که روزه را باطل می‌سازد در طول روز؛ یعنی، از طلوع فجر تا غروب آفتاب.

س: روزۀ واجب چیست؟

ج: منظور از واجب در اینجا، غیر از فرض است و منظور از روزۀ واجب چیزی است که انسان با نذر آن را بر خود واجب می‌کند؛ مانند کسی‌که مثلا روزۀ یک روز را نذر نماید، که در این صورت روزه گرفتن یک روز بر او واجب می‌گردد.

سنت‌های روزه

س: سنت‌های روزه کدامند؟

ج: 1- سحری خوردن و تأخیر آن به گونه‌ای که بین تمام شدن سحری و اذان، حدود ده دقیقه فاصله باشد. (تأخیر سحری در صورتی‌که انسان د چار شک و تردید شود، حرام است و تعجیل آن در صورتی‌که بین سحری و اذان فاصله طولانی بیفتد، مکروه است.

2- تعجیل در افطار؛ یعنی، بعد از غروب آفتاب، روزه‌دار بلافاصله چیزی را مخورد و افطار کند.

3- غذای کم بخورد تا اینکه در اغلب اوقات روز، احساس گرسنگی کند.

4- در سحری و افطار غذای حلال و پاکیزه را بخورد.

5- در شب و روز رمضان مشغول تلاوت قرآن و اعمال صالحه باشد، که این کار خیر دنیا و آخرتش را در پی دارد.

6- روزه‌داران را افطاری بدهد؛ زیرا کسی‌که به یک نفر روزه‌دار افطاری دهد، به اندازه اجر و پاداش آن روزه‌دار، اجر و پاداش به وی تعلق می‌گیرد.

7- از سخنان زشت و ناروا دوری کند. پس اگر انسان نادانی وی را دشنام داد، در جواب بگوید: من روزه هستم.

8- تا زمانی که روزه است از استعمال بوی خوش و پیروی کردن از لذت‌های نفسانی دوری کند تا اینکه روزه‌اش کامل باشد.

9- چشم را از دیدن آنچه که ناشایست است و گوش را از شنیدن سخنان زشت باز دارد تا اینکه با قلب و اعضایش روزه باشد و مورد تجلی و نزول رحمت خداوند قرار گیرد.

دروغ و غیبت و امثال آن‌ها در غیر رمضان حرام است و در رمضان تحریمش شدید تر است.

آداب روزه

س: آداب روزه کدام است؟

 ج: 1- پیشوازی از رمضان با رغبت و خوشنودی و شادی.

2- یاری ونیکی کردن به همسایگان و صدقه دادن به آنان.

3- مهربانی با فقیران ونیاز‌مندان.

4- با قیام و زنده‌داری شب‌های رمضان و روزه‌گرفتن روزهایش و کثرت و زیادی خیرات و نیک‌ها و صدقه‌ها و به جای آوردن صله رحم، فرصت را در ماه مبارک رمضان غنیمت شمرد؛ همانا پیامبرص در رمضان به و یژه در ده روز آخرش از باد رحمت هم سخی تر بود.

5- طلب شب‌قدر به خصوص در ده روز آخر آن.

6- کثرت تلاوت قرآن.

7- اخلاص و پاک‌گردانیدن نیت برای خداوند متعال، تا اینکه در حالی از رمضان خارج شود که از اخلاص وصفای معنوی و حب خداوند بهره‌کافی را برده باشد.

روزه سنت

س: روزه‌گرفتن چه روزهایی سنت است؟

ج: روز عرفه، تاسوعا، عاشورا، دوشنبه وپنجشنبه هر هفته، ایام البیض؛ یعنی، روزهای سیزدهم (غیر از سیزدهم ذی‌الحجه)، چهاردهم و پانزدهم هر ماه‌قمری، روزه ماه رجب، شعبان، محرم و شش روز از ماه شوال.

روزه حرام

س: روزه حرام چیست؟

ج: روزهایی که روزه‌گرفتن در آن حرام‌ است، عبارتند از: روزه‌گرفتن «یوم الشک» (روز سی‌ام‌شعبان‌که سخن از رؤیت ماه‌می شود و رؤیت آن باری حاکم‌شرعی – که فقها از آن به مفتی و مجتهد تعبیر می‌کنند- ثابت نشده‌است)، روز عید‌رمضان و عید قربان، ایام التشریق (سه روز بعد از عید‌قربان) و نیمه‌شعبان برای کسی‌که نیمه‌اول آن رانگرفته باشد.

همچنین روزه بر زن حائضه و نفساء حرام است. و روزه سنت برای زنی که شوهرش ناراض باشد، حرام است. و روزه وصال به اینکه شخص دو شبانه روز پشت سر هم بدون افطار یا سحری روزه باشد، خرام است.

روزه مکروه

س: روزه‌ی مکروه چیست؟

ج: روزه تمام ایام سال برای کسی‌که ضرری متوجه او شود یا حق کسی را ضایع نماید، روزه عرفه برای شخص حاجی و روزه انسان مسافر و بیمار هرگاه ضرری متوجه آنان شود، مکروه است.

س: روزه‌ مباح چیست؟

ج: روزه مباح وجود ندارد؛ به این معنی که روزه، نماز و حج هر ومانی انجام شوند، طاعت است و دارای ثواب و پاداش می‌باشد.

اعتکاف

س: اعتکاف چیست؟

ج: ماندن و اقامت کردن در مسجد به قصد اعتکاف برای طاعت و عبادت خدا. ماندن در مسجد هرگاه به قصد اعتکاف باشد اگر چه یک لحظه هم باشد، ثواب اعتکاف حاصل می‌شود. کسی‌که داخل مسجد می‌شود، مستحب است که نیت سنت اعتکاف نماید تا ثواب آن برایش حاصل شود؛ زیرا معیار در اعمال فقط نیت است.

س: آیا روزه گرفتن در اعتکاف شرط است؟

ج: خیر، شرط نیست. ولی اعتکاف با حالت روزه بهتر است جهت رعایت نظر امام ابوحنیفه و امام مالک.

هرگاه کسی نذر نماید که با حالت روزه اعتکاف کند، هر دوی آن بر او واجب است؛ یعنی، باید با حالت روزه اعتکاف نماید.

خلاصه انواع روزه

س: انواع روزه را به طور خلاصه بیان کنید؟

ج: 1- روزه‌فرض؛ روزه ماه رمضان است چه به صورت ادا باشد یا قضا.

2- روزه‌واجب؛ روزه‌ای است که با نذر واجب شده است.

3- روزه سنت؛ مثل روزه عرفه و سایر روزهایی که ذکر شد.

4- روزه مکروه؛ روزه تمام ایام سال برای کسی‌که ضرری متوجه‌اش شود یا حق کسی را ضایع نماید.

5- روزه حرام؛ مثل روزه‌عید رمضان و عید قربان و سایر روز‌هایی که ذکر شد.

س: چه کسانی از روزه‌گرفتن معذور هستند و درماه رمضان روزه‌نمی‌گیرند؟

ج: 1- شخص بیمار، اگر امید بهبودی‌اش باشد، که بعد از شفا یافتن آن را قضا می‌کند و اگر امید بهبودی‌اش نباشد، دیگر آن را قضا نمی‌کند وتنها به ازای هر روز یک مد غذا به نیازمندان باید فدیه بدهد.

2- مسافر، اگر روزه‌گرفتن بر او سخت باشد، می‌تواند روزه نگیرد و بعدا آن را قضا نماید.

3- زن حامله و زن شیرده، اگر گرفتن روزه بر ایشان سخت باشد، می‌توانند روزه نگیرند و بعدا آن را قضا نمایند. و درصدرتی که‌نگرفتن روزه به خاطر حمل و بچه باشد، علاوه بر قضای آن باید به ازای هر روز یک مد غذا به نیاز‌مندان فدیه بدهند ولی اگر به خاطر خودشان روزه نگرفته باشند، فقط آن را قضا نمایند و دادن فدیه لازم نیست.

4- همچنین کسی‌که به خاطر نجات دادن کسی‌که در حال هلاک است، مثل فرو رفتن در آب برای نجات غرق شده‌ای، می‌تواند روزه نگیرد و بعدا روزه‌اش را قضا نماید و فدیه بدهد.

س: حکم کسی‌که روزه رمضان را با نزدیکی و مقاربت فاسد کند، چیست؟

ج: کسی‌که در ماه رمضان نزدیکی نماید، روزه‌اش باطل می‌شود و بعد از آن باید بقیه روز از مفطرات امساک و خودداری نماید و قضای آن روز و کفاره‌اش بر او واجب می‌گردد. کفاره ان، آزاد کردن بر ده‌ای مؤمن که از عیب و نقص به دور باشد، اگر توانانی آن را نداشت و یا توانایی آن داشته باشد، ولی بر ده موجود نباشد مثل امروزه، در این صورت باید دو ماه پی در پی روزه‌گیرد، اگر از آن ناتوان باشد، غذای شصت نفر مسکین (برای هر مسکین یک مد غذا) باید بدهد.

چنین کفاره‌ای برای فاسد کردن یک روز به وسیله مقاربت است و با تکرار آن، کفاره نیز تکرار می‌شود؛ مثلا اگر دو روز نزدیکی نماید، باید کفاره بدهد. و این کفاره فقط بر مرد واجب است؛ نه زن.

س: امساک و خودداری از مفطرات در بقیه روز بر چه کسانی واجب است و برای چه کسان سنت است؟

ج: کسی‌که عمدا در ماه رمضان افطار نماید و کسی‌که به خاطر عدم ثبوت هلال ماه در شب گذشته روزه نگرفته باشد و بعدا در روز به وی خبر داده شود که امروز رمضان است، واجب است که بقیه روز از مفطرات خودداری نماید.

برای این افراد امساک و خودداری از مفطرات در بقیه روز مستحب است: مسافر هرگاه مقیم شود، بیمار هرگاه شفا یابد، بچه هرگاه بالغ شود، زن حائضه هرگاه خون حیفرش منقطع شود و هر شخص معذوری بعد از آنکه عذرش مرتفع شود.

س: آیا فدیه تکرار می‌شود؟

ج: فدیه که دادن یک مد غذا به نیاز‌مندان است، تکرار می‌شود. هرگاه رمضان بعدی بیاید و شخص روزه‌قبلی را قضا ننموده باشد؛ یعنی، با تکرار سال، فدیه هم تکرار می‌شود.

خلاصه‌ای کافی دربارۀ روزه

س: آیا می‌توان خلاصه‌ای کافی درباره روزه بیان کرد؟

ج: بله، روزه بر پنج نوع است: فرض، واجب ، سنت، مکروه و حرام.

روزه فرض که همان روزه رمضان است، دارای شرایط و جوب، شرایط صحت و درستی، ارکان، سنت‌ها، مکروهات، آداب و محرمات است.

شرایط واجب بودن روزه رمضان پنج تاست: اسلام، بلوغ، عقل، خالی بودن از موانع روزه، وتوانایی روزه.

شرایط صحت و درستی آن سه تاست: اسلام، رسیدن به سن تمییز و خالی بودن از موانع روزه مثل: حیض، نفاس وبی هوشی در تمام طول روز.

ارکان آن دو تاست: 1- نیت؛ مثل اینکه «قصد دارم فردا روزه رمضان امسال را برای خدا بگیرم». نیت باید در شب و قبل از طلوع فجر باشد و مسحب است که انسان مسلمان بعد از غروب آفتاب نیت کند و دعای قبول را به این صودب بخواند: «خدایا! مرا برای روزه‌گرفتن توفیق ده و آن را از من قبول کن و مرا از بندگان سعادتمند و پذیرفته خود قرار ده!» 2- امساک و خودداری از مفطرات روزه از هنگام طلوع فجر تا غروب آفتاب.

مفطرات روزه؛ یعنی، آنچه روزه را باطل می‌سازد، عبارتند از: خوردن و آشامیدن از روی عمد، داخل شدن هر چیز «عین: یعنی آنچه با چشم دیده می‌شود» به داخل بدن انسان از قبیل دماغ، شکم، شانه و امثال آن از راه‌های باز مثل دهان، بینی، گوش، قبل (جلو) و دبر (پس) زن و مرد، استفراغ عمدی، مقاربت و نزدیکی از روی عمد و استتمناء.

سنت‌های روزه عبارتند از: 1- تعجیل در افطار؛ به اینکه به محض غروب آفتاب افطار نماید. 2- هنگام افطار این دعا را بخواند: «اَلّلهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلَى رِزْقِكَ أفْطَرْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَفَضْلَكَ رَجَوْتُ وَإلَيْكَ تُبْتُ ذَهَبَ الظَّمأُ و ابْتَلَّتِ الْعُرُوْقُ و ثَبَتَ الأجْرُ إنْ شَاءَاللهُ تَعَالى»

«خدایا! باری تو روزه گرفتم و با رزق و روزی تو آن را افطار کردم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و از تو درخواست فضل را دارم و به سوی تو برگشتم. تشنگی بر طرف شد، رگ‌ها تر شدند و پاداش- ان شاءالله- ثابت گشت».

3- افطاری‌کردن باخر مای‌تر، اگر نباشد باخرمای‌خشک، اگر نباشد با هر شیرینی‌ای که آتش در آن تأثیر نکرده باشد، اگر نباشد با آب.4- غنیمت شمردن‌شب‌های رمضان با نماز، دعا و تلاوت قرآن. 5- مواظبت بر نماز‌های مغرب، عشاء و صبح با جماعت؛ زیرا در احادیث آمده است که هر کس بر آن‌ها مواظبت نماید، پاداش شب قدر برایش ثابت می‌شود. 6- سحری خوردن و تأخیر آن. 7- خواندن نماز تراویح در شب‌های رمضان. 8- غنیمت شمردن روزهای رمضان باری کسب حلال و تلاوت قرآن. 9- گشاده‌رویی با زن و فرزندان در ماه مبارک رمضان. 10- مهربانی با همسایگان و خویشاوندان. 11- افطاری دادن روزه‌داران. 12- در ماه رمضان ذکر و یاد خدایش از سایر اوقات باشد. 13-درودفرستادن بر پیامبرص. 14- انسان مسلمان در این ماه به آنچه خیر دنیا و آخرتش را درپی دارد، مشغول شود. 15- غسل کردن از جنابت قبل از فجر. 16- ترک چشیدن و جویدن غذا بدون بلعیدن آن حتی برای بچه‌ای که به سن تمییز رسیده است.

مکروهات درزه ده است: ا- به تأخیر انداختن افطار 2- عجله کردن در سحری به گونه‌ای که بین سحری خوردن و طلوع فجر فاصله طولانی باشد. 3- غسل کردن از جنابت بعد از فجر. 4- اوقات را بیهوده سپری کردن. 5- سخنان زشت و ناروا را بر زبان آوردن و دشنام دادن دیگران. 6- چشیدن و جویدن غذا بدون بلعیدن آن حتی برای بچه‌ای که به سن تمییز رسیده است. 7- خوردن زیاد. 8- خواب زیاد. 9- استعمال بوی خوش. 10- لذت بردن نفس از شهوات.

آداب روزه هفت تاست: 1- پیشوازی از رمضان با سرور و نشاط و رضایت. 2- انجام دادن عبادات به صورت کامل. 3- کم خوردن. 4- مواظبت بر نمازها باجماعت. 5- اعتکاف در ماه رمضان به ویژه در ده روز آخر. 6- دوری از زنان به خصوص در ده روز آخر رمضان. 7- صدقه دادن زیاد به ویژه در ده روز آخر آن.

محرمات روزه عبارتند از: و طء و مقاربت، استمناء و انجام دادن هر آنچه روزه را باطل می‌سازد بدون عذر و مجوز شرعی.

کسانی که در ماه رمضان عذر شرعی دارند و روزه نمی‌گیرند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

1. دسته‌ای از آنان بعد از تمام شدن عذر فقط روزه را باید قضا نمایند و فدیه بر آنان واجب نیست، این افراد عبارتند از: شخص بیمار، مسافر، انسان بی هوش، زن حامله و زن شیردهی که به خاطر ترس از خودشان روزه نمی‌گیرند، و زن حائضه و نفساء.
2. دسته دوم کسانی هستند که فقط فدیه بر آنان واجب است و روزه را قضا نمی‌نمایند، این افراد عبارتند از: بیماری که امید بهبودی‌ش نیست و پیرمرد و پیرزن سالخورده.
3. دسته‌ی سوم کسانی هستند که بعد از مرتفع شدن عذر، هم قضای روزه و هم فدیه بر آنان واجب است، این افراد عبارتند از: زن حامله و زن‌شیردهی که به خاطر ترس از بچه‌شان روزه نمی‌گیرند، هر کسی‌که به خاطر نجات دیگری روزه‌خواری کند و کسی‌که داخل رمضان بعدی شود در حالی‌که روزه رمضان قبلی را قضا ننموده باشد.

فصل چهارم: حج و عمره

س: پنجمین رکن از ارکان اسلام چیست؟

ج: حج و عمره.

س: چه زمانی حج در اسلام فرض شد؟

ج: سال پنجم هجری.

س: حج و عمره یعنی چه؟

ج: حج در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح شرعی به معنی قصد خانه خدا (کعبه) جهت انجام مناسک و اعمال ویژه‌ای می‌باشد.

عمره در لغت به معنی زیارت است و در اصطلاح شرعی به معنی زیارت خانه خدا جهت انجام مناسک و اعمال ویژه‌ای می‌باشد.

س: دلیل بر واجب بودن حج چیست؟

ج: 1- فرموده خداوند متعال، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ﴾ [آل عمران: 97].

«خداوند فرض نموده که هر کس قدرت و استطاعت مالی و جسمی داشته باشد، از خانه خدا (بیت الله الحرام) زیارت به عمل آورد و قصد حج آن کند».

2- فرموده پیامبرص که می‌فرماید: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است... تا آخر حدیث که از جمله آن‌ها یکی حج بیت الله الحرام است.

1. عمل خود پیامبرص که آن را انجام داده و فرموده است: «مناسک و اعمال حج را همانند من انجام دهید».
2. اجماع تمام امت اسلامی از‌گذشته تا به امروز بر واجب بودن آن.

س: فضیلت حج چیست؟

ج: فضیلت حج چیزی است که پیامبرص در حدیث زیر بیان کرده است:

«مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهِ»

«کسی‌که حچ کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود، بی گناه باز می‌گردد».

س: عقوبت و مجازات کسی‌که حج را ترک نماید، چیست؟

ج: برای کسی‌که حج را ترک کند، این عقوبت کافی است که پیامبرص در این

حدیث بیان کرده است: «مَنِ اسْتَطَاعَ وَلَمْ يَحُجَّ فَلْيَمُتْ إنْ شَاءَ يَهُوْدِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»

«کسی‌که قدرت و توانایی حج را داشته باشد و حج نکند و بمیرد با یهودی یا نصرانی هیچ فرقی ندارد».

ابن عباس می‌گوید: «کسی‌که حج را ترک نماید در حالی‌که توانایی آن را داشته باشد، هنگام مرگ درخواست بازگشت به دنیا می‌کند؛ یعنی، آرزو می‌کند که مهلت به وی داده شود تا حجش را ادا نماید، و پیداست که چنین خواست و آرزویی هرگز بر آورده نمی‌شود».

س: حکمت و فلسفه حج چیست؟

ج: اجتماع و گرد آمدن مسلمانان از سراسر جهان و اطلاع وآگاهی از احوال همدیگر، تعاون و همکاری بر کار خیر و یاری اسلام، مشاهده محل نزول وحی، مشاهده محل تولد پیامبرص و محل دفن وی و پیروی از راه و روش ایشان، مشاهده اینکه تمام مسلمانان بر دینی هستند که تمام مردم در آنجا و در پیشگاه خداوند به یک شیوه عبادت می‌کنند و یک شکل و قیافه را دارند، آن‌گاه آرزو می‌کند که‌ای کاش! آنان به زبان عربی آگاهی می‌داشتند؛ درنتیجه آن را زبان خود قرار می‌دادند تا زبان قرآن آنان را‌گرد هم جمع کند و تا سنت‌های پیامبرص را در مناسک حج و تمام امور زندگیشان زنده کنند.

س: دلیل واجب بودن عمره چیست؟

ج: 1- فرموده خداوند متعال، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ﴾ [البقرة: 196].

«اعمال حج و عمره را تمام و کامل با ارکان و شروط به خاطر رضایت خداوند متعال انجام بدهید»

2- حدیثی است که بیهقی و ابن ماجه و دیگران با سند صحیح از حضرت عائشهلروایت کرده‌اند که می‌فرماید: «گفتم: یا رسول خدا! آیا جهاد بر زنان واجب است؟ در جواب فرمود: بله، جهادی که پیکار و قتال در آن نیست و آن حج و عمره می‌باشد».

میقات حج و عمره

الف) میقات زمانی حج و عمره؛ وقت احرام برای حج و عمره

س: وقت احرام برای حج چه زمانی است؟

ج: ماه‌های شوال و ذی‌القعده و ده روز اول ماه ذیحجه. پس کسی‌که تا صبح عید قربان احرام نبسته باشد؛ وقت احرام را از دست داده است. و کسی‌که احرام بسته باشد ولی قبل از صبح عید قربان به صحرای عرفات نرسد، حجش را از دست داده است، در این صورت باید اعمال عمره از قبیل: طواف، سعی بین صفا و مروه و تراشیدن با کوتاه کردن موی سر را انجام دهد و اعمال حج را در سال آینده به انجام رساند.

س: وقت احرام باری عمره چه زمانی است؟

ج: تمام ایام سال، مگر اینکه مشغول اعمال حج باشد که در این صورت بعد از تمام شدن مناسک و اعمال حج، برای عمره احرام می‌بندد.

 ب) میقات مکانی حج و عمره؛ مکان‌های احرام برای حج و عمره

س: پیامبرص چه مکان‌هایی را برای احرام تعیین کرده است؟

ج: پنج مکان:

1- ذوالحلیفه؛ که «آبیار علی» نامیده می‌شود و در یک فرسخی شهر مدینه واقع شده است، این مکان احرام کسانی است که از مدینه عازم مکه هستند.

2- جحفه (اکنون به «رابغ» تبدیل شده است)؛ بین مکه و مدینه واقع شده است. این مکان احرام کسانی است که از شام و مصر و مغرب (مراکش) عازم مکه هشتند.

3- ذات‌عرق؛ در شانزده فرسخی مکه شده است. این مکان احرام برای مردم عراق و خراسان و کسانی‌که از آنجا عازم مکه هستند، می‌باشد. همچنین «عقیق» که دور تر از «ذات عرق» است، مکان احرام آنان است.

4- قرن المنازل؛ در شانزده فرسخی مکه واقع شده است و «تهامه» نامیده می‌شود. این مکان احرام برای مردم حجاز و نجد و کسانی‌که از آن راه عبور می‌کنند، می‌باشد.

5- یَلَملَم؛ نام کوهی است که در شانزده فرسخی مکه واقع شده است. این مکان احرام کسانی است که از یمن عازم مکه هستند.

کسی‌که قصد احرام دارد، در هر کدام از مکان‌های ذکر شده که در راهش قرار دارد، باید احرام ببندد. کسی‌که محل اقامتش از میقات و مکان احرام به مکه نزدبک‌تر باشد، از محل اقامتش احرام ببندد و کسی‌که محل اقامتش از میاقت و مکان احرام به مکه دور تر باشد، بهتر است که از میقات احرام ببندد، اگر چه جایز است که از محل اقامتش نیز احرام ببندد.

کسی‌که در مکه است و قصد احرام برای حج را دارد، هنگام خروج از خان‌اش برای حج احرام بسته است؛ احرام بستن اهل مکه و کسانی‌که در مکه هستند در خانه‌شان شروع می‌شود و اگر قصد احرام تبرای عمده را داشته باشد، باید از محدوده حرم مکه خارج شود و به نزدیک‌ترین مکان احرام برای عمره برود، که نزدیک‌ترین مکان احرام برای عمده «تنعیم» است که «مساجد» عائشهل نامیده می‌شود، بهتر است که از جعرانه احرام ببندد.

شرایط واجب بودن حج و عمره

س: شرایط واجب بودن حج کدام است؟

ج: 1- اسلام 2- تکلیف؛ یعنی ، بالغ و عاقل باشد 3- حریت 4- توانایی؛ به اینکه هزینه رفت و برگشت برای حج داشته باشد و این هزینه اضافه بر هزینه زن و فرزندانش درمدت رفت و برگشتش به حج باشد. 5- امنیت راه. 6- وجود داشتن وقت برای رفتن به حج؛ زیرا کسی‌که مثلا در ماه محرم توانایی رفتن به حج را داشته باشد، ولی در ماه رمضان بمیرد، حج بر او واجب نیست؛ زیرا تا وقت رفتن به حج در قید حیات تبوده است.

س: شرایط واجب بودن عمره کدام است؟

ج: همان شرایط واجب بودن حج است غیر از شرط ششم؛ یعنی وجود داشتن وقت برای رفتن به حج؛ زیرا تمام ایام سال وقت عمره است.

اقسام حج و عمره

حج و عمره بر چهار قسم است:

حج و عمره فرض، که همان حج و عمره اسلام است. 2- حج و عمره قضا.

3-حج و عمره واجب؛ حج و عمره‌ای که با نذر واجب می‌شود. 4- حج و عمره تطوع، که مستحب می‌باشند.

انواع احرام

احرام بر پنج نوع است:

افراد، تمتع، قران، اطلاق و احرام همانند مثلا إحرام زید.

س: افراد چگونه احرامی است؟

ج: بدین گونه است که ابتدا شخص برای حج احرام ببندد و بعد از فارغ شدن از مراسم و مناسک حج، دوباره برای عمره احرام ببندد و مناسک خاص آن را به پایان رساند.

س: تمتع چگونه احرامی است؟

ج: بدین گونه است که ابندا شخص برای عمره احرام ببندد و هرگاه از مناسک عمره فارغ شود، تا روز هشتم ذیحجه همان سال منتظر بماند و آنگاه برای حج احرام ببندد. هرگاه فرد، احرام تمتع ببندد، فدیه (ذبح یک گوسفند) بر او واجب می‌گردد وآن را باید به فقیران حرم مکه به عنوان صدقه بدهد. اگر از ذبح گوسفند ناتوان باشد به اینکه آن را نیابد، در این صورت ده روز روزه بر او واجب است که سه روز از آن باید بعد از احرام حج باشد؛ یعنی، جایز نیست که قبل از احرام حج باشد و سنت است که این سه روز در روزهای ششم، هفتم و هشتم ذیحجه باشد. و هفت روز دیگر را زمانی که به وطنش بر گردد، روزه‌می‌گیرد. هرگاه آن سه روز را در حج روزه نگیرد و به تأخیر اندازد، در این صورت بین آن سه روز و هفت روزی که هنگام بازگشت به وطنش روزه‌می‌گیرد، باید فاصله بیندازد و لازم است که این فاصله به اندازه بین گرفتن سه روز روزه در حج و گرفتن هفت روز آن هنگام بازگشت به وطنش باشد.

اما کسی‌که اهل حرم مکه باشد و احرام تمتع ببندد، فدیه بر او واجب نیست. همچنین کسی‌که بعد از عمره به میقات بر گردد و در آنجا برای حج احرام ببندد، فدیه بر او واجب نیست. علاوه بر این‌ها کسانی‌که در غیر ماه‌های حج برای عمره احرام می‌بندند و سپس در ماه‌های حج برای حج احرام می‌بندند، فدیه بر آن‌ها واجب نیست.

برای کسی‌که می‌خواهد مناسک حج و عمره را انجام دهد و دادن فدیه برایش آسان باشد و ماندن در حال احرام از زمان احرام به حج تا زمانی که اعمال حج فارغ شود، برایش سخت باشد و وقت، طولانی باشد مانند کسی‌که مثلا در ماه شوال به حج رود، برای چنین کسی احرام تمتع آسان‌تر و راحت‌تر است.

وقت واجب بودن فدیه (ذبح گوسفند) هنگام احرام به حج می‌باشد و قبل از احرام به حج نیز جایز است. البته ذبح‌گوشفند در روز قربانی بهتر است.

س: قران چگونه احرامی است؟

ج: به معنای احرام حج و عمره با هم در یک سفر است، یا بدین گونه است که شخص ابتدا برای عمره، احرام ببندد و قبل از شروع به طواف عمره، برای حج‌نیز احرام ببندد؛ چنین شخصی با این عمل، احرام قران را انجام داده و با انجام دادن اعمال حج، هم حج و هم عمره برایش حاصل می‌شود، ولی فدیه‌ای مثل فدیه تمتع بر او واجب می‌شود و مانند تمتع اگر از اهل حرم مکه باشد، فدیه بر او واجب نیست.

س: اطلاق چگونه احرامی است؟

ج: بدین گونه است که فرد به طور مطلق احرام ببندد؛ مثل انیکه بگوید: «احرام می‌بندم برای خداوند متعال»، در این صورت احرام به طور مطلق منعقد می‌شود و شخص می‌تواند آن را احرام حج یا عمره یا احرام حج و عمره با هم، قرار دهد.

س: حکم احرام همانند مثلا احرام زید چیست؟

ج: این است که احرامش همانند احرام زید منعقد می‌شود؛ پس اگر زید برای حج احرام بسته باشد، احرام او هم برای حج واقع می‌شود و اگر زید برای عمره احرام ببندد، احرام او هم برای عمره واقع می‌شود. اگر شخص نتواند به احرامش بری حج یا عمره شناخت پیدا کند یا نتواند به احرام زید شناخت پیدا کند به اینکه زید مرده باشد، دراین صورت باید احرامش را احرام قران (احرام حج و عمره با هم) قرار دهد، در نتیجه وی قارن می‌شود و فدیه‌ای مثل فدیه تمتع می‌دهد.

نیت احرام حج: «قصد حج را دارم وبرای آن احرام می‌بندم برای خداوند متعال.»

نیت احرام عمره: «قصد عمره را دارم و برای آن احرام می‌بندم برای خداوند متعال». (در این صورت هرگاه شخص در ماه‌های حج برای عمره احرام ببندد و در همان سال حج کند، احرام تمتع بسته است).

نیت احرام حج و عمره با هم برای کسی‌که می‌خواهد احرام قران ببندد: «قصد حج و عمره را دارم و برای آن‌ها احرام می‌بندم برای خداوند متعال».

ارکان حج

س: ارکان حج چند تاست؟

ج: ارکان حج شش تاست: 1- احرام. 2- وقوف در صحرای عرفات. 3- طواف الرکن (طواف افاضه یا طواف زیارت)؛ لازم است که بعد از وقوف در صحرای عرفات باشد. 4- سعی بین صفا و مروه؛ لازم است که بعد از طواف باشد. 5- تراشیدن یا کوتاه کردن موی‌سر. کسی‌که موی سر نداشته باشد، حلق یا تقصیر بر او واجب نیست و سنت است که تیغ بر روی سر آورده شود. 6- به ترتیب باشد.

س: وقوف در صحرای عرفات چیست؟

ج: حضور در صحرای عرفات در فاصله زوال روز نهم ذیحجه و صبح روز عید قربان است حتی اگر با عبور کردن از آنجا باشد؛ زیرا وقت وقوف در صحرای عرفات، در فاصله روز نهم و صبح روز دهم ذیحجه می‌باشد.

مستحب‌است که بین شب و روز در صحرای‌عرفات جمع شود؛ به اینکه شخص قبل از غروب آفتاب و بعد از آن در صحرای عرفات حضور یابد. کسی‌که بین شب و روز در صحرای عرفات جمع نکند؛ به اینکه قبل از غروب آفتاب از صحرای عرفات خارج شود، مستحب است که گوسفندی را ذبح نماید و آن را به فقیران مکه صدهه بدهد.

سنت است که در صحرای عرفات زیاد ذکر و دعا شود و بهتر است که این ذکر خوانده شود: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له... تا آخر»

«هیچ معبود بر حقی نیست جز الله، او یکتاست و هیچ شریکی ندارد...».

سنت است که هنگام وقوف در صحرای عرفات، شخص و ضو داشته و در مقابل آفتاب رو به قبله بایستد. در واقع حج یعنی وقوف در صحرای عرفات؛ پس کسی‌که در صحرای عرفات حضور نیابد، حج را از دست داده است و در این صورت اعمال عمره را انجام می‌دهد و در سال آینده باید حجش را قضا نماید پس آنچه در وقوف عرفات واجب است، این است که شخص در وقت وقوف در صحرای عرفات حضور یابد، اگر چه یک لحظه هم باشد و اگرچه تنها از آنجا عبود کند.

س: سنت‌های وقوف در صحرای عرفات کدامند؟

ج: ا- غسل. 2- شخص در مقابل آفتاب بایستد. 3- درکنار سنگ‌های بزرگ بایستد. 4- رو به سوی قبله کند. 5- حضور قلب داشته باشد و از تعلقات دنیوی فارغ شود. 6- تلبیه[[27]](#footnote-27) ودرود بر پیامبرص و استغفار و دعای زیادی بگوید و زیاد گریه کند و آنجا تمام اشک‌های خود را فرو ریزد. 7- انسان مومن در آنجا تصمیم بگیرد که از آن به بعد خودش را اصلاح نماید و به طاعات و عبادات مشغول شود. 8- زیاد این ذکر را بخواند: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له... تا آخر» وبرای خانواده و دو ستانش و برای مسلمانان دعاکند.

س: طواف چیست؟

ج: عبارت است از هفت دور طواف کعبه که از «حجر الأسود» شروع شده و به آن خاتمه یابد و شخص طواف کننده در تمام طوافش طرف چپ خود را رو به کعبه قرار دهد.

س: شرایط طواف چیست؟

ج: 1- طهارت؛ یعنی، وضو کامل داشته باشد و از جنابت و آلودگی حسمی و لباس و مکان پاک باشد. 2- پوشاندن عورت؛ یعنی در حال طواف عودتش پوشیده باشد. 3- طواف در مسجد الحرام واقع شود. 4- طواف هفت دور باشد. 5- نیت طواف برای کسی‌که نیت احرام نکرده باشد. 6- عدم صارف؛ مثل اینکه به دنبال شخص بد‌هکاری نباشد.

س: سنت‌های طواف کدام است؟

ج: 1- طواف کننده در اول طوافش، حجرالأسود را بگیرد و آن را ببوسد و بر آن سجده کند، اگر نتوانست، بادست بدان اشاره نماید و دستش را ببوسد.

2- آرام و با پای برهنه حرکت کند.

3- باگام‌های کوتاه حرکت کند.

4- رکن یمانی راگرفته و دستش را ببوسد، بادست بدان اشاره نماید. (در هر دو طواف این کار را سه بار انجام دهد. در فرد بودن آن تأکید شده است).

1. در هر طوافی که به دنبال آن، سعی بین صفا و مروه می‌آید، سنت است که طواف کننده در سه دور اولی با شتاب حرکت کند و در چهار دور دیگر به صورت عادی حرکت نماید.
2. شخص در هر طوافی که به دنبال آن سعی بین صفا و مروه می‌آید، رداء و عبایش را از زیر بغل راست بر شانه چپ خود بیندازد.
3. بعد از طواف دو رکعت نماز سنت طواف بگزارد و رداء و عبایش را از روی شانه چپ پایین آورد تا عورتش پوشیده شود. و هرگاه بخواهد سعی بین صفا و مروه نماید، دوباره رداء و عبایش را از زیر بغل راست بر شانه چپ خود بیندازد.
4. هنگام دیدن کعبه این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ شَرَفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً وَزِدْ مَنْ شَرَّفَهُ وَعَظَّمَهُ وَكَرَّمَهُ، مِمَّنْ حَجَّهُ وَاعْتَمَرَهُ تَشْرِيفًا وَتَكْرِيمًا وَبِرًّا، اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ، تَبَارْكْتَ وَ تَعَالَيْتَ يَا ذَالْجَلَالِ وَالإكْرَامِ»

«خدایا، بر شرافت، بزرگداشت، هیبت و نیکی این خانه بیفزای و بر شرافت، بزرگداشت و نیکی آن‌کسی‌که از حج گزاران و عمره گزاران که آن را بزرگ‌داشت و حرمت نهار نیز بیفزای. خدایا، سلام تویی و سلامتی از جانب تو است. پس پروردگارا، ما را با سلامتی زنده بدار. تو بابرکت و بزرگواری ای صاحب جلال و کرام».

1. هر باری که داخل مسجد الحرام شود، دو رکعت سنت طواف را به جای آورد و اگر طواف نکند، دو رکعت نماز سنت «تحیة المسجد» را بگزارد.
2. در اول طوافش این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ إِيمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

«خدایا! به تو ایمان آوردم و کتابت را تصدیق می‌کنم و به عهدی که با تو بستم، وفا می‌کنم و از سنت پیامبرت، حضرت محمدص تبعیت و پیروی می‌کنم».

1. هنگام رویارویی در مسجد الحرام این ذکر را بگوید: «اَلَّلهُمَّ انَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ و الْحَرَمَ حَرَمُكَ والأَمْنَ أَمْنُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذُ بِكَ مِنَ النَّارِ»

«خدایا! همانا این خانه و این حرم، خانه و حرم تو است و امنیتی که در این حرم‌ است، از طرف توست و تویی که چنین امنیتی را به این حرم داد‌ای و این جایگاه پناه بردن به تواز آتش جهنم می‌باشد».

1. هنگام رویارویی با میزاب این ذکر را بگوید: «اَللّهُمَّ اسْقِنِي بِكَأْسِ نَبِيِّكَ مُحَمَّد شَرْبَةً هَنيئةً لا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أبَداً»

«خدایا! با جام و لیوان پیامبرت، حضرت محمدص نوشیدنی گوارایی را به من بنوشان که بعد از آن هرگز تشنه نشوم».

1. در پشت بیت الله الحرام این ذکر را بگوید: «اَللّهُمَّ حَجًّا مَبْروُراً و سَعْيًا مَشْكُوراً و ذَنْبًا مَغْفُوراً و تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ»

«خدایا، حجی مقبول کوششی مورد سپاس قرار گرفته، گناهی بخشوده و تجارتی که هرگز تباه نمی‌شود [از تو می‌خواهم].»

1. بین دو رکن یمانی این دعا را بخواند: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201].

«پروردگار! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ، نجات ده»!

1. یا اینکه در هر دور طواف بگوید: «سبحان الله ولا إله إلا الله والله اكبر»

«خداوند از هر عیب و نقصی منزه و پاک است، ستایش و حمد مخصوص اوست و هیچ معبود بر حقی نیست جز «الله» و خداوند بزرگ و بلند مرتبه است».

و بین دو رکن یمانی دعای ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201] را بخواند.

1. بعد از طواف دو رکعت نماز سنت طواف بگزارد که در رکعت اول بعد از فاتحه، سوره «کافرون» و در رکعت دوم بعد از فاتحه، سوره «اخلاص» را بخواند.
2. بعد از به جای آوردن نماز سنت طواف، خداوند را سپاس گوید و وی را ستایش کند و بر پیامبرص درود وسلام بفرستد و هر طور که دلش خواست، دعا کند.

س: انواع طواف کدامند؟

ج: ا- طواف قدوم؛ به منزله تحیة المسجد است و اگر شخص بخواهد بعد از طواف قدوم، سعی بین صفا و مروه نماید، در سه دور اول طوافش باشتاب حرکت کند و در آن سه دور، رداء و عبایش را از یر بغل راست بر شانه چپ خود بیندازد.

طواف قدوم تنها برای حاجی سنت است؛ زیرا طواف فرضش، همان طواف الرکن است و شخص عمره کننده طواف قدوم ندارد؛ زیرا طوافش همان طواف عمره می‌باشد که از ارکان عمره است.

1. طواف الرکن (طواف اضافه ی طواف زیارت)؛ از ارکان حج است. شرط است که این طواف بعد از وقوف در صحرای عرفات باشد. اول وقتش بعد از نیمه شب عید قربان است و وقت پایانی ندارد.
2. طواف النافله؛ مستحب است که این نوع طواف زیاد انجام شود.
3. طواف الوداع؛ بر شخص حاجی غیر از زن حائضه واجب است که به هنگام ترک مکه، آن را به جا آورد.

س: سعی چیست؟

ج: عبارت است از هفت بار سعی بین صفا و مروه؛ از صفا تا مروه یک با رو در بازگشت از مروه تا صفا یک بار دیگر؛ یعنی، هر رفت و برگشتی دو بار محسوب می‌شود. شخص بین دو میل سبز باید تند سعی نماید و در بقیه با حالت عادی سعی نماید.

س: واجبات سعی کدامند؟

ج: 1- از صفا آغاز نماید.

2- تمام مسافت از صفا تا مروه و بالعکس از مروه تا صفا را بپیماید؛ پس اگر یک و جب یا کمتر از آن را ترک کند، درست نیست و سعی را انجام نداده است.

1. هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید؛ از صفا تا مروه یک‌بار و از مروه تا صفا یک بار محسوب می‌شود. اگر شخص در تعداد سعی شک نماید، باید بنا را بر حد کمتر بگذارد و هفت مرتبه را تکمیل نماید.
2. سعی بعد از طواف الإفاضه (طواف الرکن) باشد ی بعد از طواف القدوم باشد به شرطی که وقوف در صحرای عرفات بین آن دو نیفتد.

س: سنت‌های سعی کدامند؟

ج: شخص وضو داشته باشد و عودتش را پوشانیده و به بالای کوه صفا رفته و رو به سوی قبله کند و بعد از تهلیل[[28]](#footnote-28) وتکبیر این ذکر را بگوید: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْي ويُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ أنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأََحْزَابَ وَحْدَهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَلاَ نَعْبُدُ الاَّ ايَّاه مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّين وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرْونَ»

«هیچ معبود بر حقی نیست جز «الله» او یکتاست و شریکی ندارد، ملک و پادشاهی از آن اوست و ستایش مخصوس اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و تمامی خیرات و برکات در دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست. جز او معبودی بر حق نیست، یگانه است و شریکی ندارد. اوست که و عده‌اش را تحقق بخشید و بنده‌اش را پیروز کرد و به تنهایی تمام گروه‌ها را شکست داد. هیچ معبود بر حقی نیست و فقط خدا را با اخلاص پرستش می‌کنیم و غیر از او کسی را نمی‌پرستیم؛ فرمانروایی خاص اوست، اگرچه کافران از این خوششان نیاید و نارحت باشند».

بعد از آن هر طور که‌دلش خواست دعاکند و آن‌گاه این ذکر و دعا را سه بار تکرار کند. سپس از صفا پایین آمده و به سعی خودش ادامه دهد و بین صفا و مروه بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنيَا حَسَنَة وَفِي ٱلأٓخِرَةِ حَسَنَة وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ»

«پروردگارا! از گناهان درگذر و بندگانت را مشمول رحمت خود قرار داده و از تمام گناهان و لغزش‌هایی که نسبت به آن علم و آگاهی داری، چراکه به راستی تو یی نهایت عزیز و ستوده و بخشنده هستی. خدایا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ، نجات ده»!

البته اگر در فاصله بین صفا و مروه قرآن بخواند، بهتر است.

زمانی‌که به دو میل سبز رسید، در بین آن باشتاب حرکت کند و بعد از عبور از آن با حالت عادی سعی نماید. و هرگاه به مروه رسید، از آن بالا رود و ذکر و دعایی راکه قبلا بر روی کوه صفا خوانده بود، در آنجا نیز بخواند. آن‌گاه از مروه پایین آید تا به صفا برگردد. این رفت و برگشت دوبار محسوب می‌شود، هرگاه هفت بار تمام شد، کافی است و تکرار آن مندوب و مستحب نیست.

س: حلق چیست؟

ج: منظور از آن تراشیدن موی سر با تیغ یا کوتاه کردن آن است، بهتر آن است که مرد تمام سرش را بتراشد و زن، موی‌سرش را کوتاه نماید. اگر مرد موی‌سرش را کوتاه نماید یا قسمتی از سرش را بتراشد، یا زن قسمتی از موی سرش را کوتاه نماید، کافی است. در حقیقت کوتاه کردن سه مو از مو‌های سر کفایت می‌کند و نباید کمتر از آن کوتاه شود.

س: وقت طواف و حلق و دمی جمره عقبه چه زمانی داخل می‌شود؟

ج: وقت طواف الرکن بعد از نیمه‌شب عید قربان داخل می‌شود و اگر شخص محرم بتواند بر احرامش باقی بماند، وقت پایانی ندارد؛ یعنی، تا زمانی که شخص در حال احرام باشد، می‌تواند این طواف را انجام دهد.

وقت حلق بعد از نیمه شب عید قربان داخل می‌شود و وقت پایانی ندارد؛ زیرا شخص محرم از احرامش خارج نمی‌شود مگر بعد از ادای فرایض واجباتش.

وقت رمی جمره عقبه نیز بعد از نیمه شب عید قربان داخل می‌شود. و بهتر آن‌است که بعد از طلوع آفتاب باشد و پس از آن حلق و آن‌گاه طواف انجام شود.

اگر شخص بخواهد چیزی را ذبح کند یا قربانی کند، وقت ذبح هدی همان وقت قربانی است که بعد از نماز عید، تا آخر ایام التشریق (آخر روز سیزدهم ذیحجه) است. بعد از آن جمره عقبه را رمی نماید، سپس حیوانی را ذبح و پس از آن حلق و آن‌گاه طواف الرکن انجام گیرد. هرگاه شخص این سه کار (رمی، حلق و طواف) را انجام دهد، از احرامش خارج شده و تمام آنچه در حال احرام بر وی حرام بود از قبیل پوشیدن لباس دوخته برای مردان، استعمال بوی خوش و نکاح و نزدیکی با زن، برایش حلال می‌شود و اگر دو کار از آن‌ها را انجام دهد؛ مانند اینکه رمی و حلق نماید، یا حلق و طواف کند و یا رمی و طواف کند، در این صورت تمام آنچه در حال احرام بر وی حرام بود، برایش حلال می‌شود جز نکاح و نزدیکی با زن، ولی اگر هر سه مورد را انجام دهد، تمام آنچه در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می‌شود.

س: سنت‌های حلق کدامند؟

ج: 1- رو به سوی قبله کردن.

2- تکبیر؛ گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ»[[29]](#footnote-29)

(یعنی در حال تراشیدن یا کوتاه کردن موی‌سر بهتر است که شخص ساکت ننشیندن؛ بلکه مشغول تکبیر باشد. این شأن انسان مسلمان است که همیشه در تمام لحظات زندگی‌اش جدیت داشته باشد و عمرش را حفظ نماید تا لحظه‌ای از آن ضایع نشود).

3- از طرف راستش آغاز کند.

4- موهایش را زیر خاک دفن کند.

واجبات حج

س: واجبات حج کدامند؟

ج: منظور از واجبات حج آن است که در صورت ترک آن‌ها با خون جبران می‌شود؛ یعنی با ذبح گوسفندی و صدقه دادن آن به فقرای حرم مکه. واجبات حچ شش تاست:

1- احرام بستن از میقات؛ پس کسی‌که از میقات بگذرد در حالی‌که می‌خواهد بدون احرام اعمال حج و عمره را انجام دهد، در صورتی‌که برای احرام بستن به میقات بر نگردد، خون بر او واجب می‌شود.

2- نپوشیدن هر نوع لباس دوخته برای مردان؛ پس اگر مرد در حال احرام لباس دوخته را پوشید، خون بر او واجب می‌شود. این مورد دوم خاص مردان است و پوشیدن لباس دوخته برای زنان حلال است.

3- وقوف در مزدلفه (مشعر الحرام) در اکثر اوقات شب عید قربان یا بعد از نیمه شب عید قربان اگر چه لحظه‌ای هم باشد.

4- وقوف در منی در شب‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه (پس از عید)؛ پس اگر شخصی قبل از مغرب روز دوازدهم از منی خارج شود، ماندن در محل منی در شب سیزرهم واجب نمی‌گردد و از او ساقط می‌شود.

1. رمی جمرات سه‌گانه (جمره‌اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) در منی ایام التشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) پس از زوال آفتاب؛ پس اگر شخصی قبل از مغرب روز دوازدهم ازمنی خارج شود، رمی جمرات در روز سیزدهم از او ساقط می‌شود. و اگر شخصی بخواهد به جای کسی دیگر رمی جمرات نماید، باید ابتدا رمی جمرات سه‌گانه خود را تکمیل نماید و سپس به جای دیگری رمی را آغاز کند. رعایت ترتیب بین رمی جمرات (نخست رمی جمره اولی، سپس رمی جمره وسطی و در آخر رمی جمره عقبه) واجب است.

اگر شخصی در ماشین نشسته باشد تا از منی خارج شود، ولی ازدحام جمعیت مانع شود تا اینکه بعد از غروب آفتاب خارج شود، چیزی بر او واجب نیست.

محرمات احرام

س: محرمات احرام کدامند؟

ج: ا- وطء (جماع). 2- بوسیدن زنان در صورتی‌که شهوت را تحریک کند. 3- لمس کردن زنان از روی شهوت. 4- استمناء (بر خلاف انزال به سبب نگاه کردن و فکر کردن، که در این صورت حرام نیست). 5- عقد نکاح؛ به خاطر حدیث صحیح که می‌فرماید: «لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ لا يُنْكَحُ»

«شخص در حال احرام نباید باکسی نکاح نماید و بایدکسی به نکاح وی در آید».

1. استعمال بوی خوش در بدن یا لباس. 7- پوشیدن دستکش برای مردان و زنان و پوشیدن جوراب برای مردان؛ یعنی، پوشیدن جوراب زنان حرام نیست. 8- پوشیدن هر نوع لباس دوخته برای مردان و نیز پوشیدن هر چیز محیط و در برگیرنده، حتی غیر دوخته، همانند عمامه، کلاه، جوراب، کفش و ... بر مردی که در حال احرام است، حرام می‌باشد. 9- شکار حیوانات بری یا وحشی حلال گوشت توسط خود شخص یا راهنمایی و اشاره او و خوردن از گوشت آن؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗاۗ﴾ [المائدة: 96].

«تا زمانی که در حال احرام هستید، شکار حیوانات بری برشما حرام است».

لازم به ذکر است که خوردن آنچه برای او شکار شود، حرام است؛ پس اگر شخصی که در حال احرام نیست حیوانی را شکار نماید بدون اینکه شخص محرم به او دستور دهد یا بدان اشاره نماید، خوردن آن برای شخص محرم حلال است؛ زیرا در حدیث صحیح آمده است: زمانی که ابوقتاده الاغ وحشی را شکار کرد، پیامبرص فرمود: آیا کسی از شما به او دستور داده یا اشاره نموده است که این کار را بکند؟ در جواب گفتند: خیر، پیامبرص فمود: از گوشت آن بخورید.

10- کندن موی سر یا بدن به طور مطلق اگرچه یک مو باشد و گرفتن ناخن؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:﴿وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ﴾ [البقرة: 196].

«سرتان را نتراشید تا زمانی که حیوان قربانی به محلش می‌رسد؛ مراسم و مناسک حج تمام می‌شود».

موی بدن بر موی سر قیاس می‌شود و گرفتن ناخن بر کندن مو قیاس می‌شود.

11- مالیدن روغن به موی سر یا ریش اگر چه روغن بوی خوشی نداشته باشد؛ مانند: روغن زیتون، کره روغن گردد.

اگر شخص محرم یکی از این محرمات را از روی نسیان و فراموشی انجام دهد یا جاهل به تحریم آن باشد و آن را انجام دهد، در این صورت اگر چیزی از بین رفته باشد مثل تراشیدن یا کوتاه کرده مو یا گرفتن ناخن یا قتل و شکار حیوانات، فدیه بر او واجب می‌گردد. (به استثنای شخص دیوانه که اگر در حال احرام مو را بتراشد، یا کوتاه نماید، یا ناخن را بگیرد و یا حیوانی را شکار نماید، که امام نووی در کتاب الروضۀ واجب نبودن فدیه بر او را صحیح دانسته است) و اگر از روی نسیان و فراموشی یا از روی جهالت به تحریم آن، یکی از آن محرمات را انجام دهد که بر اثر انجام آن چیزی از بین نرفته باشد؛ مثل پوشیدن لباس دوخته و استعمال بوی خوش، در این صورت فدیه واجب نیست. اما اگر شخص محرم از روی عمد و در حالی‌که عالم به تحریم آن‌هاست، یکی از محرمات را انجام دهد، فدیه بر او واجب می‌گردد.

اگر شخص محرم برای مداوا کردن یا برای گرما و سرما و امثال آن‌ها، نیاز به انجام یکی از آن محرمات را داشته باشد، جایز است، ولی فدیه بر او واجب است.

البته اگر در چشم مویی روئیده باشد یا مو، چشم را بپوشاند و شخص مو را بکند یا ناخن شخص محرم بدون دخالت وی شکسته شود و اذیت نماید و در نتیجه آن را بر دارد، فدیه بر او واجب نمی‌شود. همچنین در راه فتن بر ملخی که تمام راه را گرفته است یا حیوانی را که به او جمله نموده، به خاطر دفاع از خودش آن را بکشد، یا حیوانی را از دهان گربه بگیرد تا آن را مداوا‌کند و آن حیوان بمیرد، فدیه او واجب نمی‌گردد.

تحلل و انواع آن

تحلل؛ یعنی، فارغ شدن از اعمال حج و عمره و خارج شدن از احرام با اسبابی که ذکر شد.

تحلل بر چهار نوع است:

1. اینکه با انجام دادن تمام اعمال حج و عمره باشد؛ پس هرگاه شخص عمره کننده تمام اعمال عمره را انجام دهد، تحلل برایش حاصل شده است و از عمره فارغ و از احرام خارج می‌شود و هرگاه شخص حاجی تمام اعمال حج را انجام دهد، تحلل برایش حاصل شده است، از حج فارغ و از احرام خارج می‌شود.

شخصی که قبل از ماه‌های حج برای حج احرام بسته و تمام اعمال عمره را انجام دهد، تحلل برایش حاصل می‌شود و کسی‌که اعمال و مناسکی را‌که قبلا فاسد کرده، تمام بکند، تحلل برایش حاصل می‌شود؛ اگرچه قضای آن اعمال و مناسک بر او واجب است.

تمام کردن اعمال حج و عمره یعنی در روز عید قربان، رمی جمره عقبه، قدوم نباشد و کندی حداقل سه مو از سر، انجام گیرد. اگر شخص دو کار را انجام دهد؛ به اینکه رمی و طواف کند و سرش را نتراشد، یا رمی و حلق نماید و طواف نکند، یا طواف و حلق نماید و رمی نکند، آنچه در حال احرام بر او حرام بود، حلال می‌شود جز نکاح و اگر هر سه مورد را انجام دهد، تمام آنچه در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می‌شود.

1. این‌که شخص در ماه‌های حج برای احرام ببندد و وقوف در صحرای عرفات را از دست داده باشد، در نتیجه اعمال حج را بدون وقوف در صحرای عرفات و بدون رمی جمرات سه‌گانه و بدون ماندن در مزدلفه و منی تمام کند؛ یعنی، فقط طواف و سعی و حلق را انجام دهد، چنین شخصی باید به خاطر انجام ندادن بعضی از اعمال حج و از دست رفتن آن‌ها، گوسفندی را ذبح نماید و در سال آیند آن اعمال حج را قضا نماید.
2. این‌که شخص به هنگام احرام بستن شرط نماید که هنگام عارضه‌ای مثل بیماری یا تمام شدن نفقه یا گم کردن راه، از احرام در آید، در این صورت چنین شخصی هنگام روی دادن آن عارضه‌ها از احرام خارج می‌شود، اگرچه بعد از وقوف در صحرای عرفات هم باشد. پس اگربگوید: «برای حج و عمره احرام می‌بندم به شرطی که هرگاه بیمار شدم از احرام خارج شوم»، در این صورت به محض بیماری از احرام خارج می‌شود. بخاری و مسلم از حضرت عائشهلروایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: «پیامبرص «ضباعه»، دختر زبیر را دید و به وی گفت: آیا می‌خواهی حج کنی؟ «ضباعه» گفت: به خدا قسم چیزی را در خود نمی‌یابم مگر احساس دردی، پیامبر ص گفت: حج کن و در آن شرط قرار ده و بگو: خدایا! در صودتی که مریض شدم از احرام خارج می‌شوم.
3. این‌که به خاطر «احصار» و منع شخص محرم از اعمال حج و عمره تو سط کسی دیگر، تحلل صورت گیرد. پس هرگاه زن احرام ببندد و شوهرش وی را از رفتن به حج باز دارد، آن زن با ذبح گوسفندی که برای قربانی مناسب باشد، قصد تحلل و در آمدن از احرام می‌نماید و آن‌گاه موی‌سرش را کوتاه می‌کند. پس هرگاه با قصد تحلل و در آمدن از احرام، گوسفندی را ذبح کند و سپس موی‌سرش را کوتاه‌کند، از احرام خارج می‌شود.

احصار و منع شخص محرم از اعمال حج و عمره با این چیزها حاصل می‌شود:

1. دشمن، محرم را منع نماید. 2- پدر، فرزندش را منع کند. 3- شوهر، زنش را منع نماید. 4- طلبکار، بدهکارش را که از اثبات اعسار و تنگدستی‌اش ناتوان باشد، منع نماید، تمام این افراد با ذبح گوسفندی وتراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، قصد تحلل و در آمدن از احرام را می‌نماید.

هرگاه پدر به فرزندش، یا شوهر به زنش و یا طلبکار به بدهکارش اجازه حج را بدهد، در این صورت زمانی که احرام می‌بندند، پدر و شوهر و طلبکار نمی‌توانند آنان را از انجام دادن اعمال حج و عمره باز دارند.

فدیه

فدیه بر دو نوع است:

1- فدیه واجب به سبب انجام دادن کار حرامی؛ مانند تراشیدن سر بعد از احرام بدون هیچ عذری و به سبب ترک واجبی؛ مانند ترک احرام از میقات.

برای هر کدام از این‌ها باید گوسفندی را ذبح نماید و خوردن‌گوشت آن بر خودش حرام است.

1. فدیه مستحبی؛ به اینکه گوسفندی را ذبح نماید و آن را به فقیران صدقه بدهد. خوردن گوشت آن‌برایش حلال است. بهتر است که 1/3 آن را بخورد و 1/3 آن را هدیه بدهد و 1/3 باقیمانده را به فقیران صدقه دهد.

خون‌های واجب در حج و عمره

خون‌های واجب در حج و عمره بر دو دسته است:

الف) دسته‌ای که در قرآن آمده‌اند و عبارتند از:

1. خون تمتع؛ کسی‌که احرام تمتع بسته است؛ یعنی، در ماه‌های حج برای عمره احرام بسته باشد و سپس در ماه‌های حج همان سال برای حج احرام ببندد، چنین کسی باید گوسفندی را ذبح نماید. اگر آن را نیافت، باید سه روز در حج (روزهای پنجم، ششم و هفتم ذیحجه) روزه بگیرد و هفت روز دیگر را زمانی که به میان خانواده‌اش برگردد، باید روزه بگیرد.
2. خونی که به سبب کشتن حیوان صید واجب می‌شود؛ اگر حیوانی مثل آن شکار موجود باشد، مانند شکار آهو که گوسفند مثل آن است، در این صورت فردبین دو چیز مخیر است: یکی اینکه گوسفندی را ذبح نماید و آن را به فقیران حرم مکه صدقه بدهد، دیگری اینکه گوسفند را ارزشگذاری و با قیمت آن، غذا بخرد و آن را به مساکین و فقرای حرم مکه صدقه بدهد.
3. خونی که به سبب تراشیدن سر یاگرفتن ناخن برای دفع اذیت، واجب می‌شود؛ همانند تراشیدن موی سر به سبب زیار شدن شپش در آن یاگرفتن ناخن به خاطر اینکه او را دردناک ساخته است. برای فدیه آن، شخص بین سه چیز است که یکی از آن‌ها را انجام دهد: 1) گوسفندی را ذبح نماید و گوشت آن را به مساکین و فقرای حرم مکه صدقه دهد. 2) سه روو روزه گیرد. 3) دوازده مد (سه صاع یا نه کیلو) غذا به شش نفر از مساکین حرم صدقه بدهد.
4. خونی که به سبب منع شدن حاجی از اتمام مناسک حج و عمره واجب می‌شود؛ این خون، گوسفندی است که شخص آن را ذبح می‌کند گوشتش را به مساکین حرم صدقه دهد، اگر این گوسفند را نیافت، آن را ارزشگذاری کند و با قیمت آن، غذا را برای مساکین و فقرای حرم بخرد، اگر این کار را نتوانست، حساب می‌کند که قیمت گوسفند برابر با چند مد غذاست؟ که به ازای هر مد، باید یک روز روزه گیرد.

ب) دسته دوم خون‌های هستند که در قرآن نیامده‌اند و عبارتند از:

1- خونی که متعلق به ترک واجبی از این واجبات حج است: ترک احرام در میقات معین شده، ترک ماندن در مزدلفه و منی، ترک رمی جمرات سه گانه و ترک طواف وداع. در صورت ترک یکی از این واجبات، باید شخص، گوسفندی را ذبح نماید و گوشت آن را به فقرای حرم مکه صدقه دهد.

2- خونی که به سبب رفاه‌جوئی واجب می‌شود و آن پنچ تاست: وطء در غیر فرج، لمس و تماس از روی شهوت، بوسیدن، استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس ممنوع مانند لباس ووخته. در صورت ارتکاب هر یک از آن‌ها، یک گوسفند و صدقه دادن گوشت آن به مساکین حرم واجب می‌شود.

چگونه باید حج را ادا کرد؟

اساس صحت و درستی هر عملی، اخلاص، پاک گردانیدن نیت برای خداوند متعال است، پس اگر کسی با اخلاص قصد ادای حج را داشته باشد، خداوند متعال وی را کمک و یاری می‌نماید. همچنانکه در حدیث ثابت شده است: «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللهِ عَوْنُهُمْ: حاجٌّ و نَاكِحٌ عَفَافًا و غَازي»

«خداوند بر خودش واجب نموده که سه‌کس را یاری نماید: کسی‌که قصد حج و زیارت خانه خدا را داشته باشد. 2- کسی‌که قصد ازدواج دارد تا عفیف و پاکدامن باشد. 3- کسی‌که قصد قتال و پیکار در راه خدا را داشته باشد.»

هرگاه شخص برای حج عزم و تصمیم گرفت، ابتدا باید سعی کند که برای هزینه سفر حج و عمره‌اش مال حلالی را به دست آورد و آن‌گاه سعی کند دوست صالحی را بیابد تا در سفر حج و عمره وی را همراهی بکند و در طاعت و عبادت یاری‌اش نماید.

پس از آنگه مال حلال و دوست صالح را یافت، از پدر و مادرش- در صورتی‌که زنده باشند- یا هر کدام از آن‌ها که در قید حیاتند، اجازه بگیرد؛ زیرا رضای خدا در رضای پدر و مادر است.

سپس اگر بدهکار باشد، از طلبکارش اجازه بگیرد؛ زیرا سفر بدهکار- درصورتی که وقت ادای بدهی آمده باشد یا درسفرش وقت ادایش بیاید- بدون اجازه طلبکار حرام است.

پس از آن از همه کسانی‌که به نحوی با آن‌ها رفت و آمد وهمنشینی و همراهی داشته، طلب حلالیت کند تا اینکه دلشان از وی پاک شود و از او راضی و خشنود شوند. آن‌گاه به دنبال گرفتن گذرنامه برود؛ زیرا امروزه‌گذرنامه برای سفر به حج امر ضروری است و انسان بدون آن‌نمی تواند به خارج کشور سفر نماید، پس باید گذرنامه باشد و باید مدت آن تا بازگشت از سفر باقی بماند. اگر در کشوری قرار دارد که گذرنامه احتیاج به ویزا دارد، ویزا را هم بگیرد؛ زیرا اگر باگذرنامه‌ای که مدتش تمام شده است، مسافرت کند، وی را به کشورش برمی گرانند یا اصلا اجازه سفر به وی نمی‌دهند و اگر‌ گذرنامه‌ای داشته باشد که مدت آن تا زمان بازگشت باقی بماند ولی بدون ویزا باشد، اجازه سفر به وی نمی‌دهند یا وی را از کشوری که به آنجا مسافرت کرده است، بر می‌گردانند.

زمانی که هزینه سفر از راه حلال و دوست صالح را به دست آورد و از پدر و مادرش یا هر کدام از آن‌ها که در قید حیاتند، اجازه‌گرفت و از خویشاوندان و در ستانش طلب حلالیت کرد و دارای گذرنامه‌ای باشد که مدتش باقی مانده و احتیاج به ویزاندارد، یا احتیاج به ویزا دارد و ویزا هم گرفته، آن‌گاه به نفقه و هزینه زن و فرزندانش نگاه کند؛ زیرا درست نیست که به حج سفر کند در حالی‌که زن وفرزندانش احتیاج به نفقه داشته باشند در حالی‌که آن را برایشان فراهم نکرده است.

هرگاه تمام آن مقدمات حاصل شد، پس شلوار و عبا و یک جفت کفش برای احرام تهیه کند و کلامی را نیز تهیه کند تا جهت دفع گرمای آفتاب و محافظت از باران از آن استفاره کند. و مقداری دارو و درمان مثل داروی مسکن و داروهایی که درگرفتگی شکم یا اسهال آن مفید است، تهیه کند؛ البته این داروها باید با مشورت و تجویز پزشک، دارویی را مصرف نماید، به خودش خیانت کرده و به خودش ضرر رسانده، به گونه‌ای که متوجه آن نمی‌شود.

شخص در طور سفرش سعی کند که غذای کمی بخورد؛ زیرا آنچه هم در حضر و هم در سفر به انسان نفع و فایده‌می رساند کم خوری است؛ ابن سینا چه گفته است: «اگر مرده‌ها زنده می‌شدند و از سبب هلاک و نابودیشان مورد سؤال قرار می‌گرفتند، هر آینه 99% آنان در جواب می‌گفتند: بر اثر پر خوری.»

زمانی که وقت سفر فرارسید، و وضو و پس از آن دو رکعت نماز سنت خروج برای سفر را به جای آورد. و بایستی تمام لوازمات همراه خودش از قبیل پول، لباس، وسایل، دارو و اسم کسانی‌که باید از آنان خدا‌حافظی کند، بنویسد تا چیزی ازیادش نرود. سپس با خانواده و آن‌گاه با کسانی‌که در خارج از خانواده با آنان رفت و آمد داشته، خدا‌حافظی کند و به کسانی‌که از آنان خداحافظی می‌کند، این دعا را بگوید: «أَسْتَوْدِعِ اللهَ دَيْنَكَ وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِمَ عَمَلِكَ زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَأَصْبَحَكَ السَّلاَمَةَ فِي سَفَرِكَ كُلِّهِ»

«دین و امانت و عاقبت کارت را به خداوند می‌سپارم، خداوند تقوای و پرهیزگاری را توشه‌ات قرار دهد وتو را در تمام سفرت سالم و تندرست گرداند».

آن‌گاه از آنان بخواهد که برایش دعای خیر بکنند. و مقداری پول به اندازه توانایی به کسانی‌که نفقه‌شان بر عهده اوست، بدهد و به اندازه توانایی مقداری از آن را به فقیران صدقه بدهد.

هنگامی که از خانه خارج شد، این ذکر را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللهم إني أعوذبك أن أضل أو أضل أو أزل أو أزل أو أظلم أو أظلم أو اعتدي أو يعتدي علي. اللهم إليك توجهت و وجهك الكريم اردت و بك إعتصمت و عليك توكلت فاكفني ما أهمني وما لا اهتم له، أنت ثقتي وأنت رجائي ولا إله غيرك عزجارك وجل ثناوك»

 «به نام خدا، بر خدا توکل کردم وهیچ قدرت و توانائی جز از طرف خدا نیست، خدایا! من به تو پناه می‌برم از اینکه خودم گمراه شوم یا به وسیله دیگری گمراه شوم و یا اینکه بلغزم یا لغزائده شوم، یا ستم کنم یا مورد ستم قرار گیرم، یا تعدی و درازدستی کنم یا مورد تعدی و تجاوز قرار گیرم. خدایا! رو به سوی ذات گرمی‌ات کردم و به تو پناه بردم و بر تو توکل نمودم، پس در آنچه برایم مهم است و آنچه که برایم اهمیتی ندارد، مراکفایت کن، تو مورد اطمینان و مورد اعتماد من هستی و تنها امید منی، هیچ معبودی نیست غیر از تو، هر کسی‌که به تو نزدیک است، با غزت است وثنا و ستایش تو با شکوه است».

و وقتی که پای راستش را در ماشین یا هوا‌پیما قرار داد، این ذکر را بخواند: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ٤١﴾ [هود: 41]. ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٦٧﴾ [الزمر: 67]. ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ١٤﴾ [الزخرف: 13-14].

«حرکت و توقفش به نام خداست، همانا خدایم بر گناه توبه کنندگان پرده می‌کشد و نسبت به مؤمنان مهربان است و خدا را آن‌طور که باید و شاید نشناخته‌اند و قدر و منزلش را‌کامل ندانسته‌اند و در نهاد خود آن‌طور که لازم است ارجش را نننهاده‌اند در حالی‌که زمین با آن همه وسعت و گسترش در روز قیامت در قبضه قدرت و تسلط خدا قرار دارد و آسمان‌ها با قدرت او درهم پیچیده می‌شوند، خدا از ناتوانی و نقصی که‌مشرکان او را بدان متصف می‌کنند پاک و منزه است، خداوند پاک و منزه است سواری این را برای ما فراهم و آسان کرده است و اگرخدا آن را برای ما تسخیر نمی‌کرد، ما قدرت و توانایی رام کردن آن را نداشتیم».

پس از آن سه بار «آیة الکرسی» سه بار سوره «قریش» و سه بار سوره «اخلاص» خوانده شود. زمانی که به میقات تعیین شده آگاهی داشت، لباس‌های دوخته راکنار نهد و شلوار و عبای سفید و یک جفت کفش که پوشیدن آن‌ها باری احرام جایز باشد، بپوشد و آن‌گاه بگوید: «قصد حج دارم و برای آن احرام می‌بندم جهت رضای خدا-اگر قصد حج را داسته باشد- سپس شروع به خواندن به تلبیه کند و بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنِّعْمَةَ لَكَ. وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ»

«گوش به فرمانم، ای خدا! گوش به فرمانم. گوش به فرمانم، تو شریک نداری، گوش به فرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست و تو شریکی نداری».

پس از آنکه ذکر تلبیه را چند بار تکرار کرد، بر پیامبر خداص این چنین درود بفرستد: «اللهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وآله وصحبه وأزواجه وآل بيته وذريته والتابعين»

«خدایا بر سرور ما، حضرت محمدص وبر خاندان و یاران و همسران و اهل خانه و فرزندانش و تابعین درود و سلام بفرست».

سپس برای خود و خانواده و فرزندان و دوستانش دعاکند و برای مسلمانان و عزت و اتحاد آنان و نصرت و یاریشان بر دشمنان دعاکند. بدین ترتیب هرگاه ذکر تلبیه را چند بار تکرار نمود، بر پیامبرص و خاندان و اصحابش و تابعین درود و سلام بفرستد و سپس برای خود، خویشان و مسلمانان دعا کند و برای رهبران مسلمانان دعای صلاح و تقوا و یکپارچگی و اخلاص برای خدا بکند.

هنگامی که به حرم مکه رسید، بگوید: «اللهم هذا حرمك وأمنك فحرمني على النار، وأمني من عذابك يوم تبعث عبادك واجعلني من أوليائك وأهل طاعتك»

«خدا این و امن توست، پس آتش درزخ را بر من حرام کن و مرا از عذاب در امان دار! روزی که بندگانت را برانگیخته می‌کنی، مرا از دوستان و اطاعت کنندگانت قرار ده».

هنگامی که داخل حرم شد، ذکر تلبیه و درود و سلام بر پیامبرص و دعا- به آن صورتی‌که ذکر کردیم- را به ذکر قبلی اضافه کند. وقتی که داخل مکه شد، به سوی مسجد الحرام بشتابد و هنگام دیدن کعبه این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا، وَتَعْظِيمًا، وَتَكْرِيمًا، وَمَهَابَةً، وَزِدْ مِنْ شَرَفِهِ، وَكَرَمِهِ مِمَّنْ حَجَّهُ وَاعْتَمَرَهُ تَشْرِيفًا وَتَكْرِيمًا وَتَعْظِيمًا وَبِرًّا اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَام»

«خدایا، بر شرافت، بزرگداشت، هیبت و نیکی این خانه بیفزای و بر شرفت، بزرگداشت و نیکی آن کس از حج‌گزاران و عمره‌گزاران که آن را بزرگ داشت و حرمت نهاد نیز بیفزای. خدایا، سلام تویی و سلامتی از جانب توست. پس پروردگارا، ما را با سلامتی زنده بدار. تو با برکت و بزرگاری ای صاحب جلال و اکرام. سپس هر آنچه از خیرات دنیا و آخرت خواست دعاکند».

سپس به طرف حجر الأسود برود و آن را گرفته و بوسه کند وپیشانی‌اش را بر روی آن قرار دهد و بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللهم إيمانا بك وتصديقا بكتابك ووفاء بعهدك وإتباعا لسنة نبيك»

«به نام خداوند، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است. خدایا! به تو ایمان آوردم و کتابت را تصدیق می‌کنم و به عهدی که با تو بستم، وفا می‌کنم واز سنت پیامبرت، محمدص تبعیت می‌کنم».

این ذکر هنگام گرفتن حجر الأسود و موقع شروع طواف و در هر طواف در مقابل حجرالأسود، گفته شود و در سه دور اول طواف این دعا خوانده بشود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا وَسَعْيًا مَشْكُوْراً»

«خدایا، این را حجی مقبول، گناهی بخشوده شده و کوششی مورد سپاس قرار گرفته، قرار ده».

و در چهار دور دیگر این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاعْفُ عَمَّا تَعْلَمُ وَأَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«خدایا! از گناهان در گذر و رحم کن و از خطاها و لغزشهایی که می‌دانی، درگذر، به راستی که تو بی‌نهایت عزیز و بخشنده و ستوده هستی. پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ، نجات ده».

امام شافعی/ می‌فرماید: «بهترین دعایی که در طواف گفته می‌شود، این دعا است:

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201].

مستحب است که بین طواف هر آنچه دوست دارد، دعا کند. از حسن بصری/ حکایت شده که در حج در پانزده جا دعا مستجاب می‌شود: هنگام طواف، هنگام قرار گرفتن بین در کعبه و حجرالأسود، زیر میزاب، داخل کعبه، کنار آب زمزم، بر روی کوه صفا و مروه، هنگام سعی بین صفا و مروه، پشت مقام ابراهیم، در صحرای عرفات، در مزدلفه و منی، و هنگام رمی جمرات سه‌گانه.

رأی امام شافعی و جمهور اصحاب شافعی بر این است که هنگام طواف، قرائت قرآن مستحب است؛ زیرا آنجا مکان ذکر است. شیخ ابومحمد جوینی می‌گوید: «مستحب است که در ایام حج هنگام طواف یک ختم قرآن خوانده شود؛ چراکه اجر و پاداش بزرگی را در پی دارد».

دعای بعد از نماز سنت طواف در پشت مقام ابراهیم÷

بعد از طواف و بعد از خواندن دو رکعت نماز سنت طواف، مستحب است که شخص حاجی هر طور که دوست دارد، دعا کند. از دعاهایی که در این زمینه نقل شده، این دعاست: «اللهم أنا عبدك وابن عبدك اتيتك بذنوب كثيرة وأعمال سيئة وهذا مقام العائذ بك من النار فاغفرلي إنك أنت الغفور الرحيم»

«خدایا! من بنده تو و پسر بنده تو هستم که با گناهان زیاد و اعمال سیئه و ناشایست به پیش تو آمده‌ام و این مکان، جایگاه پناه بردن به تو از آتش دوزخ می‌باشد، پس از گناهانه من در گذر! به راستی تو بخشاینده و مهربانی».

دعای هنگام قرار گرفتن بین در کعبه و حجرالأسود

از دعاهای ماثور در این مورد، این دعاست: «اللهم لك الحمد حمدا يوافي نعمك ويكافيء مزيدك أحمدك بجميع محامدك ما علمت منها ومالم أعلم على جميع نعمك ما علمت منها ومالم أعلم وعلى كل حال. اللهم صل على محمد وعلى آل محمد اللهم أعذني من الشيطان الرجيم وأعذني من كل سوء، وقنعني بما رزقتني وبارك لي فيه، اللهم اجعلني من أكرم وفدك عليك وألزمني سبيل الإستقامة حتى ألقاك يا رب العالمين»

«خدایا، ستایش از آن توست، چنانکه نعمت هایت راکامل کند و دهش افزونت را جبران کند. تو را به همه‌ی ستایش هایت می‌ستانم، آن‌ها که می‌دانم و آن‌ها که نمی‌دانم، آن‌هم در برابر همه نعمت‌هایت، آن‌هاکه می‌دانم وآن‌هاکه نمی‌دانم و در همه حال [تو را می‌ستایم]. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست. خدایا، از شیطان رانده شده و از هر نوع بدی، مرا پناه ده. نسبت به آنچه روزی‌ام داده‌ای، قانع گردان و در آن برایم برکت بگذار. خدایا، مرا از گرامی ترین هیئتی که نزد تو می‌آید قرار ده و به راه استقامت پایبندم‌کن، تا آنکه‌ای پروردگار جهانیان، به دیدار تو آیم».

دعای داخل حجر اسماعیل

دعایی که در این زمینه وارد شده، این دعاست: «یا رب أتيتك من شقة بعيدة مؤملا معروفك فأنلني معروفا من معروفك تغنيني به عن معروف من سواك يا معروفا بالمعروف».

دعای داخل بیت الحرام

نسائی از اسامة بن زیدبروایت کرده که رسول خداص هنگامی که داخل بیت الحرام شد، رو به پشت کعبه (یعنی رو به دیوار مقابل در کعبه کرد و صورت و گونه‌اش را بر روی آن قرار داد و حمد و ثنای خداوند متعال کرد و از وی طلب مغفرت و بخشش نمود. آن‌گاه به طرف هر رکن از ارکان کعبه که می‌رفت، با تکبیر و تهلیل و تسبیح و حمد و ثنای خدای متعال و طلب بخشش از او، رو به آن می‌کرد و سپس خارج می‌شد.

دعا بر روی کوه صفا

سنت است که شخص حاجی رو به قبله بر روی کوه صفا به مقدار طولانی بایستد واین ذکر و دعا را بخواند: «الله أكبر الله أكبر الله أكبر ولله الحمد، الله أكبر على ما هدانا، والحمدلله على ما أولانا، لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت بيده الخير وهو على كل شيء قدير، لا إله إلا الله أنجز وعده ونصر عبده وهزم الأحزاب وحده، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون. اللهم إنك قلت: أدعوني أستجب لكم، وإنك لا تخلف الميعاى. وإني أسألك كما هديتني للإسلام أن لا تنزعه مني حتي تتوفاني وأنا مسلم»

«خداوند، بزرگ و بلند‌مرتبه است (سه بار) و حمد و ستایش مخصوص اوست. خداوند بزرگ است به خاطر راه راستی که ما را بدن هدایت کرده است و حمد و سپاس مخصوص اوست به خاطر احسان و نیکی که در حق ما کرده است. هیچ معبودی بر حقی نیست جز خدا، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و ستایش مخصوص اوست. او زنده می‌کند ومی میراند وتمامی خیر و برکت‌ها در دست اوست و او بر هر چیز تواناست، هیچ معبود بر حقی نیست جز خدا، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید و بنده‌اش را پیروز و یاری کرد و به تنهایی، تمام گروه‌ها را شکست داد. جز او معبودی نیست و ما تنها او را خالصانه می‌پرستیم و فرمانروایی خاص اوست اگرچه کافران بدشان آید. خدایا! تو خودت گفتی که مرا فراخوانید تا دعای شما را اجابت کنم وهمانا تو خلاف وعده نمی‌کنی و من از تو می‌خواهم همچنانکه مرا به اسلام هدایت کردی، آن را از من نگیر تان اینکه زمانی مرا بمیرانی که مسلمان باشم».

سپس دعا کند و خیر و برکت‌های دنیا و آخرت را طلب نماید. این ذکر و دعا را سه مرتبه تکرار نماید و تلبیه نگوید و زمانی که به مروه رسیده، بالای آن برود و این ذکر و دعا را بر روی آن بدین ترتیب بخواند.

دعاها و اذکاری که هنگام سعی بین صفا و مروه گفته می‌شود

سنت است که شخص حاجی هنگام سعی بین صفا و مروه این دعا را بخواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«پروردگارا! گناهان را ببخشای و رحم کن و از خطاها و گناهانی که از ما سر زده و تو آن را می‌دانی، درگذر! به راستی تو بی‌نهایت عزیز و بخشنده‌ای. خدایا! در دنیا و آخرت خیر و نیکی به ما عطا فرما و مارا از عذاب دوزخ نجات ده».

از جمله دعاهای برگزیده‌ای که در هنگام سعی و در هر مکانی خوانده می‌شود، این دعاست: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكِ، اللهم إني أسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والسلامة من كل إثم والفوز بالجنة والنجاة من النار، اللهم إني أسألك الهدى والتقى والعفاف والغنى، اللهم أعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك، اللهم إني أسألك من الخير كله ما علمت منه ومالم أعلم وأعوذبك من الشر كله ما علمت منه ومالم أعلم، وأسألك الجنة وما قرب إليها من قول أو عمل، وأعوذبك من النار وما قرب إليها من قول أو عمل»

«خدایا! ای دگرگون کننده قلبها، قلب مرا بر دینت ثابت و استوار کن! خدایا! از تو وسائل رحمتت و تصمیمات منجر به آمرزش و مغفرتت را می‌خواهم و از تو می‌خواهم که مرا از ارتکاب گناه محفوظ بداری و مرا داخل بهشت کنی و از آتش جهنم نجاتم دهی! خدایا! من از تو هدایت به راه و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را می‌خواهم، پروردگارا! مرا بر ذکر خود و همچنین نسبت به شکر گزاریت ونسبت به حسن عبادتت یاری بفرما! بارالها! از تو می‌خواهم که تمام خیرات را آنچه می‌دانم و آنچه نمی‌دانم، نصیب من کنی، از تمامی شرها چه آن‌هایی را که می‌دانم و چه آن‌ها را که نمی‌دانم، پناهم دهی و از ت بهشت و هر قول و عملی انسان را به بهشت نزدیک می‌سازد، می‌خواهم و پناه می‌برم به تو از آتش جهنم و هر قول و عملی که انسان را به آن نزدیک می‌سازد».

خوب است که شخص بین این اذکار و دعاها و قرائت قرآن جمع کند و اگر بخواهد آن‌ها را خلاصه کند و آنچه مهم است، انجام دهد.

هرگاه شخص حاجی از طواف قدوم و سعی بعد از آن فارغ شد، تا روز هشتم ذیحجه صبر کند و طواف کعبه و قرائت قرآن را زیاد انجام دهد و طوری بنشیند که کعبه را ببیند؛ زیرا نگاه کردن به آن، عبادت است.

خوب نیست که شخص حاجی بیکار بیشیند، بلکه بایستی روزهای قامتش را در مکه غنیمت شمرد و تا آن‌جایی که می‌تواند کار خیر را انجام دهد؛ اگر زبانش مشغول تلاوت قرآن است، در قرائت تأمل و تدبر کند و از خداوند بخواهد که قرآن را بهار قلبش قرار دهد، اگر زبانش مشغول ذکر خداست، به شکوه عظمت خداوند حضور قلب داشته باشد و اگر زبانش مشغول دعاست، بهترین دعای وارد شده انتخاب کند و برای رهبران مسلمانان و تمام مسلمانان و برای والدینش و کسانی‌که از وی درخواست دعا کرده‌اند و برای کسانی‌که حقی بر گردن وی دارند، دعا‌کند. وقتی روز هشتم ذیحجه- که روز خروج حاجیان از مکه به طرف منی است- آمد، غسل کند و از بیت‌الحرام خارج شود تا از مکه به طرف منی بیرون رود.

دعای هنگام خروج از مکه به طرف منی

هرگاه شخصی حاجی از مگه به طرف منی خارج شد، مستحب است که این دعا را بخواند: «اللهم إياك أرجو ولك أدعو، فبلغني صالح أملي واغفرلي ذنوبي، وامنن علي بما مننت به على أهل طاعتك إنك على كل شيء قدير»

«خدایا! تنها تو را می‌خواهم و فقط تو را می‌خوانم، مرا به آمال و آرزوهای نیکو و شایسته‌ام برسان و از گناهانم صرف نظر کن و بر من منت بنه آنچه را که بر اهل طاعت و عباتت منت نهادی! همانا تو بر هر چیز توانایی.»

وقتی که به منی رسیده، در آنجا بماند و شب نهم ذیحچه را در آن‌ بگذارند.

دعای هنگام رفتن از منی به طرف صحرای عرفات در صبح روز نهم ذیحجه

هرگاه شخص حاجی از منی به طرف عرفات رفت، مستحب است که این دعا را بخواند: «اللهم إليك توجهت ووجهك الكريم أردت، فاجعل ذنبي مغفورا وحجي مبرورا وارحمني ولا تخيبني إنك على كل شيء قدير»

«خدایا به سوی تو روی آورده‌ام و ذات بخشنده‌ات را می‌خواهم، پس گناهانم را ببخشای و حج و زیارتم را قبول کن و به من رحم کن و مرا ناامید نکن و دلم را نشکن! به راستی که تو بر هر چیز توانایی.»

پس از آن ذکر تلبیه را بخواند و قرآن را تلاوت نماید و سایر اذکار و دعاها به خصوص این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

دعای روز عرفه

در حدیث ثابت شده که پیامبرص فرمودند: «خير الدعاء يوم عرفة وخير ما قلت أنا والنبيون من قبلي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِير»

«بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین ذکری که من و پیامبران قبل از من آن گفتیم، عبارت است از: «هیچ معبودی بر حقی نیست جز «الله» او یگانه است و شریکی ندارد. پادشاهی از آن اوست و حمد ستایش مخصوص اوست و او بر هر چیز تواناست».

پس مستحب است که شخص این ذکر و دعا را زیاد بخواند و نهایت تلاش و کوشش خود را بکند؛ چرا‌که این روز برای دعا بهترین ایام سال است.

انسان باید در این روز فرصت را غنیمت شمرد و برای خود و والدین و نزدیکان و استادان و یاران و دوستان و محبوبانش و برای سایر کسانی‌که در حق و نیکی کرده‌اند، دعا کند و نباید در آن روز کوتاهی کند؛ زیرا امکان جبران این روز نیست برخلاف روزهای دیگر که امکان جبرانش است.

سنت است که با صدای آهسته دعا خواند و زیاد استغفار و توبه از تمامی گناهان و کارهای ناشایست کند، در دعا اصرار و پافشاری کند و آن را چندین بار تکرار نماید. و دعایش را با حمد و ثنا و ستایش خداوند متعال و درود و سلام بر پیامبرص آغاز نماید و با آن خاتمه دهد. و سعی کند که این دعاها را با وضو و رو به قبله بخواند.

دعای هنگام حضور در صحرای عرفات

ترمذی از حضرت علیس روایت کرده که ایشان فرموده‌اند: «بیشترین دعای پیامبر در روز عرفه هنگام وقوف در صحرای عرفات این دعا بود: «اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ كَالَّذِي نَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي، وَإِلَيْكَ مَآبِي، وَلَكَ رَبِّ تُرَاثِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ وَوَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الأَمْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ»

«خدایا! حمد ستایش مخصوص توست همانند حمدی که می‌گوییم: خدایا! نماز و عبادات و زندگانی و مرگم برای توست، بازگشتم به سوی و میراثم برای توست. خدایا! من به تو پناه می‌برم از عذاب قبر و وسوسه دل و آشفتگی کارها، خدایا! به تو پناه می‌برم از شر چیزهایی که باد خیر و برکت آن را می‌برد».

وقوف در صحرای عرفات، بزرگ‌ترین اعمال حج و هدف اصلی حج و اساس حج است، پس شایسته است که شخص حاجی در خواند ذکر و دعا و تلاوت قرآن نهایت سعی و تلاش خود را به کار گیرد و با انواع دعاها و ذکرها دعا نماید، پس برای خودش دعا نماید و خداوند را در هر مکانی یاد کند و به تنهایی یا همراه با جماعت دعاکند.

مستحب است که ذکر تلبیه و سلام و درود بر پیامبرص را زیاد بخواند و هنگام ذکر و دعا زیاد گریه کند. آنجا بهتری مکانی است که انسان تمام اشک‌های خود را فرو ریزد و حقارت‌های خود را در برابر خداوند بگوید و آنجا مکانی است که امید است درخواست‌های انسان بر آورده شود. به راستی آنجا مکانی عظیم و اجتماعی با شکوه است که بهترین بندگان صالح خدا در آن جمع شده‌اند و آنجا در جهان بزرگ‌ترین جا برای اجتماع و گرد آمدن مسلمانان دور هم می‌باشد.

مستحب است که آنجا ذکر تلبیه و قرآن و دعای زیادی خوانده شود به خصوص این دعا: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

دعای موقع رفتن از صحرای عرفات به سوی مزدلفه در شب عید قربان

مستحب است که در هر مکانی ذکر تلبیه زیادی خوانده شود و در این موقع خواندن آن، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. در این هنگام شخص حاجی، قرآن و دعای زیادی را می‌خواند. و مستحب است که این ذکر را بگوید و آن را تکرار کند: «لا إله إلا الله والله أكبر»

«هیچ معبود بر حقی نیست جز «الله» و او بزرگ و بلند مرتبه است».

و آن‌گاه این ذکر را بگوید: «إليك اللهم أرغب وإياك أرجو، فتقبل نسكي ووفقني وارزقني من الخير أكثر ما أطلب، ولا تخيبني إنك أنت الله الجواد الكريم»

 «خدایا تنها و رغبت به سوی تو دارم و تنها تو را می‌خواهم و تنها به تو امید دارم، پس عبادات مناسک حجم را قبول کن و مرا توفیق ده و از خیر و برکت بیشتر از آنچه طلب می‌کنم، به من عطاکن و مرا دل شکسته و ناامید مکن، به راستی تو بخشنده و بزرگواری».

امشب، شب عید است. در حدیث فضیلت زنده‌داری آن با نماز و ذکر و ارد شده است. شرافت و بزرگی مکان و بودن در حرم مکه و در حال احرام و میان اجتماع حاجیان و واقع شدن بعد از این عبادت عظیم و آن دعا‌های عظیم، به شرافت و بزرگی این شب افزوده می‌شود.

دعای هنگام ماندن در مزدلفه

هرگاه شخص حاجی به مزدلفه رسید، آنجا- همچنانکه ذکر کردیم- شرافت و بزرگی شب و شرافت و بزرگی مکان و بودن در حال احرام و واقع شدن بعد از وقوف در صحرای عرفات و بعد از آن عبادت عظیم و دعاهای عظیم، وجود دارد؛ پس شخص حاجی باید آنجا را غنیمت شمرد و ذکر تلبیه و دعا و قرآن زیادی را بخواند و خداوند متعال را زیاد یاد کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ١٩٨﴾ [البقرة: 198].

«وقتی که بعد از وقوف در صحرای عرفات بیرون رفتید، با خواندن دعا و اظهار تضرع و گفتن تکبیر و تهلیل در مشعرالحرام واقع در مزدلفه به ذکر خدا بپردازید و همان طوری که را به صورتی نیکو هدایت کرد، او را به شیوه‌ی شایسته و نیکو یاد کنید. و او را در مقابل نعمت هدایت و ایمان سپاسگزار باشید، که قبل از اینکه شما را هدایت کند از جمله گمراهان بودید».

پس مستحب است که شخص حاجی ذکر تلبیه و سایر اذکار وقرآن زیادی را بخواند؛ زیرا به راستی آن شب، شب عظیمی است.

در آنجا مستحب است که این دعا خوانده شود:

«اللهم إني أسألك أن ترزقني في هذا المكان جوامع الخير كله، وأن تصلح شأني كله فإنه لا يفعل ذلك غيرك، ولا يجود به إلا أنت»

«خدایا! من از تو می‌خواهم که در این مکان تمامی خیرات را به من عطا کنی و از تو می‌خواهم که تمامی امورات و کارهایم را اصلاح کنی؛ زیرا به راستی کسی جز تو آن را انجام نمی‌دهد و جز تو کسی چنین بخششی را ندارد».

موقعی که صبح شد، نماز صبح را در اول وقتش بخواند و آن‌گاه به طرف مشعرالحرام[[30]](#footnote-30) برود، اگر توانست، به بالای آن برود و اگر نتوانست، زیر آن رو به قبله بایستد و دعا و تلبیه و حمد و ثنای خدای متعال و تکبیر و تهلیل و تسبیح و یگانه دانستن وی را زیاد انجام دهد.

دعای روی مشعرالحرام

شخص حاجی زمانی که بر روی مشعرالحرام است، مستحب است که این دعا را بخواند:

«اللهم كما أوقفتنا فيه وأريتنا إياه، فوفقنا لذكرك كما هديتنا واغفرلنا وارحمنا كما وعدتنا بقولك وقولك الحق: ﴿فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ١٩٨ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ١٩٩﴾ [البقرة: 198-199]»

«خدایا! همچنانکه ما را در مشعرالحرام متوقف کردی و آن را به ما نشان دادی، پس ما را برای ذکرت توفیق ده همچنانکه ما را هدایت کردی و از گناهان ما درگذر و به مارحم کن همان طوری که باگفته خود به ما وعده دادی وقول و گفته تو حق است، آنجا که فرمودی: «وقتی که بعد از وقوف در صحرای عرفات بیرون رفتید، با خواندن دعا و اظهار تضرع و گفتن تکبیر و تهلیل در مشعرالحرام واقع در مزدلفه به ذکر خدا بپردازید وهمان طور که شما را به صورتی نیکو هدایت کرد، او را به شیوه شایشته و نیکو ذکر کنید. و او را در مقابل نعمت هدایت و ایمان سپاسگزار باشید، که قبل از اینکه شما را هدایت کند، از جمله گمراهان بودید. سپس از عرفه همان طور که مردم بیرون می‌آیند، فرود آیید و از نافرمانی‌های که در گذشته انجام داده‌اید، از خدا طلب بخشودگی بکنیدکه او در بخشندگی و رحمت، دستی بالا و کرمی وسیع دارد».

و این دعا را زیاد بخواند: «ربَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

دعای هنگام خروج از مشعر الحرام به طرف منی

شخص حاجی هنگام روشن شدن صبح از مشعرالحرام به طرف منی روانه شود. در آن موقع شعارش باید خواندن زیاد ذکر تلبیه و دعا و سایر اذکار دیگر باشد، به ویژه بر خواندن ذکر تلبیه حریص باشد؛ زیرا این موقع، آخرین وقت تلبیه خواندن است و چه بسا در طول عمرش برای بار دیگر نتواند که در چنین جایی ذکر تلبیه را بخواند.

در آن هنگام پیامبر ص بیشتر این دعا را می‌خواند. ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201]

اذکار و دعای مستحب در منی در روز عید قربان

هرگاه شخص از مشعرالحرام روانه شد و به منی رسید، مستحب است که این ذکر و دعا را بخواند:

«الحمد لله الذي بلغنيها سالما معافى، اللهم هذه مني قد أتيتها وأنا عبدك وفي قبضتك أسألك أن تمن علي بما مننت به على أوليائك، اللهم إني أعوذبك من الحرمان والـمصيبة في ديني يا أرحم الراحمين»

«شکر و سپاس برای خدایی که مرا سالم و تندرست به این‌جا رسانید، خدایا! این «منی» است که من به آنجا آمده‌ام و من بنده تو و در قبضه و اختیار تو هشتم. از تو می‌خواهم که برمن بنهی آنچه را که بر دوستانت منت نهادی. خدایا! پناه می‌برم به تو از محرومیت و مصیبت در دین، پس پناهم ده ای مهربان ترین مهربانان».

وقتی که شروع به رمی جمره عقبه نمود، همراه با اولین سنگی که به طرف جمره عقبه پرتاب می‌کند، تلبیه را قطع نماید و همراه هر پر تابی مشغول تکبیر شود. بعد از رمی، ایستادن در کنار جمره عقبه مستحب نیست؛ بلکه بعد از فارغ شدن از رمی، باید از آنجا برود تا قربانی را ذبح نماید، اگر قربانی را به همراه دارد.

هنگام ذبح گوسفند یاگاو یا شتر مستحب است که شخص این ذکر را بگوید:

«بسم الله الله أكبر اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وسلم، اللهم منك وإليك فتقبل مني»

«به نام خدا، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است. خدایا! بر محمدص درود و سلام بفرست! خدایا! این حیوان نعمت توست و به خاطر بو قربانی می‌شود، پس آن را از من قبول کن».

اگر قربانی را به جای کس دیگری ذبح می‌کند، بگوید: «تقبل من فلان»؛ یعنی، «از فلانی قبول کن» و اسمش را بگوید.

سپس از آنجا برود تا سرش را بتراشد. هنگام تراشیدن سر، بعضی از علما مستحب دانسته‌اند که در حالت تراشیدن سر یا کوتاه کردن آن، پیشانی‌اش را بادست بگیرد و سه مرتبه تکبیر گوید و آن‌گاه این ذکر را بخواند:

«الحمدلله على ما هدانا والحمدلله على ما أنعم به علينا، اللهم هذه ناصيتي فتقبل مني، واغفرلي ذنوبي، اللهم اغفرلي وللمحلقين والمقصرين يا واسع المغفرة آمين»

«حمد و ستایش برای خدا به خاطر اینکه ما به راه راست و دین خویش هدایت کرده و حمد و سپاس مخصوص خداست به خاطر این همه نعمتی که بر ما ارزانی داشته است. خدایا! این پیشانی من است، پس آن را از من قبول کن و گناهانم را ببخشای! خداوندا! مرا و تمام کسانی‌که سر خویش را می‌تراشند و یا آن راکوتاه می‌کنند، مورد مغفرت و بخشش خویش قرار ده! ای‌کسی‌که مغفرت و بخشش وسیع وگسترده‌ای داری! خدایا! این دعا را از ما بپذیر».

بعد از تراشیدن سر، تکبیر گوید و این ذکر را بخواند:

«الحمد لله الذی قضی عنا نسکنا، اللهم زدنا إیمانا و توفیقا و عونا و اغفرلنا و لابائنا و أمهاتنا و المسلمین أجمعین»

«شکر و سپاس مخصوص خدایی است که به ما توفیق داد تا مراسم و مناسک حج را انجام دهیم. خدایا! به‌ایمان و یقین و توفیق و یاری ما بیفزای! و از گناهان ما و پدران و مادرانمان و تمام مسلمانان درگذر».

دراین موقع تمام چیزهایی که در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می‌شود جز نکاح و نزدیکی با زبان.

پس از آن به مکه می‌رود تا طواف افاضه نماید. در حال طواف و در نماز سنت طواف، آنچه را که در بحث طواف قدوم ذکر کردیم، نیز بگوید. آن‌گاه در صورتی‌که بعد از طواف قدوم سعی بین صفا و مروه را انجام نداده باشد، بعد از طواف افاضه انجام دهد و هنگام سعی آنچه را که قبلا در بحث «سعی» ذکر کردیم، بگوید. سپس تا آن‌جایی که می‌تواند از آب زمزم بنوشد.

نوشیدن از آب زمزم و دعای هنگام نوشیدن از آن

پیامبرص می‌فرماید: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ»[[31]](#footnote-31)

«آب زمزم برای هر چیزی که به خاطر آن نوشیده شود، مؤثر و مفید است».

علما می‌گویند: «برای کسی‌که از آب زمزم جهت مغفرت و بخشش یا شفای بیماری یا علم مفید و آگاهی عمیق و یا امثال آن‌ها می‌نوشد، مستحب است که هنگام نوشیدن آن بگوید: خدایا! به من رسیده است که رسول خداص فرمودند: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ».

«آب زمزم برای هر چیزی که به خاطر آن نوشیده شود، موثر و مفید است».

و من از آن می‌نوشم تا به سبب آن شفا یابم، پس مرا شفا ده! یا بگوید: خدایا! از آن می‌نوشم تا مرا در علم مثل امام نووی گردانی، یعنی، شخص حاجی از آب زمزم می‌نوشد و قصد بر آورده‌شدن خواسته‌های عالی و بزرگش را دارد.

سپس به ملتزم- که بین در کعبه و حجرالأسود قرار دارد- می‌آید و به بهترین صورت دعا می‌کند و از خداوند درخواست بخشش و حسن عاقبت و دوام عافیت و پاکی در دین می‌نماید. همچنین از خداوند می‌خواهد که خیر دنیا و آخرت را نصیبش گرداند، مسلمانان را متحد کند، آنان را بر دشمنانشان یاری دهد و انسان‌های صالح و شایسته را پیشوای آن‌ها قرار دهد.

بازگشتن به منی برای ماندن در آن در ایام التشریق و رمی جمرات در آن

سپس شخص حاجی به منی برمی‌گردد تا در ایام‌التشریق در آنجا بماند. در روز یازدهم ذیحجه بعد از زوال، جمرات سه‌گانه (جمره اول، جمره‌وسطی و جمره عقبه) را رمی می‌کند؛ به سوی هر جمره، هفت سنگریزه را می‌اندازد و همراه با هر سنگریزه‌ای که می‌اندازد، «الله اکبر» می‌گوید. بعد از تمام شدن رمی جمره اولی و وسطی، به اندازه خواندن «سوره بقره» می‌ماند؛ دعا می‌کند و خداوند را یاد می‌کند و بر پیامبرص درود می‌فرستد و تسبیح و تهلیل خدا می‌کند. بعد از رمی جمره عقبه برای دعا نمی‌ماند.

همچنین در روز دوازدهم همانند روز یازدهم جمرات سه‌گانه را رمی می‌کند.

پس از رمی جمرات سه‌گانه در روز یازدهم ذیحجه و بعد از خواندن نماز ظهر و عصر در منی، قبل از غروب آفتاب در حالی‌که تمام اعمال حجش را انجام داده است، از منی خارج می‌شود. اگر قبل از غروب در روز دوازدهم ذیحجه از «منی» خارج نشود، لازم است که روز سیزدهم در آنجا بماند و در آن روز همانند روز قبلش جمرات سه گانه را رمی نماید.

هرگاه شخص حاجی قبل از غروب روز دوازدهم جهت خروج از منی سوار ماشین شود، ولی ازدحام جمعیت نگذارد که وی قبل از غروب آفتاب از «منی» خارج شود، بلکه بعد از غروب آفتاب خارج شود، چیزی بر او واجب نیست.

دعا و اذکار مستحب در منی ایام التشریق

پیامبرص می‌فرمایند: «أیام التشریق أیام أکل و شرب و ذکر الله تعالی»[[32]](#footnote-32)؛ یعنی، «ایام‌التشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)، ایام خوردن و نوشیدن و ذکر خداوند متعال است».

پس خواندن ذکر زیاد مستحب است و بر ترین ذکر، قرائت قرآن است.

خروج از منی

هرگاه شخص از «منی» خارج شد، حجش تمام شده است و ذکری که متعلق به حج باشد، باقی نمانده است. اگر شخص مسافر باشد و بخواهد که به دیار خویش سفر نماید، گفتن تکبیر و تهلیل و حمد و ثنای خدای متعال و تمجید از وی و سایر اذکار مستحب دیگر، برایش مستحب است.

رفتن به عمره

شخص پس از تمام مناسک و اعمال حج، در صورتی‌که قبل از حج برای عمره احرام نبسته باشد، به بیرون حرم می‌رود تا برای عمره احرام ببندد. پس به «جعرانه» ی «حدیبیه» یا به «تنعیم»[[33]](#footnote-33) برای احرام بستن می‌رود.

قبلا در بحث عمره، ارکان و سایر اعمال عمره را بیان کردیم. جهت آشنایی با آن‌ها به آنجا رجوع شود. اذکار طواف و سعی و حلق در عمره، همان اذکار طواف وسعی و حلق در حج می‌باشد.

شخص در مدت اقامتش در مکه فرصت را غنیمت می‌شمارد و لحظه‌ای از آن را بیهوده تلف نمی‌کند و تا آنجایی که می‌تواند، طواف و تلاوت قرآن و اذکار و صدقات را زیاد انجام می‌دهد.

خارج شدن از مکه مکرمه و بازگشت به وطن بعد از رفتن به مدینه منوره

هرگاه شخص خواست از مکه خارج شود و به وطنش بازگردد؛ باید طواف وداع را انجام دهد.

طواف وداع بر هر کسی (جز زن حائض و نفساء) که از مکه به اندازه مسافت قصر دور می‌شود، واجب است. اما‌کسی‌که به اندازه مسافت قصر از مکه دور نمی‌شود، در این صورت اگر قصد اقامت در آنجا را داشته باشد، باز طواف وداع بر او واجب است، ولی اگر قصد اقامت در آنجا رانداشته باشد؛ یعنی، قصد رجوع به مکه را داشته باشد، طواف وداع بر او واجب نیست.

سپس به طرف «ملتزم» می‌آید و ملازم آن می‌شود و می‌گوید: «اللهم البيت بيتك والعبد عبدك وابن عبدك وابن امتك، حملتني على ما سخرت لي من خلقك، حتى سيرتني في بلادك وبلغتني بنعمتك حتى أعنتني على قضاء مناسكك فإن كنت رضيت عني فازىى رضا وإلا فمن الآن قبل أن ينأي عن بيتك داري هذا اوان انصرافي أن أذنت لي غير مستبدل بك ولا بيتك ولا راغب عنك ولا عن بيتك، اللهم فاصجني العافية في بدني و العصمة في ديني، وأحسن منقلبي، وارزقني طاعتك ما أبقيتني، واجمع لي خيري الآخرة والدنيا إنك على كل شيء قدير».

«خدایا! این خانه، خانه توست و این بنده، توست و پسر بنده تو می‌باشد. مرا سواری و وسایلی که برایم مسخر کردی، حمل کرده به طوری که مرا در سرزمین‌های خودت راه انداختی و به وسیله نعمت خودت مرا به این مکان رساندی و مرا یاری دادی تا مناسک و اعمال حج و عمره را انجام بدهم. پس اگر از من راضی و خشنود هستی، این رضایت را بیشتر کن و گرنه از همین حالا قبل از اینکه از خانه‌ات دور شوم، با من مداراکن. حالا اگر اجازه دهی، وقت رفتن من از این‌جاست بدون اینکه از تو و خانه تو رویگردان شوم. خدایا! عافیت و سلامتی در بدن و پاکی در دینم همراهم کن و بازگشتم را نیکو کن و طاعت و عبادت خودت را در مدتی که برایم باقی گذاشته‌ای، به من عطا کن و خیر دنیا و آخرت را در من جمع کن، همانا تو بر هر چیز توانایی».

این دعا و سایر دعاها را با حمد و ثنای خدای متعال و درود و سلام بر رسول خداص آغاز و بدان خاتمه دهد. اگر زن حائضه باشد، برایش مستحب است که در کنار مسجدالحرام بایستد و این دعا را بخواند و آن‌گاه روانه شود.

زیارت قبر پیامبرص در مدینه منوره و اذکار آن

پس از آنکه حاجی یا شخص عمره کننده مناسک و اعمال حج و عمره را انجام دادند، لازم است که برای زیارت قبر پیامبرص رهسپار مدینه گردد اعم از اینکه قبر پیامبرص در راهش باشد یا نباشد؛ زیرا زیارت آن از سودمندترین تلاش‌ها و بر ترین خواسته‌ها محسوب می‌شود. هرگاه شخص برای زیارت قبر پیامبرص رهسپار مدینه گردد، از وی خواسته می‌شود که در طول راه فراوان بر او سلام و درود بفرستد و از خداوند متعال بخواهد که این زیارت را برایش سودمند گرداند و به سبب آن وی را خوشبخت دنیا و آخرت گرداند. وبگوید:

«اللهم افتح علی أبواب رحمتك وارزقني في زيارة قبر نبيك ما رزقته أولياءك وأهل طاعتك واغفرلي وارحمني يا خير مسؤول».

«خداوندا! درهای رحمت را به رویم بگشا و از زیارت قبر پیامبرتص آن را روزیم گردان که روزی اولیای خویش گردانده‌ای و به مطیعان خویش عطا کرده‌ای و مرا بیامرز و به من رحم کن، ای بهترین کسی‌که مورد درخواست قرار گرفته‌ای».

داخل شدن به مسجدالنبی و آداب زیارت از قبر پیامبرص

هرگاه شخص بخواهد داخل مسجد پیامبرص سود، مستحب است این ذکر را که هنگام دخول سایر مساجد می‌گیرید، در آنجا نیز بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، الحمد لله، اللهم صل وسلم على محمد، اللهم اغفرلي ذنوبي و افتح لي أبواب رحمتك»

«پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به ذات ستوده و سلطان قدیمش، از شر شیطان رانده شده. حمد و ستایش مخصوص خداست، خدایا! بر محمدص آل محمدص سلام و درود بفرست! خدایا از گناهان من درگذر و درهای دحمتت را به رویم بگشا».

سپس «بسم الله الرحمن الرحیم» و پای راستش را داخل کند و بگوید: «نیت و قصد سنت اعتکاف را دارم». (مستحب است که شخص هر دفعه‌ای که وارد مسجدی می‌شود، این نیت را داشته باشد و آن را بر زبان بیاورد؛ زیرا اعتکاف با نیتش حاصل می‌شود اگرچه ماندنش در مسجد کم‌باشد).

آن‌گاه دو رکعت نماز سنت تحیة المسجد را بخواند، سپس به طرف قبر شریف پیامبرص بیاید و روی به دیوار و پشت به قبله در حدود چهار ذراغ دور از آن بایستد و آرام بدون اینکه صدایش را بلند کند بر او سلام بفرستد و بگوید:

«السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا خير خلق الله، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا سيد المرسلين و خاتم النبيين، السلام عليك و على آلك و أصحابك و أهل بيتك و على النبيين و سائر الصالحين، أشهى أنك بلغت الرسالة و أيت الأمانة و نصحت الأمة فجزاك الله عنا أفضل ما جزى رسولا عن أمته»

«سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای بهترین مخلوق خدا! سلام بر تو ای دوست و محبوب خدا! سلام بر تو ای سرور فرستادگان و خاتم پیامبران! سلام بر تو و خاندان و یاران و اهل بیت تو و سلام بر پیامبران و سایر صالحان، گواهی می‌دهم که رسالت خودت را تبلیغ کردی و امانت الهی را ادا کردی و امت را نصیحت نمودی، خداوند بهترین جزای خیر را به تو بدهد که به ما خدمت کردی و دین و برنامه خدا را به ما رساندی».

اگر کسی وی را سفارش کرده که آنجا به جای وی بر پیامبرص سلام بفرستد، بگوید: «السلام عليك يا رسول الله من فلان»

«سلام بر تو ای رسول خدا! از طرف فلانی» و نامش را ببرد. سپس از طرف راست به اندازه یک ذراع عقب نشیند و بر حضرت ابوبکرس سلام کند و بگوید:

«السلام عليك يا خليفة رسول لله، السلام عليك يا صاحب رسول الله في الغار، السلام عليك يا أبابكر الصديق جزاك الله عن هذه الأمة خيرا»

«سلام بر تو ای خلیفه رسول خداص سلام بر تو ای یار پیامبرص ومونس وی در غار! سلام بر تو ای ابوبکر صدیق! خداوند جزای خیر به تو دهد که به امت محمدص خدمت کردی».

سپس از طرف راست به اندازه یک ذراع دیگر عقب نشیند و بر حضرت عمرس سلام کند و بگوید:

«السلام عليك يا عمر الفاروق، السلام عليك يا أبا حفص، السلام عليك يا من أعز الله به الإسلام جزاك الله خير الجزاء»

«سلام بر تو ای عمر فاروق! سلام بر تو ای ابو حفص! سلام بر تو ای کسی‌که خداوند به وسیله تو اسلام را عزت داد! خداوند بهترین جزای خیر را به تو بدهد که به ما، امت محمدص خدمت کردی».

پس از آن رو به قبله کند و برای خود و والدین و خانواده و یاران و دوستانش و برای کسانی‌که در حق وی نیکی کرده‌اند و برای کسانی‌که وی را به دعای خیر سفارش کرده‌اند و برای سایر مسلمانان، دعای فراوانی بکند و این مکان شریف را غنیمت بشمارد. آن‌گاه خداوند را حمد و سپاس گوید، وی را از هر عیبی پاک و منزه گرداند، وی را تکبیر و تهلیل گوید و بر پیامبرص درود و سلام بفرستد و این‌ها را خیلی زیاد انجام دهد.

سپس ب طرف ورضه شریفه که بین قبر شریف و منبر گرامیش واقع شده، برود و در آنجا زیاد دعا کند. در صحیح بخاری و مسلم ثابت شده که رسول خداص فرمودند: «مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»

«بین قبر و منبر، باغی از باغ‌های بهشت است».

پس کسی‌که به آن مکان پاک شرفیات می‌شود، باید فراوان دعا و تلاوت قرآن و استغفار و تهلیل و تحمید و تسبیح و تکبیر خداوند را انجام دهد و بر پیامبرص زیاد درود بفرستد. و مدت اقامتش را در مدینه منوره با انواع اذکار و صدقه‌ها و زیارت قبرستان بقیع و قبر شهدای احد و بدر غنیمت بشمارد.

خارج شدن از مدینه منوره برای مسافرت

هرگاه شخص بخواهد از مدینه برای مسافرت خارج شود، مستحب است که با دو رکعت نماز، مسجد النبی را وداع گوید و هر آنچه دلش می‌خواهد، دعاکند.

آن‌گاه به سوی قبر شریف پیامبرص بیاید و همانند اول سلام کند و دعا را تکرار نماید و پیامبرص را وداع گوید و بگوید:

«اللهم لا تجعل هذا آخر العهد بحرم رسولك و يسرلي العوى إلى الحرمين سبيلا سهلة بمنك و فضلك، وارزقني العفو و العافية فى الدنيا و الآخرة و ردنا سالمين غانمين إلى أوطاننا آمنين»

«خدایا! این دفعه را آخرین دیدار از حرم پیامبرت قرار مده و با منت و فضل وبزرگی خود راه بازگشت به مکه و مدینه را برایم میسر و آسان و گذشت از خطاها گناهان و عافیت و سلامتی در دنیا و آخرت را نصیبم کن و ما را سالم و با دست پر و بدون خطر و مصیبت به میهنمان برگردان».

از «عتبی» روایت شده که گفت: «در کنار قبر پیامبرص نشسته بودم که یک نفر اعرابی آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! از خداوند شنیدا‌ام که فرمود:

+وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ٦٤\_ [النساء: 64]

«اگر مردمانی که به خود ظلم کرده‌اند، پیش تو می‌آمدند و از خداوند طلب بخشش می‌کردند و پیامبرص نیز برایشان طلب بخشش می‌کرد، هر آینه می‌دیدند که خداوند تو به‌پذیر و مهربان است».

اینک ای رسول خدا! به نزد تو آمده‌ام و درپیشگاه خدا طلب مغفرت و بخشش دارم و تو را شفیع خود در پیشگاه خداوند قرار می‌دهم.سپس گفت: «ای بهترین انسانی که در عظیم ترین زمین دفن شد‌ه‌ای، زمین و جای بسیار بلند از بوی خوش تو، خوشبو می‌شود، جانم فدای قبری باد که تو ساکن آن‌هستی، در آن قبر، پاکدامنی و بخشش و گرم و جود دارد».

عتبی می‌گوید: آن‌گاه اعرابی روانه شد و خوابم برد، پیامبرص را در خواب دیدم که به من گفت: ای عتبی! نزد آن اعرابی برو و به او مژده بده که همانا خداوند متعال وی را بخشیده است.

بخش چهارم:
یمین

یمین در لغت به معنی سوگند و در اصطلاح شرعی عبارت است از تحقق بخشیدن به چیزی یا مؤکد سوختن و استوار کردن چیزی که غیر ثابت است، اما احتمال وقوع را دارد. پس سوگند لغو و سرزبانی خارج می‌شود؛ خارج می‌شود؛ مانند «به خدا قسم! مواهم مرد» که چنین عبارتی سوگند نیست.

سوگند چه زمانی منعقد می‌گردد؟

1. سوگند خوردن به ذات خدا و اسم‌هایی که به خداوند متعال اختصاص دارند؛ مانند: «الله»، «رب العالمین»، «زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد»، «کسی‌که جانم در درست اوست» و امثال آن، با این کلمات و عبارات سوگند منعقد می‌گردد و اگر شخص بگوید: قصد سوگند نداشتم، از وی پذیرفته نمی‌شود.
2. سوگند خوردن به صفات ذاتی خدا مثل «سوگند به عزب خدا»، «سوگند به عظمت خدا»، «سوگند به کبریایی خدا»، «سوگند به کلام الله» و «سوگند به مشیت و خواست خدا»، منعقد می‌گردد.
3. سوگند خوردن به «حق الله»، اگر مراد از آن، قرآن یا استحقاق خداوند برای الوهیت باشد، سوگند منعقد می‌گردد و اگر مراد از آن، عبادات باشد، سوگند نیست و منعقد نمی‌گردد.
4. سو گند خوردن به اسماء و گلماتی که بر خداوند وغیر خداوند اطلاق می‌گردند، اگر به طور مطلق باشد؛ مانند: «رحیم»، «خالق» و «رازق» سوگند منعقد می‌گردد؛ زیرا این کلمات هنگامی که به طور مقید باشند، باری غیر خداوند اطلاق می‌گردند؛ مانند: «فلانی رحیم القلب است»، «فلانی رازق همسرش است (ازکسبش) و «فلان خالق لباسش است (هرگاه آن را جدا کند و آن را بدوزد)».
5. عبارات «و لاها الله» و «ایم الله»، در سوگند الفاظ کنایه هستند؛ یعنی، اگر شخص این کلمات را بر زبان آورد و از آن قصد سوگند داشته باشد، سوگند منعقد می‌گردد و اگر قصد سوگند نداشته باشد، سوگند منعقد نمی‌گردد.
6. اگر کسی به دیگری بگوید: «تو را به خدا قسم میدهم» و «قسم به خدا از تو می‌خواهم»، در این صورت اگر سوگند دادن خودش را اراده کند، برای دیگری سنت است که اگر مرتکب کار حرام یا مکروهی نمی‌شود، خواسته‌اش را بر آورده کند و اگر قصد التماس و شفاعت را داشته یا به طور مطلق بگوید و هیچ قصد و اراده‌ای نداشته باشد، سوگند نیست و منعقد نمی‌گردد.

سوگند خوردن مکروه است مگر در طاعت و عبادت (انجام دادن کار واجبی، انجام دادن کار مندوبی، ترک کار حرامی و ترک کار مکروهی) یا هنگام نیاز به تأکید کلام یا تعظیم و بزرگ پنداشتن امری، که در این صورت‌ها مکروه نیست؛ مانند: سوگند خوردن به عبارات زیر:

به خدا قسم ب پدرم احترام می‌گذامرم.

به خدا قسم صله رحم را به جای می‌آورم.

به خدا قسم کسی را غیبت و بدگویی نمی‌کنم.

به خدا قسم امانتت را به فلانی داده‌ام (زمانی که دیگری شک کند که آیا این فرد امانت وی را داده است؟

به خدا قسم رضای خدا در رضای پدر و مادر است.

حروف قسم سه تاست: «واو» مثل «و الله»؛ «با» مثل «بالله» و «تاء» مثل «تا الله». «تاء» به «الله» اختصاص دارد. اگر کسی بدون قصد، قسم به سر زبانش آمد، سوگند منعقد نمی‌گردد. درست است سو گند خوردن به کاری که در گذشته انجام گرفته است؛ مانند «به خدا قسم چنین کاری را نکرده‌ام» و «به خدا قسم آن را انجام نداده‌ام»؛ در این صورت اگر شخص دروغگو باشد، آن سوگند، «یمین غموس» است که از گناهان کبیره است و کفاره آن واجب است. «یمین غموس» سوگند دروغ است که صاحب خود را در گناه فرو می‌برد.

هنچنین درست است سوگند خوردن به کاری که در آینده انجام خواهد گرفت؛ مانند: «به خدا قسم کار معروف و شایسته را با فقیران انجام خواهم داد»؛ در این صورت بر شخص واجب است که در حق فقیران نیکی کند.

اگر شخصی بر ترک واجبی یا انجام دادن کار حرامی سوگند خورد، مانند: «به خدا قسم نماز صبح را نمی‌خوانم» یا «بخ خدا قسم شراب را خواهم نوشید»، در این دو صورت گناهکار شده است و سوگندش را باید بشکند و کفاره‌اش را بدهد. و اگر بر انجام دادن کار مکروهی سوگند خورد، مانند: «به خدا قسم هرگاه داخل مسجد شدم، اول با پای چپ داخل می‌شوم» یا بر ترک مندوبی سوگند بخورد، مانند: «به خدا قسم بیمار را عیادت نمی‌کنم»، در این دو صورت برایش سنت است که سوگندش را بشکند و کفاره‌اش را بدهد. و اگر بر انجام دادن کار مباحی سوگند بخورد، مانند: «به خدا قسم خرما را خواهم خورد»، یا بر ترک مباحی سوگند بخورد، «به خدا قسم امشب نمی‌خوابم»، در این دو صورت برایش سنت است که سوگندش را حفظ نماید و آن را نشکند.

اگر شخصی بگوید: «به عهد خداوند قسم چنین کاری را انجام نمی‌دهم»، این عبارت، کنایه است؛ اگر قصد از آن سوگند باشد، در صورت شکستن آ، واجب است که کفاره‌اش را بدهد. و اگر بگوید: «به خدا قسم شلوار را نمی‌پوشم» در حالی‌که آن را پوشیده است، یا «به خدا قسم سوار ماشین نمی‌شوم» در حالی‌که سوار شده است، یا «به خدا قسم بلند نمی‌شوم» در حالی‌که بلند شده است، یا «به خدا قسم نمی‌نشینم» در حالی‌که نشسته باشد، و این کارها را ادامه دهد، سوگندش شکسته می‌شود و باید کفاره آن را بدهد.

اگر شخصی بگوید: «به خدا قسم ازدواج نمی‌کنم» در حالی‌که ازدواج کرده باشد، ی بگوید: «به خدا قسم پاک نمی‌شوم» در حالی‌که پاک شده باشد و آن کارها را ادامه دهد، سوگندش شکسته نمی‌شود.

مسائل زیادی دربارده سوگند وجود دارد، دقت و هو شیاری در آنچه ذکر کردیم، کافی است تا بقیه مسائل بر آن قیاس شود. کسی‌که از چراغ، روشنایی نمی‌گیرد، با روشن کردن چراغ نیز روشنایی نمی‌گیرد. برای انسان با هوش یک دلیل کافی است ولی برای انسان خرف و کند خاطر هزار دلیل هم کافی نیست.

کفاره سوگند

هرگاه شخصی سوگند بخورد و به مقتضای آن عمل نکند و سوگندش شکسته شود، کفاره سوگند و تاوان آن بر او واجب می‌گردد. در کفاره سوگند، ابتدا شخص در بین سه چیز مخیر است که یکی از آن‌ها را به عنوان کفاره بدهد: 1- آزاد کردن بر ده‌ای مؤمن که بدون عیب باشد. 2- خوراک دادن ده مسکین؛ برای هر مسکین، یک مد (750گرام) از قوت و غذای غالب شهر؛ به عبارت دیگر خوراک دادن ده نفر مسکین از متوسط آنچه به خانواده‌اش می‌دهد. 3- لباس پوشانیدن ده مسکین از آنچه غالبا پوشیده می‌شود؛ مانند پیراهن، شلوار، جبه، عمامه، روسری و امثال آن. شرط نیست لباسی که به فرد مسکین داده می‌شود، مناسب وی باشد؛ یعنی، دادن یک پیراهن کوچک به مردی بزرگ کفایت می‌کند. البته بهتر آن است لباسی که به فقیر داده می‌شود، برایش مناسب و سود‌مند باشد. لباسی که کهنه نشده باشد، کفایت می‌کند.

باید دانست که هر یک از غذا دادن و لباس پوشاندن باید برای ده مسکین باشد؛ پس جایز نیست که غذای پنج مسکین داده شود و به پنج مسکین دیگر لباس پوشانده شود.

اگر شخصی چیزی را از این سه نیافت؛ یعنی، از آزاد کردن بر ده یا غذا دادن به ده مسکنی یا لباس پوشاندن ده مسکین ناتوان باشد، آن وقت بر او واجب است که سه روز روزه بگیرد. شخص می‌تواند سه روز را پشت سر هم و یا با فاصله روزه بگیرد و پشت سر هم بهتر است.

اگر شخصی بگوید: «بخ خدای رحمان و رحیم و مالک الملک قسم»؛ یعنی، بین چهار اسم خداوند جمع نماید، در صورتی‌که سوگندش شکسته شود، فقط یک کفاره بر او واجب است.

بخش پنجم:
نذر

نذر در لغت به معنی وعده به خیر یا وعده به شر است و در اصطلاح شرع یعنی اینکه فرد خود را ملزم کند به روشی به خدا تقرب جوید که شرع آن روش ر الزامی نکرده و آن را تعیین ننموده است؛ پس قربتی که شرع آن را تعیین کرده باشد، نذر کردن در آن هیچ تأثیری ندارد؛ یعنی، اگر کسی بگوید: «نذر کردم که نماز ظهر را بخوانم، چنین نذری منعقد نمی‌گردد؛ یرا بر او لازم است که نماز ظهر را ارا نماید چه نذر بکند یا نذر نکند.

نذر در حرام و معصیت در ست نیست و منعقد نمی‌گردد؛ مثلا اگر شخصی بگوید: «نذر کردم که شراب رابنوشم» چنین نذری منعقد نمی‌گردد.

همچنین نذر در مباح منعقد نمی‌گردد؛ مثلا اگر شخصی بگوید: «نذر کردم که گوشت را بخورم»، چنین نذری نذر مباح است و نذر مباح منعقد نمی‌گردد؛ چون در این چیزها تقرب به خداوند نیست و نذر، التزام قربت و طاعتی است. پس اگر کسی بگوید: «نذر کردم که در هر ماهی قرآن را یک بار ختم کنم»، نذرش منعقد می‌گردد؛ زیرا قرئت قرآن قربت و طاعت است و شخص به وسیله قرآن به خداوند تقرب می‌جوید.

انواع نذر و احکام آن

نذر بر دو قسم است:

1. نذر لحاجت و خشم و غضب. به خاطر این به نذر لجاج نامگذاری شده که در لجاج و غضب واقع می‌شود.
2. نذر تبرر (نیکی و نیکی پذیری). چنین نذری به خاطر طلب بر و نیکی به وسیله آن و تقرب به خداوند، به نذر تبرر نامگذاری شده است. نذر تبرر دو نوع است:

اول: نذر مجازات و پاداش؛ عبارت است از اینکه شخص ملتزم چیزی گردد به عنوان تقرب به خداوند در برابر حاصل شدن و حدوث نعمتی یا دفع بلایی؛ مانند اینکه بگوید: «اگر خداوند مرا ثروتمند کرد، بر من باد که هزار درهم را صدقه بدهم»، یا اینکه بگوید: «اگر خداوند بیمارم ر شفا داد، بر من باد که ده روز روزه بگیرم»، پس وقتی که آن مطلب حاصل شد؛ یعنی، هرگاه خداوند وی را ثروتمند کرد، بر او لازم است که هزار درهم صدقه بدهد و هرگاه خداوند بیمارش را شفا داد، بر او لازم می‌گردد که ده روز روزه بگیرد اگرچه به طور پراکنده باشد.

دوم: کسی‌که نذر تبرر کند و بدون تعلیق بر چیزی، خود را ملتزم به انجام عملی نیک و تقرب به خداوند گرداند؛ مانند اینکه بگوید: «بر من باد که برای خداوند یک روز روزه بگیرم»، که در این صورت گفتن یک روز روزه بر وی واجب می‌گردد.

در هر دو نوع از نذر تبرر، وفای به نذر بر نذر کننده واجب است.

نذر لجاجت و غضب: به این صورت است که شخص خود را از چیزی منع کند یا بر چیزی حریص باشد با معلق کردن ملتزم شدن به قربت و طاعتی؛ مانند اینکه بگوید: «اگر با زید حرف زدم، مالم را صدقه می‌دهم» پس هرگاه با زید حرف زد، شخص دریین دو چیز مخیر است و باید یکی از آن دو را انجام دهد: یا مالش را صدقه بدهد و یا کفاره سوگند را بدهد؛ زیرا با این گفته روشن می‌شود که از حرف زدن با زید رویگردان است و آن را نمی‌خواهد. اما هرگاه بگوید: «اگر خداوند حرف زدن با زید را نصیبم کند، مالم را صدقه می‌دهم»، این کلام دلالت می‌کند بر اینکه او به حرف زدن با زید رغبت دارد. پس هرگاه خداوند حرف زدن با زید را نصیب وی کند، بر او لازم می‌گردد که مالش را صدقه دهد؛ زیرا نذر تبرر برای رغبت و میل داشتن به چیزی است و نذر لجاج برای رویگردان شدن از چیزی است.

اگر شخصی روزه گرفتن یک روز معین را نذر کند، روزه گرفتن آن روز به صورت قضا درست است و اگر بگوید: «بر من باد که برای خداوند روزه بگیرم» یا بگوید: «روزه دهر را نذر کردم» یا بگوید: «نذر کردم که روزه بگیرم»، در این صورت‌ها روزه گرفتن یک روز کفایت می‌کند.

اگر کسی نماز خواندن در مسجد معینی ر نذر کند، در این صورت لازم نیست که فقط در آن مسجد نماز بگزارد؛ بلکه می‌تواند در هر مسجدی نماز بخواند و نماز خواندن در هر مسجدی کفایت می‌کند غیر از مساجد سه گانه؛ مسجدالحرام در مکه، مسجد النبی در مدینه و مسجد الأقصی، که اگر نماز خواندن در یکی از این سه مسجد را نذر کند، نمی‌تواند در مساجد دیگر نماز بخواند.

هرآنچه از نظر شرع واجب است، با نذر نیز واجب می‌شود؛ پس هرگاه کسی روزه‌گرفتن یک روز را نذر کند، علاوه بر روزه‌گرفتن آن روز، بر او واجب است که شب، قبل از طلوع فجر صادق، نیت و قصد روزه را داشته باشد.

خلاصه نذر بر دو قسم است: 1- نذر تبرر و نیکی 2- نذر لجاجت و خشم و غضب. نذر تبرر بر دو نوع است: 1- نذر مجازات و پاداش؛ مثل اینکه بگوید: «اگر در امتحان قبول شد، یک ختم قرآن بر او لازم می‌گردد.

2- ملتزم شدن به انجام عملی نیک و تقرب به خداوند بدون تعلیق بر چیزی؛ مثل اینکه بگوید: «بر من باد که برای خداوند حج را به جای آورم»، پس به جای آوردن حج بر او واجب می‌گردد.

نذر لجاج به این صورت است که شخص، خود را از چیزی منع کند یا بر چیزی حریص باشد و یا برای تحقیق خبری نذر کند. منع کردن از چیزی مانند اینکه بگوید: «اگر با زید حرف زدم، مالم را صدقه میدهم، پس هرگاه بازید حرف زد، مخیر است بین اینکه مالش را صدقه بدهد یا کفاره سوگند را بدهد و حریص بودن بر چیزی مانند اینکه بگوید: اگر خانه فلانی را نخریدم، بر من باد که پیاده به حچ بروم»، پس هرگاه نتوانست آن خانه را بخرد، مخیر است بین اینکه پیاده به حج برود (اگر با سواری رفت، به نذرش وفا کرده است، ولی باید فدیه‌ای بدهد؛ یعنی، گوسفندی را ذبح نماید) و بین اینکه کفاره سوگند را بدهد. و نذر کردن بران تحقیق خبر مانند اینکه به رفیقش بگوید: فلانی از سفر آمد و رفیقش بگوید: فلانی از سفر نیامده است. در نتیجه او خشمگین شود و بگوید: «اگر فلانی از سفر نیامده باشد، بر من باد که یک هفته روزه بگیرم. پس هرگاه آن خبر به نیامدن فلانی از سفر تحقق پیدا کند، نذر کننده مخیر است بین اینکه یک هفته روزه بگیرد و بین اینکه کفاره سوگند را بدهد.

نذر بر انجام دادن چیزی مباح و ترک کردن آن لازم نمی‌گردد مگر اینکه آن را به خداوند متعال اضافه نماید مانند اینکه بگوید: «بر من باد برای خداوند متعال که‌غذایی نخورم جز نان‌بی نان خورش»، پس هرگاه نان خورش خورد، کفاره سوگند بر او واجب می‌گردد.

نذر در امت‌های پیشین هم بوده، خداوند متعال از زبان زن عمران حکایت می‌کند که: +رَبِّ إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا\_ [آل عمران: 35]

«آنچه در شکم دارم، آن را خالصانه برای عبادت و خدمت تو نذر کردم».

زن عمران گمان کرده که حملش پسر است، نذر کرده که هرگاه بزرگ شود، او را برای خدمت به بیت المقدس قرار دهد. و در جای دیگری فرشته به حضرت مریم امر کرده است:

+فَقُولِيٓ إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا\_ [مریم: 26]

«بگو: من نذر کرده‌ام برای رضایت خداوند ساکت و ی صدا بمانم، پس امروز با هیچ انسانی صحبت نمی‌کنم».

به نسبت این امت، خداوند متعال درباره نذر می‌فرماید: +وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥۗ\_ [البقره: 270]

«هر آنچه از زکات یا صدقه می‌دهید، یا هر نذری که می‌کنید و به آن وفا می‌نمایید، همانا خداوند آن را می‌داند و جزا و پاداش آن رابه شما می‌دهد».

در جای دیگری می‌فرماید: +يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧\_ [الانسان: 7]

خداوند متعال در این آیه مؤمنان پرهیزگار را مدح و ستایش نموده که هرگاه طاعتی را نذر کنند، آن را انجام می‌دهند؛ زیرا از هول و هراس روز قیامت می‌ترسند که هراس و سختی‌هایش گسترش یافته وهمه جا را فرامی گیرد. در نتیجه با طاعات و اعمال صالح‌شان می‌خواهند که از هول و هراس آن روز نجات پیدا کنند. درجای دیگری می‌فرماید: +ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ\_ [الحج: 29] خداوند متعال در این آیه به حاجیان امر کرده که در روز قربانی بعد از ذبح، چرک و ناپاکی رابر طرف کنند که بر اثر احرام به آنان عارض شده است و نذرهایی از قبیل قربانی را که بر خود واجب کرده‌اند، انجام دهند و در پیرامون بیت العتیق، طواف افاضه را انجام دهد، (بیت العتیق یعنی خانه قدیم؛ زیرا کعبه اولین جایی است که برای عبادت خداوند قرار داده شده است).

در احادیث صحیح نیز آمده است که: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلاَ يَعْصِهِ»[[34]](#footnote-34)

«هر کس نذر کرد که اطاعت خدا نماید، چنین کند و هر کس نذر کرد که از خداوند نافرمانی کند، چنین نکند».

همچنین پیامبر ص در جای دیگری می‌فرماید: «لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ...»[[35]](#footnote-35)

«هیچ نذری در معصیت و در آنچه در اختیار انسان نباشد، نیست».

تمامی این آیات و احادیث بر این دلالت دارند که نذر، طاعت و وسیله تقرب به خداوند است. آنچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از نذر نهی شده که پیامبرص می‌فرماید: «إِنَّهُ لاَ يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ البَخِيلِ»[[36]](#footnote-36)

«نذر هیچ مقدری را رد نمی‌کند و همانا نذر فقط از انسان بخیل صادر می‌شود».

این حدیث حمل می‌شود بر کسی‌که گمان می‌کند که نمی‌تواند به آنچه بدان ملتزم شده وفا نماید، یا بر کسی‌که گمان دارد که نذر تأثیری دارد و مقدری را رد می‌کند، همچنانکه این حدیث آن را روشن می‌سازد، یا بر چیزی که بر چیزی دیگر معلق شده است.

 مسائل پراکنده دربار نذر

طاعات و قربت‌هایی که شارع آن را تعیین نکرده است، ولی به خاطر فایده بزرگی که دارند، انسان را به آن ترغیب و تشویق نموده است، نذر کردن به این گونه طاعات و قربت‌ها منعقد می‌گردد؛ مانند تشیع جنازه، سلام کردن بر نر کسی‌که می‌بیند، تمیز نگه داشتن کعبه و آراستن آن، تمییز نگه داشتن سایر مساجد، امر به معروف و نهی از منکر، ساختن مساجد و مدارس و بیمارستان‌ها و خانه برای یتیمان، زیارت و دیدن از کسانی‌که از سفر برگشته‌اند، عیادت بیماران، زیارت قبور صالحان و زیارت قبر پیامبرص در تمام این‌ها نذر منعقد می‌گردد و وفای به ان، بر نذر کننده لازم می‌گردد.

اگر کسی نذر نماید که به فرزند بی نیازش صدقه بدهد، جایزاست؛ زیرا صدقه دادن به ثروت‌مندان وبی‌نیازان جایز می‌باشد.

اگر شخصی نذر کند که زکات مالش را قبل از فرار رسیدن وقتش ادا کند، وفای به آن بر او لازم می‌گردد.

اگر کسی نذر کند که در مکه روزه بگیرد، روزه‌گرفتن در هر مکانی او را کفایت می‌کند و لازم نیست که در مکه روزه بگیرد.

اگر کسی نورانی کردن مسجدی یا غیر آن را نذر کند، یا مالی را وقف نماید که وسائل نورانی کردن به وسیله آن خریده شود، این گونه نذر و وقف صحیح است در صورتی‌که کسی داخل آن شود و از آن فایده و نفع برد، در غیر این صورت صحیح نیست؛ زیرا آن اضاعه و از بین بردن مال است.

بخش ششم:
لباس و پوشیدنی‌ها

پوشیدن لباس حریر و نشستن بر آن برای زنان حلال و جایز است. و جایز است که ولی و سرپرست بچه لباس حریر را به بچه بپوشاند. اما پوشیدن لباس حریر و لباسی که مخلوطی از حریر و غیر حریر است و بیشتر آن حریر باشد، برای مرد و خنثی حرام است، مگر برای ضرورت؛ مانند اینکه جنگ ناگهانی پیش آید و فرصت جستجوی غیر آن نباشد، یا برای نماز مانند دفع گرما یا سرما و یا دفع خارش شپش، که در این حال پوشیدن آن جایز است.

پوشیدن لباس گلدوزی شده با حریر به اندازه چهار انگشت و نگار شده به آن به طور معمولی و نخ جامه چرمین و جلد قرآن و کناره گرفتن پیراهن جبه و متکا ب حریر حلال و جایز است.

روشن کردن چراغ با روغن زیتون نجس در غییر مسجد جایز است. و غذا دادن خوراکی نجس و پوشاندن پوششی نجس به چهار پایان جایز است.

پوشیدن لباس آلوده سده برای انسان در غیر نماز جایز است. و پوشیدن لباسی نجس برای انسان جایز نیست مگر در حالت ضرورت و ناچاری.

پوشیدن لباس رنگ شده با زعفران و گیاه عصفر[[37]](#footnote-37) برای مردان حرام است.

انگشتری طلا و مس و سرب مباح است. انگشتری نقره در انگشت میانه دست راست و دست چپ برای مردان سنت است به خاطر حدیثی که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. انگشتری نقره در انگشت میانه دست راست بهتر است.

مالیدن روغن حیوانات مردار به پوست زبر و گرفتن صابون از روغن زیتون آلوده و خوراک دادن حیوانات مردار به سگ‌ها و پرندگان جایز است. همچنین غذا دادن خوراک آلوده شده به حیوانات و کود دادن زمین با سرگین حیوانات، جایزاست.

استفاده از ظرف‌های طلا و نقره برای مردان و زنان حرام است. زیور آلات طلا و نقره برای زنان حلال است، اما برای مردان حرام است. در زیور آلات طلا و نقره زنان زکاتی وجود ندارد مگر اینکه به حد اسراف و زیاده‌روی برسد؛ مانند خلخالی که وزنش دویست مثقال باشد، که در این صورت زکات در آن واجب می‌گردد.

راه رفتن با یک کفش در یک پا و کفش پوشیدن با حالت ایستاده مگروه‌است.

در پوشیدن لباس، کفش وغیره مستحب است که از راست آغاز شود و هنگام بیرون آوردن آن زا چپ آغاز شود.

پوشیدن لباس‌های زبر بدون عذر شرعی مکروه است.

پوشیدن عمامه با رها کردن گوشه آن یا بدون ان جایز است.

زیاد طولانی کرده شمله دستار و عمامه برای تکبر و بزرگ‌منشی حرام است و دراز کردن لباس از قوزک پاها برای تکبر و بزرگ‌منشی حرام است. اما اگر برای تکبر و بزرگ‌منشی نباشد، مکروه است.

آراستن قرآن با نقره و همچنین آراستن آلات جنگی با نقره جایز است.

بخش هفتم:
قربانی و حکم آن

«أضحیه» که جمع ان «أضاح» است و «ضحیه» هم گفته می‌شود که جمع آن «ضحایا» است، عبارت است از: حیوانی که در روز عید قربان تا آخر ایام التشریق جهت تقرب به خداون متعال ذبح می‌شود.

قربانی سنت مؤکده است و واجب نیست مگر به وسیله نذر و آنچه به نذر ملحق می‌شود؛ مانند اینکه بگوید: این گوسفند را برای قربنی نذر کردم» آن گوسفند را برای قربانی قرار دادم» یا بگوید: «این قربانی است» و قصید آن گوسفند را برای قربانی داشته باشد که در این صورت‌ها قربانی واجب می‌گردد.

برای کسی‌که می‌خواهد قربانی کند، سنت است که در روز دهم ذیحجه مو و ناخنش را بر ندارد تا اینکه قربانی می‌کند. و در صورتی‌که ذبح کردن آن نیکو بلد باشد، سنت است که خودش آن را ذبح نماید و اگر خودش آن را ذبح نمی‌نماید، موقع ذبح کردن حاضر باشد.

فقط قربانی کردن شتر، گاو، گوشفند و بز صحیح است و قربانی حیوانات دیگر درست نیست. برای شتر شرط است که پنج سال را تمام کرده باشد و داخل سال ششم شده باشد، برای گاو و بز شرط است که داخل سال سوم شده باشد و برای گوسفند شرط است که داخل سال دوم شده باشد. اگر گوسفند قبل از تمام شدن سال، دندان‌هایش افتاده باشد، کفایت می‌کند. جایز است که این حیوانات از جنس نر، ماده و خصی شده باشد.

شتر و گاو برای هفت نفر و گوسفند برای یگ نفر کفایت می‌کند. قربانی شتر از همه بهتر است، پس از آن گاه، سپس گوسفند و سپس بز. و هفت گوسفند بهتر از یک شتر است.

حیوانی که برای قربانی ذبح می‌شود، شرط است که از عیب‌های که در گوشت و چیزهای دیگری که خورده می‌شود، سالم باشد؛ بنابراین، حیوانات برای قربانی کفایت نمی‌کند.

* حیوانی که خیلی لاغر باشد.
* حیوان دیوانه‌ای که در چراگاه، می‌گردد ولی نمی‌چرد.
* حیوانی که قسمتی از گوشش بریده باشد.
* حیوانی که مادرزادی بدون گوش باشد.
* حیوانی که‌ می‌لنگد و لنگی آن آشکار باشد. اما اگر کمی بلنگد، اشکالی ندارد و برای قربانی کفایت می‌کند.
* حیوانی که کور است و کوری آن واضح باشد. اما اگر کوری آن واضح نباشد و فقط کمی کور باشد، اشکالی ندارد و برای قربانی کفایت می‌کند.
* حیوان مریضی که بیماری آن آشکار باشد.
* حیوانی که بیماری گری داشته باشد، اگرچه گری آن کم باشد.
* حیوانی که مادرزادی شاخ نداشته باشد یا شاخش شکسته شود به شرطی که هیچ عیب و نقصی را در گوشتش ایجاد نکند، اشکالی ندارد و برای قربانی کفایت می‌کند. همچنین شکافتن و پاره کردن و سوراخ کردن‌گوش حیوان، اشکالی ندارد به شرطی که چیزی ازگوش آن ساقط نشود.

وقت قربانی با بلند شدن آفتاب و پس از آن سپری شدن به اندازه دو رکعت نماز و دو خطبه فرامی‌دسد.

نیت برای قربانی در هنگام ذبح شرط است در صورتی‌که آن را قبلا تعیین نکرده باشد؛ پس اگر قبلا‌گفته باشد که این حیوان قربانی من است، نیازی به نیت در هنگام ذبح ندارد. اگر دیگری را برای ذبح وکیل کرده باشد، هنگام دادن آن حیوان به وکیل، باید نیت قربانی را بکند.

اگر کسی به جای خودش قربانی مستحبی را بکند، می‌تواند از گوشت آن بخورد و واجب است که قسمتی از آن را اگرچه کم هم باشد، به نیاز‌مندان صدقه بدهد. و بهتر است که تمام آن را به نیاز‌مندان صدقه بدهد جز لقمه‌ای از آنکه خود قربانی کننده به عنوان تبرک بخورد. و او می‌تواند قسمتی از گوشت آن را به مسلمانان بی‌نیاز هم بدهد.

اما اگر به جای کسی دیگر قربانی کرده باشد؛ مانند اینکه به جای شخص مرده‌ای قربانی کند، در این صورت جایز نیستکه خود قربانی کننده و مسلمانان بی‌نیاز از گوشت آن بخورند. همچنین در قربانی واجب، جایز نیست که خود قربانی کننده از گوشت آن بخورد.

در قربانی مستحبی اگر شخص 1/3 آن را بخورد و 2/3 دیگر را به نیاز‌مندان صدقه بدهد، جایز است.

بخش هشتم:
عقیقه

عقیقه در لغت عبارت است از نام مویی که هنگام ولادت بر نوزاد است و در اصطلاح شرعی عبارت است از آنچه هنگام تراشیدن موی سر نوزاد ذبح می‌شود.

وقت عقیقه با جدا شدن تمام بدن نوزاد از مادرش فرا می‌رسد.

سنت است که برای یک پسر، دو گوسفند و برای یک دختر، یک گوسفند ذبح شود. البته با ذبح یک گوسفند برای یک پسر خود سنت عقیقه به جا آورده می‌شود.

سن حیوانی که برای عقیقه نوزاد ذبح می‌شود، سلامتی ان از عیب‌ها، خوردن از گوست آن، صدقه دادن و بخشیدن آن، تعیین کردن آن در صورتی‌که قبلا تعیین شده باشد و امتناع و خودداری از فروش آن، حکمش همانند حکم حیوانی است که در قربانی سنت ذبح می‌شود. و حکم عقیقه‌ای که با نذر واجب می‌شود، همانند حکم حیوانی است که در قربانی واجب ذبح می‌شود.

سنت است که در عقیقه گوشت حیوان پخته شود و همراه ان حلوا و شیرینی باشد اگرچه عقیقه نذری هم باشد. وسنت است که استخوان حیوان شکسته نشود.

سنت است که در روز هفتم ولادت نوزاد، حیوان ذبح شود.

اشکالی ندارد که قبل از روز هفتم، نوزاد نامگذاری شود ولی سنت است که در روز تولد ودر روز هفتم ولادتش، نامگذاری شود.

سنت است که تمام موی سر نوزاد تراشیده شود واین عمل تعد از ذبح عقیقه در روز هفتم ولادتش باشد.

سنت است که به اندازه وزن موهایش، طلا و نقره صدقه داده شود و اگر طلا باشد، بهتر است. و برای نوزادی که در حقش چنین کاری را نکرده بشند، مستحب است که خودش بعد از بلوغ این کار را بکند.

سنت است که هنگام تولد نوزاد در گوش راستش، اذان و در گوش چپش، اقامه گفته شود. و مستحب است که بادست انسان صالحی خرما یا هر نوع شیرینی را روی لب نوزاد آورده شود و دهانش باز کرده شود تا مقداری از آن داخل شکمش بشود.

بخش نهم:
خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

در این بخش خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها حلال و حرام می‌شود.

حیوانات دریایی، گوشت تمام حیواناتی که تنها در آب زندگی می‌کنند و در خشکی زندگی نمی‌کنند، حلال است؛ از قبیل انواع ماهی‌های دریایی و آنچه به شکل ماهی نیست.

حیواناتی که هم در دریا و هم در خشکی زندگی می‌کنند؛ از قبیل قورباغه، خرچنگ وتمساح، گوشتشان حرام است. در مجموع امام نووی آمد است که: «قول صحیح که بر آن اعتماد و تکیه می‌شود بر این است که مردار تمام حیواناتی که در دریا زندگی می‌کنند، حلال است حز قورباغه و آنچه اصحاب شافعی ذکر کرده‌اند از قبیل لاک‌پشت و مار و بوزینه دم دراز، حیوانات غیر دریایی حمل می‌شود.

حیوانات خشکی: از میان حیوانات خشکی، گوشت حیوانات زیر حلال است:

انعام (شتر، گاو، گوسفند و بز)، اسب، گاو و حشی، گور خر، آهو، کفتار، سوسمار، خرگوش، یربوع (موش) (شتر)، کلاکموش (حیوانی است شبیه موش که دستانی کو تاه و پاهایی بلند و دمی دراز دارد)، دله (حیوانی است کو چک‌تر از روباه که پوستین او پر قیمت است)، سمور (حیوانی است شبیه گربه که از پوست او پوستین‌هایی گرانبها سازند و اغلب نام او بر پوستش اطلاع می‌شود)، روباه، جوجه تیغی، خارپشت (نوعی از جوجه‌تیغی است که خارهایی بلند دارد)، ابن عرس (حیوانی است شبیه موش)، قاقم (حیوانی است شبیه ابن عرس سرخ رنگ و بزرگ‌تر از آن)، زرافه (حیوانی است چهارپا، آن را به فارسی شترگاو پلنگ می‌گویند؛ زیرا از جهت شباهت حجم و گردان او به شتر و از نظر کوتاهی پا به گاو و از نظر رنگ پوستش به پلنگ شبیه است)، دنک (جانوری است شبیه گربه)، شتر مرغ، زاغچه، کلنگ (پرنده‌ای است دراز پای و گردن طویل)، حواصل (مرغی است پر خوار و بزرگ که مرغ سقاء نامیده می‌‌شود)، کبوتر، هر پرنده‌ای که جرعه یا پی در پی آب خورد و هر پرنده‌ای که به شکل گنجشک باشد، گنجشک، ملخ، پرنده آبی، مرغابی، غاز، کبک، حبار (نوعی از مرغ است و در زبان فارسی به آن هویره و شوات می‌گویند). همچنین گوشت دراج (مرغی است رنگین) و پرنده تیهو و زاغچه حلال است. زاغچه حیوانی است سیاه رنگ و کوچک که منقار و پاهایی سرخ دارد. اما گوشت سایر زاغ‌ها حرام است. همچنین گوشت زغن (مرغی است) و لک لک (حیوانی که گردن و پاهایی دراز دارد و چیزهای خبیث را می‌خورد) حرام است.

علامت و نشانه حلال بودن در مرغ‌ها و پرندگان، جرعه جرعه آب خوردن و چیدن دانه است. از میان حیوانات خشکی علاوه بر انواع زاغ‌ها (غیر از زاغچه) و زغن و لک لک، گوشت حیوانات زیر حرام است:

شیر، پلنگ، یوزپلنگ، ببر، جانورانی که با چنگال خود حیوانات دیگر را شکار می‌کنند؛ از قبیل چرغ (پرنده‌ای است شکاری) و کرکس (مرغی است قوی) و باز و شاهین و عقاب و مرغ مردارخوار و نجاست خوار، طوطی، طاووس، خفاش، اسپرس (پرنده‌ای است که پشت آن سیاه و شکمش سفید است که به خانه‌ها انس و الفت دارد و آن را چلچله گویند)، موش، مار، عقرب (که امر به کشتن آن شده است)، هر جانواری که امر به کشتن آن شده باشد، همچنین هر جانوری که نهی از کشتن آن شده باشد؛ مانند: زنبور عسل و اسپرس. گوشت تمامی انی حیوانات و جانوران حرام است.

گوشت حشرات مانند خنافس (جانوری است بدبوی کوچگ و سیاه)، مورچه، مگس و کرم حرام است.

گوشت حیواناتی که از مجموع دو حیوان حلال گوشت و حرام گوشت به وجود می‌آیند مانند قاطر که از مجموع اسب و الاغ به وجود می‌آید، حرام است.

همچنین گوشت حیوانات نجس مانند سگ و خک و آنچه از سگ و خوک یا یکی از آن‌ها به وجود می‌آیند، حرام است. (در میان انواع حیوانات فقط این دو حیوان نجس هستند؛ زیرا سگ نمونه آز و طمع و خوک نمونه شهوت و عشق پست و فرومایه است.

آنچه برای بدن و عقل ضرر دارد، حرام است.

خود را مداوا و معالجه کردن با چیز نجسی که مست کننده نباشد، جایز است. اما مداوا کردن با خمر و شراب مست کننده جایز نیست؛ زیرا خمر، خودش درد است؛ نه دوا.

گوشت حیوان جلاله مکروه است. «جلاله» عبارت است از هر حیوانی که پلیدی خوار اس و بویش تغییر پیدا کرده است. زمانی گوشت آن مگروه نیست که علف و دانه را بخورد تا بوی بدش از بی رود.

برای انسان آزاده و حر مکروه است که از اجرت و حق الزحمه‌ای که در مقابل حجامت و قصابی و ختنه کردن به دست آورده است، چیزی را مصرف نماید.

بخش دهم:
چگونگی ذبح شرعی حیوانات

ذبح شرعی حیوانات خشکی حلال گوشتی که حیات مستقره دارد، با بریدن گلوگاه و مری آن به وسیله هر چیز تیز و برنده‌ای مانند چاقو، نی و سنگ حاصل می‌شود. ذبح حیوانات به وسیله ستخوان، دندان، ناخن و کارد کند و فرسوده جایز نیست.

کشتن حیوانی که انسانی توانایی ذبح آن را ندارد مانند حیوانی که انسان قصد شکار آن را دارد و شتری که قرار کرده است، برای اینکه انسان از گوشت آن بخورد، به دو طریق حاصل می‌شود:

اول: ایجاد کردن زخمی کشنده در هر جایی از بدنش یا زدن آن با چیزی که مانع حرکتش شود؛ مانند زدن آن با تفنگ.

دوم: فرستادن سگ تعلیم یافته یا پرنده تعلیم یافته مانند شاهین، برای شکار آن. علامت و نشانه تعلیم یافتن سگ یا پرنده این است:

1. هرگاه برای شکار فرستاده شود، برود.
2. هرگاه از شکار باز داشته شود، باز ایستد و آن حیوان را شکار نکند.
3. شکار را بگیرد و از گوشت آن نخورد.
4. چند بار این کارها را تکرار نماید تا اینکه انسان خیالش آسوده شود و گمان کند که تعلیم یافته است. اگر این حیوان از گوشت شکار بخورد، آن‌گوشت حرام می‌گردد. همچنین در صورتی‌که تمام شرایط فوق تحقق پیدا نکند، خوردن‌گوشت حیوان شکار جایز نیست؛ یعنی، بایستی تمامی شرایط بالا در حیوان تعلیم یافته تحقق پیدا کند، تا گوشت شکار حلال باشد.

سنت است که شتر ایستاده و در حالی‌که زاوی راستش بسته شده است، ذبح شود. و سنت است که گاو و گوسفند و بز بر پهلوی راست خوابانده شود و دست و پاهایش جز پای راستش بسته شود و آن‌گاه ذبح شود. همچنین سنت است که همراه باگلو و مری حیوان، دو رگ گردنش هم قطع شود.

مستحب است که قبل از ذبح، آب و علف به حیوان داده شود وقبل از اینکه برای ذبح آورده شود، چاقو و آلت ذبح تیز شود. و مستحب است که حیوان را رو به قبله کند وهنگام ذبح، نام خداوند را ببرد.

برای ذبح کننده و شکار کننده و زخم کننده و زننده حیوان غیر مقدور، شرط است که مسلمان یا اهل کتاب (یهودی و مسیحی که نکاح بازنانشان باری مسلمانان جایزاست) باشد.

مکروه است که انسان نابینا و مست بچه‌ای که به سن تمییز نرسیده است، حیوان را ذبح نماید. و برای کشتن شتری که فرار کرده وانسان نمی‌تواند آن را ذبح کند، شرط است که انسان بینایی آن را بزند و یا زخمی نماید؛ درست نیست که انسان نابینایی چنین کاری را بکند.

توضیح بعضی از کلمات:

حلقوم، محل تنفس و مری، محل دخول غذاست.

ود جان، دو رگ است که در دو طرف گردن حیوان قرار دارد. و در انسان هنگام خشم بلند بر می‌آید. حیات مستقره با حرکت حیوان قبل از ذبح و انفجار خون بعد از آن دانسته مشود.

غیرالمقدور، حیوانی ای که فرار کند به گونه ای که امکان دستری به آن نباشد مگر با زخمی کردن و زدن آن باچیزی که مانع حرکتس شود (مانند زدن آن با تفنگ)، در این صورت اگر انسان به آن رسید و آن حیوان هنوز زند باشد، باید آن را ذبح نماید و اگر زنده نباشد، گوشش حلال است.

اگر حیوان مریض یا‌گرسنه باشد و آن را ذبح کند در حالی‌که باقی جان در آن باشد، گوشتن حلال است.

بخش یازدهم:
رضاعت و شیر خوارگی

رضاعت در لغت یعنیی مکیدن پستان و در اصطلاح شرعی عبارت است از قرار گرفتن شیر زن در معده یا دماغ بچه.

با دادن شیر زن زنده‌ای که حداقل نه سال قمری دارد، احکام رضاعت از قبیل تحریم نکاح، جایز بودن نظر و نگاه کردن و امثال آن ثابت می‌شود.

شرایط رضاعت تا احکام شرعی آن ثابت شود

برای اینکه احکام شرعی رضاعت ثابت شود، باید این شرایط تحقق یابد:

1. زن شیرده حد اقل نه سال قمری داشته و زنده باشد. لازم به ذکر است که تنها با دادن شیر زنان به بچه شیرخواره احکام رضاعت از قبیل تحریم نکاح و .... ثابت می‌شود؛ پس اگر حیوانات به بچه داده شود، چنین احکامی ثابت نمی‌شود.
2. بچه شیر خواره به دو سال نرسیده باشد.
3. باید حداقل پنج بار به بچه شیر داده شود و این دفعات یقینی باشد.

ضبط این دفعات ب وسیله عرف تعیین می‌شود؛ پس اگر بچه از شیر خوردن دست بکشد و بعد از آن دوباره شیر بخورد، یا زن شیرش را از بچه خواره بگیرد و سپس دوباره به بچه شیر دهد، در این صورت اگر بچه به خاطر نفس کشیدن شیر خوردن را قطع کرده باشد، یا زن به خاطر نفس کشیدن، دادن را از بچه قطع کند، یا هر دو به جهت خواب کوتاه یا مشغولیت کوتاهی از آن دست کشیده‌اند و بلا فاصله بچه شیر خوردن را از سر گیرد، یا بچه خوابیده باشد در حالی‌که پستان در دهانش است، یا دهانش را از این پستان دیگر ببرد، یا زن شیرش را در یک دفعه درون ظرفی خالی کند و آن را طی پنج بار به دهان بچه بریزد یا در پنج مرتبه شیرش را درون ظرفی خالی کند و یک مرتبه آن را به دهان بچه بریزد، تمام این‌ها یک بار شیر دادن محسوب می‌شود.

احکام رضاعت

هرگاه شرایط مذکور تحقق یابد؛ به اینکه زن نه سال قمری و بیشتر از آن را داشته باشد و بچه شیر خواره کمتر از دو سال داشته باشد و پنج دفعه به صورت یقینی از آن زن، شیر خورده باشد، احکام شرعی رضاعت ثابت می‌شود؛ یعنی، آن زن، مادر رضاعی بچه و شوهر زن (صاحب شیر)، پدر رضاعی بچه می‌گردد؛ در نتیجه نکاح بچه با اصول و فروغ و متعلقات اصول و فروغ نسبی و رضاعی زن و شوهرش، حرام است، ونکاح آن زن با فروغ بچه شیر خواره (پسران، دختران و نوه‌هایش) حرام است. اما نکاح با اصول و حواشی اصول بچه حرام نیست؛ مثلا اگر «سکینه» به «حسن» شیر دهد، خود سکینه، شوهرش (صاحب شیر)، پسران و دختران و پدران و پدر بزرگان و مادران و مادر بزرگان و عموها و عمه‌ها و خواهران و خاله‌های آن دو، همگی محارم حسن هستند. اما برادران و خواهران و پدر و مارد حسن و کلیه‌کسانی که به آنان منتسب می‌شوند، محارم سکینه نیستند.

هرگاه سکینه پنج بار به حسن شیر دهد، سکینه، مادر رضاعی حسن، و شوهر سکینه (صاحب شیر)، پدر رضاعی حسن می‌گردد و محرمیت بین حسن و آن دو ایجاد می‌شود، همچنانکه ذکر کردیم.

اما اگر مردی چهار زن و یک مارد فرزند داشته باشد، آن‌گاه هر کدام از آن‌ها به بچه شیر خواره‌ای به اسم «حبیب» شیر دهند، در این صورت این چهار زن و مادر فرزند آن مرد، مادران حبیب نیستند. ولی خود آن مرد، پدر رضاعی حبیب می‌گردد. و هرگاه مردی پنج دختر یا پنج خواهر داشته باشد و هر‌کدام از آن‌ها به بچه شیرخواره‌ای به نام «سالم» یک بار شییر دهند، هیچ کدام از آنان مادر رضاعی سالم نمی‌گردد و آن مرد نیز پدر رضاعی سالم نمی‌گردد.

لازم به ذکر است که دو مذهب از مذاهب اهل سنت (مذهب حنفی و مذهب مالکی) قائل به این هستند که یک بار شیر دادن، محرمیت ایجاد می‌کند، پس احتیاط لازم است و هیچ مردی نباید با زنی ازدواج کند که یک بار شیر دادن در بین آنان باشد.

همان طوری که احکام رضاعت با شیر ثابت می‌شود، همچنین با پنیر و کره آن شیر ثابت می‌شود. اگر شیر با مایعی آمیخته شود، در صورتی‌که شیر بیشتر از مایع باشد، محرمیت را ایجاد می‌کند. و اگر مایع بیشتر از شیر باشد، به گونه‌ای که اوصاف شیر از بین رفته باشد، باز محرمیت را ایجاد می‌کند در صورتی‌که بچه شیر خواره تمام آن را بنوشد.

صاحب شیر، مردی است که بچه ب او منسوب می‌شود؛ یعنی، هرگاه مردی با زنی ازدواج نماید و فرزندی از آن زن به دنیا آورد و به سبب فرزند شیر و ارد پستان زنش شود، در این صورت صاحب شیر است و اگر زنش به بچه دیگری شیر دهد- در صورت تحقق شرایط- پدر رضاعی آن بچه می‌گردد؛ پس اگر پستان زنی پر از شیر شود بدون اینکه بچه‌ای از وی متولد شود، سپس آن زنشیر را به بچه دیگری دهد، در این صورت فقط مادری برای ووی ثابت می‌شود و پدری باریش ثابت نمی‌شود؛ یعنی، فقط آن زن، مادر رضاعی بچه شیر خواره می‌گردد و شوهرش، پدر رضاعی بچه شیر خواره نمی‌گردد. هرگاه زنی ازدواج نماید و فرزندی را به دنیا آورد و به سبب آن فرزند، شیر وارد پستانش شود، سپس شوهرش وی را طلاق دهد یا شوهرش بمیرد و آن‌گاه زن پس از سپری شدن عده، با مرد دیگری ازدواج نماید و از او فرزندی نداشته باشد، در این صورت هر بچه دیگری که از آن زن شیر بخورد، شوهر اول زن، پدر رضاعی آن بچه شیر خواره می‌گردد؛ نه شوهر دو‌مش؛ زیرا نسبت شیر از شوهر با طلاق یا وفات منقطع نمی‌گردد اگر چه مدت طولانی شود یا شیر منقطع شود و سپس برگردد، تا زمانی که بعدا زن از شوهر دیگر فرزندی را به دنیا آورد و نسبت شیر را از شوهر اولی قطع کند.

زنانی که به سبب رضاعت و شیرخوارگی برای همیشه محرم بچه شیر خواره هستند و نکاح ازدواج با آنان حرام است، هفت نفرند:

1. مادر رضاعی 5- خاله رضاعی
2. دختر رضاعی 6- دختر برادر رضاعی
3. خواهر رضاعی 7- دختر خواهر رضاعی
4. عمه رضاعی

این افراد محرم ابدی بچه شیر خواره هستند و ازدواج با آنان جایز نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

1. - منظور از امامان چهارگانه، امام مالک، امام ابو حنیفه، امام شافعی و امام حمد می‌باشد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. - منظور از شرط‌های نماز، چیزهایی است که صحت و درستی نماز بر آن متوقف است. این شرط‌ها، شرط شرعی هستند؛ یعنی، شارع آن‌ها را قرار داده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - گفتن «وَجَّهتُ وَ جهِیَ الِلِّذی فَطَرَالسَّمواتِ و الأَرضَ حنیفاً مسلما و مَا أنَا مِنَ المُشرِکین، إنَّ صَلاتی و نُسکی و مَحیایَ وَ مَمَاتی لِلهِ رَبِّ العالَمین، لا شریکَ لهُ و بِذلِکَ أُمِرتُ و أنَا مِنَ المُسلِمینَ»؛ یعنی، «من چهره‌ام را به سوی ذاتی متوجه کرده‌ام که آسمان‌ها و زمن را آفرید، در حالی‌که من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده‌ام و از مشرکان نیستم. نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، دستور یافته‌ام که چنین کنم و من از فرمانبر داران می‌باشم». (مترجم) [↑](#footnote-ref-3)
4. - پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده. [↑](#footnote-ref-4)
5. - پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی به دور است و ستایش و سپاس مخصوص اوست. [↑](#footnote-ref-5)
6. - خداوند شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او راستایش نمود. [↑](#footnote-ref-6)
7. - پروردگارا! حمد وستایش مخصوص توست؛ حمد و ستایشی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هرچه تو بخواهی را پر کند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - پروردگار بلند مرتبۀ من از هر عیب و نقصی به درو است و ستایش و سپاس مخصوص اوست. [↑](#footnote-ref-8)
9. - پروردگارا! مرا ببخش، به رحم کن، مرا عافیت و سلامتی ده و از گناهان من در گذر! [↑](#footnote-ref-9)
10. - افترش به ان گونه است که شخص در نشستن پای چپ را بگستراند و روی قوزک آن بنشیند و پای راست را نصب کند به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشند. (متر جم) [↑](#footnote-ref-10)
11. - نصب کردن پای راست به حالت اول و دراز کشیدن پای چپ زیر پای راست و نهادن نشیمنگاه بر روی زمین. (مترجم) [↑](#footnote-ref-11)
12. - «عسفان» دهی است نزدیک «خلیص» که تا مکه شانزده قرسخ با پیاده راه دارد. [↑](#footnote-ref-12)
13. - «بطن نخل» مکانی است که در «تجد» در سرزمین «غطفان» واقع شده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - «ذات الرقاع» محلی است واقع در «نجد» در سرزمین «غطفان». و چون در آنجا یاران پیامبرص بر پای خود خرقه و پارچه‌های کهنه بسته بودند و پایشن در اثر راه رفتن زخمی شده بود، آن محل را به این نام خواندند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - نماز با جماعت خوانده می‌شود. [↑](#footnote-ref-15)
16. - خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (سه بار)، هیچ معبودی جز الله نیست و خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (دو بار) و حمد و ستایش مخصوص خداست. خداست. خداوند بی نهایت بزرگ و بلند مرتبه است و حمد و ستایش فراوان مخصوص اوست. خداوند همیشه و در تمام اوقات از صبح تا شب، از هر عیب و نقصی منزه و پاک است. درود و سلام خداوند بر محمدص و آل و یارانش باد! [↑](#footnote-ref-16)
17. - «أیام التشریق» عبارت است از روزهای دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم ذیحجه؛ یعنی، سه روز بعد از عید قربان. (مترجم) [↑](#footnote-ref-17)
18. - الهی! زنده و مرده، حاضر و غیب، کوچک و بزرگ، آزاده و برده، مرد و زن ما را مورد آمرزش قرار ده! خدایا! هر کسی را از میان ما زنده نگه می‌داری، بر اسلام زنده‌اش نگه دارو هر کسی را میراندی، بر ایمان بمیران! خدایا! همانا این بندۀ تو و پسر بندۀ توست که از راحتی و فراخی دنیا به سوی تاریکی قبر خارج شده در حالی‌که دوستان و یاران نزدیکانش در دنیا مانده‌اند، این بندۀ تو شهادت و گواهی می‌داد که هیچ معبود بر حقی نیست غیر از تو و گواهی می‌داد که محمدص بنده و پیامبر وفرستادۀ توست. خدایا! وی به سوی تو بازگشته است و تو بهترین کسی هستی که از وی پذیرایی می‌کنی. خدایا! تو از عذاب و عقابش بی نیاز هستی، پس وی را ببخش و او را مورد رحمت خویش قرار ده! و وی را از عذاب و سختی و ناخوشی قبر دور نگه‌دار و وی را بر راه راست ثابت قول و ثابت قدم گردان. و وی را از عذاب خودت محفوظ کن تا اینکه با رحمت و بخشش خودت وی را با حالت امن و دور بودن از عذابت، داخل بهشت گردانی، ای مهربان ترین مهربانان! [↑](#footnote-ref-18)
19. - خدایا! از اجر این متوفی، ما را محروم مگردان و بعد از وی ما را دچار فته و آشوب مساز و از گناهان ما و ایشان وسایر مسلمانان درگذر! [↑](#footnote-ref-19)
20. - سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد! [↑](#footnote-ref-20)
21. - خدایا! از گناهان من درگذر! و دعای ما را بپذیر! [↑](#footnote-ref-21)
22. - پروردگار بزرگا من از هر عیب و نقصی به دور است و حمد ستایش مخصوص اوست. [↑](#footnote-ref-22)
23. - خداوند شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود. خدایا! حمد و ستایش مخصوص توست؛ حمد و ستایش که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هرچه تو بخواهی راپرکند. [↑](#footnote-ref-23)
24. -پروردگار بلند مرتبۀ من از هر عیب و نقصی به دور است و حمد و ستایش مخصوص اوست. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاری آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-26)
27. - گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ» «گوش به فرمانم، ای خدا! گوش به فرمانم، تو شریکی نداری، گوش به فرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست و تو شریکی نداری». [↑](#footnote-ref-27)
28. - گفتن «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». (مترجم) [↑](#footnote-ref-28)
29. - خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (سه بار)، هیچ معبود بر حقی نیست جز «الله»، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (دو بار) و ستایش و حمد مخصوص اوست. [↑](#footnote-ref-29)
30. - مشعر الحرام کوه کوچکی است که در آخر مزدلفه واقع شده و «قزح» نام دارد. [↑](#footnote-ref-30)
31. - امام احمد آن در مسندش روایت کرده و ابن ابی شیبه وابن ماجه و بیهقی آن را از جابر بن عبدالله انصاری و او هم از رسول خداص روایت کرده‌اند وبیهقی آن را در بحث «شعب الایمان» از عبدالله بن عمرب از رسول خداص روایت کرده و دار قطنی و حاکم آن را از ابن عباسب از رسول خداص روایت کرده‌اند. علما و نیکان به این فرموده پیامبرص عمل کرده‌اند؛ پس برای خواسته‌های بزرگی از آن نوشیده‌اند و به آن خواسته‌ها دست یافته‌اند. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مسلم آن را در صحیحش از نبیثة الخیرص روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-32)
33. - «تنعیم» که نزدیک‌ترین محل میقات به مکه است، به مسجد عائشهل موسوم است. [↑](#footnote-ref-33)
34. - بخاری آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مسلم آن را رویات کرده است. [↑](#footnote-ref-35)
36. - بخاری و مسلم ان را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-36)
37. - گیاهی است که رنگ سرخ به اشیاه می‌دهد. [↑](#footnote-ref-37)